



## تاریخنامه اسلام

سالنامه تخصصی

سال پنجم / شماره نهم / سال ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: جامعه المصطفی عَلَيْهِ السَّلَام العالمیه

محل انتشار: مجتمع آموزش عالی بنت الهدی

انجمن علمی - پژوهشی تاریخ

مدیر مسئول: سید محمود کاویانی

سرمدیر: منصوره رضائی

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

رضیه بانو، منصوره رضایی، فاطمه ضیائی، ناهید طیبی،

زهرا عرفانی، صاعقه عرفانی، فاطمه علیا، شهناز کریم زاده سورشجانی، فرشته کوشکی

مدیر داخلی: سارا شفیعی

کارشناس نشریه: زکیه بحرینی

ویراستار: زهرا شفیعی

صفحه بندی: ساجده تدریس حسنی

نشریه تخصصی تاریخنامه اسلام در تاریخ ۱۳۹۸/۴/۳ به شماره ثبت ۸۵۳۴۹

مجوز انتشار از وزارت ارشاد اسلامی دریافت کرد.

نشانی دفتر مجله: پردیسان، ابتدای بلوار امامت، بعد از دانشگاه پیام نور، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی

کد پستی: ۳۷۱۶۶-۶۴۴۶۲

امور تحریریه: ۰۲۵-۳۷۱۸۳۳۰۰



## شیوه نامه

نویسندگان ارجمند جهت ارسال مقاله به موارد ذیل توجه فرمایید:

۱. مقاله دست‌آورد علمی نگارنده بوده و برای چاپ در نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
۲. پذیرش مقاله برای چاپ به عهده هیئت تحریریه دوفصلنامه است که بعد از داوری و تأیید همکاران علمی نشریه، صلاحیت چاپ آن، اعلام خواهد شد. بدیهی است که فصلنامه هیچ‌گونه تعهدی در قبال پذیرش و یا رد مقاله بر عهده نخواهد داشت.
۳. کلیه مسئولیت‌های ناشی از صحت علمی و یا دیدگاه‌های نظری و ارجاعات مندرج در مقاله بر عهده نویسنده و یا نویسندگان آن خواهد بود.
۴. دفتر نشریه در تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است.
۵. نقل مطالب نشریه با ذکر مأخذ بلامانع است.
۶. مقالات ارسالی حداقل در ۱۵ صفحه و حداکثر ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) و با قلم Bbadr شماره ۱۴ در محیط word حروف چینی شده باشد.
۷. چکیده لاتین مقالات حتما ارسال شود.
۸. کلیه مقالات فقط از طریق سامانه ارسال شود.
۹. مشخصات نویسندگان مقالات به طور کامل (به صورت زیر) در مقاله درج شود:
۱۰. نام و نام خانوادگی، سطح و رشته تحصیلی، رتبه علمی (استاد/ دانشیار/ استادیار/ مربی)، وابستگی سازمانی، موبایل، ایمیل شخصی.
۱۱. مشخصات کلیه نویسندگان به طور کامل در بخش نویسندگان در پورتال درج شود.
۱۲. فایل مقالات (هم فایل word و هم فایل pdf و هم فایل ضمائیم) بدون نام نویسنده یا نویسندگان باشد.
۱۳. نویسنده مسئول مقاله مشخص شود.
۱۴. استناددهی درون متنی و تنظیم فهرست منابع به شیوه APA باشد.
۱۵. مقالات با موضوعات جدید و مبتلابه در اولویت بررسی و داوری قرار دارند.
۱۶. مقالاتی به داوری ارسال خواهد شد که در بررسی اولیه امتیاز لازم جهت ارسال به داوری را کسب نمایند.
۱۷. موارد مورد توجه در بررسی اولیه: هماهنگ بودن موضوع مقاله با رویکرد و هدف نشریه، روش پژوهش، کیفیت نظری مقاله، نو و بدیع بودن موضوع.

## رفرنس دهی به شیوه APA

### الف) ارجاع به متون در داخل متن با یک نویسنده و یک کتاب

۱. اگر نام نویسنده داخل متن ذکر شود: فقط (سال انتشار) در انتهای متن بیان می‌شود؛  
۲. اگر نام نویسنده و سال انتشار داخل متن ذکر شود در انتهای متن (پاراگراف یا خط) ارجاع آورده نمی‌شود.

۳. اگر نام نویسنده و سال انتشار در متن ذکر نشود، ارجاع، داخل پرانتز انتهای متن (انتهای پاراگراف یا خط) بیان می‌شود: (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار)  
تبصره: اگر کتاب دارای چند جلد باشد: (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره جلد/ شماره صفحه)

تبصره: اگر ذکر شماره صفحه ضروری باشد شماره صفحه بعد از سال انتشار بیان می‌شود: (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره صفحه)  
تبصره: اگر کتاب دارای چند نویسنده باشد: (نام خانوادگی نویسنده اول،، نام خانوادگی نویسنده دوم،، نام خانوادگی نویسنده سوم، سال انتشار).

تبصره: اگر کتاب بیش از سه نویسنده دارد: (نام خانوادگی نویسنده اول،، و دیگران، سال انتشار)

### ب) ارجاع به متون با نویسنده نامشخص

۱. چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله یا... داخل پرانتز همراه با سال انتشار نوشته می‌شود: («چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله یا...»، سال انتشار).  
تبصره: اگر کتاب دارای چند جلد باشد: («چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله یا...»، سال انتشار، شماره جلد/شماره صفحه)

تبصره: اگر ذکر شماره صفحه ضروری باشد شماره صفحه بعد از سال انتشار بیان می‌شود: («چند کلمه از عنوان کتاب یا مقاله یا...»، سال انتشار، شماره صفحه)

### ج) ارجاع به منابع اینترنتی

نام خانوادگی نویسنده، سال درج متن در سایت یا تاریخ مشاهده متن از سایت

### د) ارجاع به پایان نامه و رساله

(نام خانوادگی نویسنده، سال نگارش یا انتشار)



## تنظیم فهرست منابع

### الف) کتاب:

- نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). نام کتاب. نام مصحح یا مترجم، محل انتشار: انتشاراتی. اگر نویسنده کتاب شرکتی باشد نوبت چاپ بعد از عنوان کتاب در پیرانتز ذکر می شود.
- نام نویسنده (شرکتی) (سال انتشار). نام کتاب (نوبت چاپ). نام مصحح یا مترجم، محل انتشار: انتشاراتی.

### ب) مقاله:

- نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان مقاله. عنوان مجله، شماره نشریه (دوره انتشار)، شماره ابتدای مقاله شماره انتهای مقاله. مقاله درج شده در مجموعه مقالات:
- نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان مقاله. عنوان مجموعه مقالات، شماره ابتدای مقاله شماره انتهای مقاله.

### ج) پایان نامه یا رساله:

- نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان رساله. رشته و رتبه. دانشگاه.

### د) کتبی که نویسنده مشخص ندارد مثل فرهنگ لغت

- عنوان کتاب (نوبت چاپ) (سال انتشار). محل انتشار: انتشاراتی.

### و) منابع اینترنتی:

- عنوان نویسنده، عنوان مقاله، سال درج مقاله در سایت، آدرس سایت، تاریخ مشاهده سایت.



## فهرست مقالات

- ۹.....تحلیل انتقادی دیدگاه دونالدسون درباره امام حسین علیه السلام در کتاب مذهب شیعه/ فاطمه فقیهی، نفیسه امیری دوماری
- ۲۹.....تحلیل مشاهدات خانم میر حسن علی از مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام در هندوستان/شکیله بتول، طاهره عبداللهی
- ۴۳.....جایگاه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آثار مکتوب اهل سنت قرن هشتم/فاطمه ضیایی
- ۵۹.....تأثیر اقدامات خلفای اموی بر حیات اجتماعی امام سجاد علیه السلام/صدف بانو رضوی
- ۸۱.....عملکرد سیاسی حضرت زهرا علیه السلام در عصر نبوی/رضیه بانو رضوی
- ۹۱.....معرفی کتاب سراج التواریخ و شخصیت شناسی علامه فیض کاتب هزاره/زهرا ضیایی





## تحلیل انتقادی دیدگاه دونالدسون درباره امام حسین علیه السلام در کتاب مذهب شیعه

فاطمه فقیهی<sup>۱</sup>، نفیسه امیری دوماری<sup>۲</sup>

### چکیده

امام حسین علیه السلام و قیام عاشورا از مباحثی است که خاورشناسان و اسلام‌پژوهان غربی آن را مورد توجه قرار داده‌اند. پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی-توصیفی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، نظرات دونالدسون در کتاب مذهب شیعه در مورد امام حسین علیه السلام را بررسی می‌کند. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که نتایج حاصل از مطالعات دونالدسون در برخی موارد به دلیل استفاده از منابع اهل سنت یا استفاده از منابع مستشرقان دیگر و عدم استفاده از منابع معتبر تاریخی شیعی، تصویر مناسبی از امام حسین علیه السلام و قیام او ارائه نکرده است.

**واژگان کلیدی:** امام حسین پژوهی مستشرقان، دوایت دونالدسون، مذهب

شیعه، مستشرقان.

### ۱. مقدمه

باوجود آنکه مطالعات شیعی در غرب سابقه‌ای نه‌چندان کمتر از مطالعات اسلامی دارد وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال (۱۳۵۷/۱۹۷۹) نقطه عطفی در رشد ناگهانی این پژوهش‌ها از نظر کمی و کیفی بود. از آن زمان تاکنون مقالات و کتاب‌های بسیاری به صورت مستقل درباره شیعه و جنبه‌های مختلف آن در غرب منتشر شده است. گذشته از اختصاص میزهای تخصصی به این

---

۱. دانش پژوه کارشناسی ارشد علوم حدیث اگشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: faqih1374313@gmail.com

۲. استادیار و عضو هیئت علمی گروه تاریخ، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

موضوع در همایش‌های بین‌المللی با موضوعات تاریخی و دینی، همایش‌های بین‌المللی با موضوعات تاریخی و دینی، همایش‌هایی هم به‌طور خاص درباره جنبه‌های مختلف تشیع برگزار شده است. رشد روزافزون علایق پژوهشی به این موضوع سبب تولد نشریات اختصاصی در این حوزه به زبان انگلیسی شده است. از این رو بحث‌های علمی در این زمینه روزبه‌روز داغ‌تر می‌شود. واقعه عاشورا در تاریخ اسلام یکی از این موضوعات مورد توجه محققان و تاریخ‌نگاران است. این واقعه تاریخی چنان اهمیتی دارد که به‌نظر برخی از شیعه‌پژوهان آن را باید نقطه بروز و ظهور تشیع محسوب کرد. این حادثه در پی توسعه مطالعات شیعی در غرب از ابعاد قابل توجه تشیع برای محققان غربی بوده است.

آنچه ضرورت مطالعه در پژوهش‌های شیعی مستشرقان را پررنگ‌تر می‌کند توجه به این مطلب است که نظریه‌های غربیان، مجموعه‌ای است آمیخته از موارد صحیح و ناصحیح و ضروری است که محاسن و معایب زیبایی‌های کارهای آنها چه در متدولوژی و روش تحقیق و چه در نتایجی که بدان دست یافته‌اند مشخص و ارائه شود؛ یعنی باید تحلیل‌های آنها در مورد شیعه یا اعتقادات شیعی که ناقص یا ناسازگار با واقع است و گاه ممکن است به نتیجه‌گیری‌های ناصواب منتهی شود، مشخص و متمایز شود؛ چه این ناسازگاری ناشی از عدم درک صحیح یا کامل آنها در موضوعی خاص از برخی از حقایق مرتبط با اعتقادات شیعی باشد و چه ناشی از عوامل دیگر؛ زیرا از یک سو با توجه به آنکه کرسی‌های تدریس دینی در غرب برعهده همین پژوهشگران است و بخش قابل توجهی از نیازهای مطالعات دینی در غرب توسط آنها تأمین می‌شود آثار آنها منبع مطالعاتی دانش‌پژوهانی است که فراورده‌های آنها بدون تمایز گزارش‌ها و نتایج صحیح از ناصحیح و سره از ناسره ارائه خواهد شد. در برخی از موارد، پذیرش استنتاج‌های گاه بیگانه از اصول اعتقادات شیعی و بازگویی و ترویج آن توسط اندیشمندان نواندیش شیعه ممکن است در جوامع شیعی، توسط افرادی که کم مطالعه می‌کنند، پذیرفته شود. از این رو، استفاده علمی از محاسن آثار آنها و تصحیح علمی و اساسی مواردی از آن که با باورهای شیعی بیگانه است نیازمند مطالعه دقیق، روشمند و همسو با معیارهای علمی در آثار غربیان است.

کتاب مذهب شیعه توسط یکی از شرق شناسان به نام دونالدسون در مورد امام حسین علیه السلام و قیام ایشان نوشته شده است. هدف این کتاب، معرفی عقاید شیعی است. دونالدسون در این کتاب در مورد امام حسین علیه السلام بسیار به خطا رفته و حادثه کربلا را بسیار بد و با جملاتی بریده بریده و نامربوط نقل کرده است. در مورد نقد نظریات دونالدسون پنج مقاله نوشته شده است که عبارتند از:

- معرفی و بررسی اجمالی کتاب عقیده الشیعه از دکتر حسن حسین زاده شانه چی؛

- پژوهش های شرق شناسان درباره امام حسن علیه السلام از علی زهیر هاشم الصراف و ترجمه علی محمدی؛

- مقاله تصویر امام حسن عسکری علیه السلام در آثار غربیان از سعید طاووسی مسرور و علیرضا دهقانی؛

- بررسی و نقد نظریه دوایت.م دونالدسون در تبیین اصالت مهدویت اثر سیدرضی موسوی گیلانی و مسلم کامیاب.

- بررسی انتقادی آثار خاورشناسان درباره امام کاظم علیه السلام از سید قاسم رزاقی موسوی در مورد کتاب مذهب شیعه.

در هیچ یک از این آثار به طور خاص در مورد تحلیل انتقادی دیدگاه دونالدسن درباره امام حسین علیه السلام در کتاب مذهب شیعه پرداخته نشده است. پژوهش حاضر در نوع خود خاص است و دیدگاه های دونالدسون را تحلیل و بررسی می کند.

## ۲. معرفی دونالدسون

دوایت مارتین دونالدسون<sup>۱</sup>، اسلام شناس آمریکایی و مبلغ کلیسای مشایخی است. وی در ۱۶ دسامبر ۲۷/۱۸۸۴ صفر ۱۳۰۲ در خانواده ای روحانی وابسته به کلیسای مشایخی در ایالت اوهایو

1. Dwight M. Donaldson

به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات در کالج واشنگتن و جفرسن در جنوب پیتسبرگ بود. در سال ۱۳۲۵/۱۹۰۷ به هند رفت و سه سال در کالج مسیحی فورمن در لاهور پاکستان تدریس کرد. وی سپس به آمریکا بازگشت و در مدرسه عالی الهیات هاروارد مطالعات علوم دینی را ادامه داد. در سال ۱۳۳۲/۱۹۱۴ در قالب مبلغ کلیسای مشایخی آمریکا به مشهد رفت. دونالدسون در مشهد به تحقیق درباره مذهب شیعه و تاریخ شیعه در ایران و عراق پرداخت. در سال ۱۳۰۶/۱۹۲۷ ش بااستناد به این پژوهش‌ها دکتری الهیات کالج واشنگتن و جفرسن به وی اعطا شد. دونالدسون در ۱۱ مه ۲۱/۱۹۷۶ اردیبهشت ۱۳۵۵ درگذشت. (حداد عادل، ۱۳۷۵، ۴۰۵/۱۸) آثار وی بیشتر شیعه پژوهانه است. برخی از آثار او عبارتند از: مذهب شیعه یا تاریخ اسلام در ایران و عراق (۱۹۳۳)، محمد غزالی (۱۹۱۸)، سلمان فارسی (۱۹۲۹)، اندیشه امامت نزد شیعه (۱۹۲۱ و ۱۹۳۱)، قانون جدید ایران (۱۹۳۴)، ازدواج عرفی در اسلام (۱۹۳۶)، الکامل (۱۹۳۳).

### ۳. معرفی کتاب مذهب شیعه

کتاب مذهب شیعه<sup>۱</sup> یا عقیده الشیعه اثر دوایت م. دونالدسون، شرق شناس بریتانیایی از نخستین پژوهش‌های شرق شناسی در نیمه اول قرن بیستم است. (علی محمدی، ۱۳۹۵) این کتاب که به فارسی ترجمه شده است شامل یک دوره فرهنگ، تاریخ سیاسی، کتاب شناسی، عالمان شیعه، فرقه انحرافی و مباحث عمده کلامی است. با بررسی‌ها نشان می‌دهد که این کتاب نقدهای فراوانی دارد. این کتاب با رویکردی سنی مآبانه، روایی و گاهی تحلیلی، سعی کرده است کاری علمی را بررسی کند که در این بین برخی داوری‌های ناروا انجام شده است. به ویژه درباره امام دوم و سوم شیعیان بسیار به خطا رفته و مملو از داده‌ها و تحلیل‌های اشتباه است. کتاب در ۳۳ فصل تدوین شده که فصل نخست آن درباره خلافت از دیدگاه شیعه است. در این فصل به وقایعی از زندگی پیامبر ﷺ که در آن به مسئله خلافت امام علی ع تصریح شده مانند واقعه

1. The Shiite Religion

غدیرخم اشاره شده است. فصل دوم درباره خلافت خلفاست. فصل سوم تا بیست و سوم به زندگی امامان شیعه تعلق گرفته است و در هر فصل، شرح زندگی و شخصیت ائمه علیهم السلام مطرح می‌شود. فصل سوم و چهارم نیز به امام علی علیه السلام اختصاص دارد. وی در هر فصل با اشاره به مشخصات فردی هر امام به وقایع مهم سیاسی و اجتماعی زمان آن امام مانند خلفای معاصر، قیام‌ها، مدعیان امامت می‌پردازد (کامیاب، ۱۳۹۶). شرح پدید آمدن حکومت آل بویه، وصف اماکن زیارتی شیعه، معرفی مجموعه‌های متقدم شیعی مانند کافی کلینی، من لایحضره الفقیه ابن بابویه، تهذیب والاستبصار شیخ طوسی، معرفی متکلمان بزرگ شیعه، شرح تعالیم امامیه مانند مفهوم امامت و بحث عصمت پیامبر و ائمه و شرح مذاهب انحرافی مانند بابیت و بهائیت از دیگر مطالب این کتاب است. ترجمه عربی این کتاب بانام عقیده‌الشیعه و هو کتاب عن تاریخ الاسلام فی ایران و العراق در سال ۱۳۸۴/۱۹۶۴ در قاهره و در سال ۱۴۱۰/۱۹۹۰ در بیروت چاپ شده است (حداد عادل، ۱۳۷۵، ۴۰۶/۱۸). دونالدسن در کتاب خود، فصل هفتم را به امام حسین علیه السلام اختصاص داده و در فصل هشتم نیز درباره کربلا مطالبی آورده است. وی کربلا را مهمترین زیارتگاه شیعی می‌داند. دونالدسون درباره امام حسین علیه السلام بسیار به خطا رفته و حوادث کربلا را بسیار بد و با جملاتی بریده‌بریده و نامربوط نقل کرده است.

#### ۴. تعریف شرق‌شناسی

جنبه‌های مختلف مطالعات غرب درباره شرق و جوانب مختلف با اسامی استشرق، خاورشناسی، اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی شناخته می‌شود. (الویری، ۱۳۸۱، ص ۷) در زبان فارسی دو واژه شرق‌شناسی و خاورشناسی معادلی برای واژه‌های استشرق و «Orientalism» است. امروزه استشرق یا خاورشناسی در اصطلاح علمی و آکادمیک به تمام مطالعاتی گفته می‌شود که توسط غربیان درباره ملل شرق انجام می‌شود. این مطالعات می‌تواند مربوط به هریک از حوزه‌های دین، فرهنگ، علم، ادبیات، تاریخ و جامعه باشد. بنابراین، خاورشناسی، همه مطالعاتی را شامل می‌شود که از سوی غربیان درباره دین، فرهنگ، علم، تاریخ و ادبیات ملل مشرق‌زمین صورت گیرد

(شاگرد، ۱۴۰۰، ص ۲۴). اصطلاح شرق شناسی به معنای مجموعه فعالیت‌های اشخاص، نهادهای دانشگاهی، تبشیری-تبلیغی یا سیاسی به طور عمده با انگیزه شناخت تاریخ، فرهنگ و تمدن شرق و مسلمانان و چگونگی انتقال آنها از استاد به دانشجو و از نسلی به نسل دیگر است. این فعالیت‌ها مطالعه متون ادبی دینی فرهنگ‌های مختلف شرقی است در قالب تصحیح و نشر نسخه‌های خطی، خواندن کتیبه‌ها و احیای آنها، باستان‌شناسی، سکه‌شناسی، مردم‌شناسی و اسطوره‌شناسی (حداد عادل، ۱۳۷۵، ۱/۲۷).

##### ۵. برتری امام حسین علیه السلام نسبت به امام حسن علیه السلام در روایت امام علی علیه السلام

دونالدسون روایتی را نقل می‌کند که در آن امام علی علیه السلام، امام حسین علیه السلام را بر امام حسن علیه السلام برتری می‌داد و می‌گفت: «حسن ولخرج است و تنها به خوردن و ضیافت می‌اندیشد، اما حسین علیه السلام از من است و من از اویم». (دونالدسون، ۱۳۹۵، ۱/۱۷۳) در مورد این روایت نقدهایی وارد است که برخی از آنها بیان می‌شود:

- با بررسی منابع حدیثی، چنین روایتی از امام علی علیه السلام با چنین مضمونی وارد نشده است. قسمت آخر روایت که گفته است: «اما حسین از من است و من از اویم» چنین روایتی در منابع شیعه و اهل سنت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است نه از امام علی علیه السلام که می‌فرماید: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا حُسَيْنٌ سَبْطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ» (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۵۲؛ اخطب خوارزم، ۱۳۸۱، ۱/۲۱۳؛ مفید، ۱۴۱۳، ۲/۱۲۷؛ طبرسی، بی‌تا، ص ۲۱۷؛ الترمذی، ۱۴۱۹، ۵/۴۷۵؛ ابن ماجه، ۱۴۱۸، ۱/۱۵۲). دونالدسون این روایت را از مقاله لامنس که در دایره‌المعارف اسلام چاپ شده بود، نقل می‌کند. لامنس، مستشرق بلژیکی و روحانی کینه‌توز با اسلام است. آثار وی سرشار از تعصب و عاری از هرگونه انصاف در تحلیل مطالب و امانت در نقل و برداشت از متون است. او را به‌راستی می‌توان یکی از بدترین نمونه‌های مستشرقانی دانست که درباره اسلام اظهار نظر کرده است (بدوی، ۱۳۷۷، ص ۵۶۱). این روایت از دونالدسون که امام حسین علیه السلام را بر امام حسن علیه السلام برتری می‌دادند، صحیح نیست؛ زیرا ایشان خطاب به امام

حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام می فرمود: «أَنْتُمْ إِمَامَانِ بَعْدِي سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَالْمَعْصُومَانِ حَفِظْكُمَا اللَّهُ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى مَنْ عَادَاكُمَا» (خزاز رازی، ۱۴۰۱، ص ۲۲۱).

## ۶. طرح قتل ابن زیاد

دونالدسون در مورد طرح قتل ابن زیاد می نویسد: «وقتی ابن زیاد به کوفه آمد و دانست هانی به شدت بیمار است به دلیل دوستی اش با او بی درنگ برای احوال پرسی نزد وی رفت. هانی با مسلم دسیسه کرد تا مسلم و یارانش در خانه او مخفی شوند و هنگامی که ابن زیاد آمد، مسلم خود را به حیاط خانه برساند و چون ابن زیاد وارد شد و نشست، هانی صدا بزند قدری آب برایم بیاورید. با این علامت، آنان بیرون آیند و ابن زیاد را بکشند. با اینکه سه بار علامت داد، مسلم و افرادش نتوانستند کاری کنند.» (دونالدسون، ۱۳۹۵، ۱۷۸/۱) این واقعه را دونالدسون از کتاب تاریخ یعقوبی نقل می کند که یعقوبی این مطلب را خلاصه و متفاوت از منابع معتبر تاریخی دیگر نقل می کند. طبری در این باره به نقل از ابووداک می نویسد: «هانی بن عروه بیمار شد و عبیدالله برای عیادت وی آمد. عماره بن عبید سلولی به هانی گفت: تمام اجتماع و نقشه های ما برای کشتن این ستمگر است. اینک خداوند تو را بر او مسلط کرده است. او را بکش. هانی گفت: دوست ندارم در خانه من کشته شود. عبیدالله از منزل هانی بیرون رفت. یک هفته نگذشته بود که شریک بن اعور بیمار شد و او نزد عبیدالله و دیگر فرمانروایان احترام داشت. او شیعه ای متعصب بود. عبیدالله پیغام داد که امشب نزد تو می آیم. شریک به مسلم گفت: این فاسق امشب به عیادت من می آید. چون نشست، بیرون بیا و او را بکش. آن گاه در قصر بنشین که دیگر کسی مانع تو نخواهد شد و اگر من هم بهبود یافتم به بصره می روم و عهده دار امور آنجا می شوم و خاطرت را از آنجا آسوده خواهم کرد. چون عصر شد عبیدالله برای عیادت شریک آمد. مسلم بن عقیل خواست داخل شود؛ زیرا شریک گفته بود: تا نشست، فرصت را از دست مده، ولی هانی بن عروه جلوی مسلم برخاست و گفت: دوست ندارم در خانه من کشته شود.» گویا این کار را ناپسند می دانست. عبیدالله بن زیاد آمد و نشست و از بیماری شریک پرسید و اینکه چرا و از کی بیمار شده است. چون

پرسش‌های عبیدالله طولانی شد و شریک دید که مسلم بیرون نیامد و ترسید عبیدالله از دست برود شروع به خواندن این شعر کرد: «چرا به سلمی تهنیت نمی‌گویید؟ چرا به سلمی تهنیت نمی‌گویید. مرا سیراب کنید، گرچه جان من در خطر باشد.» او این شعر را دو یا سه بار گفت. عبیدالله که متوجه نشده بود گفت: «او را چه شده است؟ آیا هذیان می‌گوید. هانی برخاست و گفت: «آری، خدا، کارهایت را سامان بخشد. از سپیده دم تا الآن حالش چنین است.» آن‌گاه عبیدالله برخاست و رفت. مسلم بیرون آمد. شریک به وی گفت: «چه چیزی مانع کشتن عبیدالله شد. گفت: دو مطلب: یکی اینکه هانی خوش نداشت که او در خانه‌اش کشته شود و دیگر حدیثی که مردم از پیامبر ﷺ نقل می‌کنند: اسلام، غافلگیرانه کشتن (ترور) را دریند کشیده است و مسلمان کسی را غافلگیرانه نمی‌کشد» (طبری، ۱۳۸۷، ۳۶۳/۵).

در منابع تاریخی گزارش‌های طرح قتل ابن زیاد به صورت‌های مختلف بیان شده است، اما آنچه در بیشتر منابع معتبر تاریخی آمده است برخلاف دونالدسون است که گفته مسلم و افرادش نتوانستند، کاری کنند. براساس گزارش منابع مختلف، مسلم در پاسخ به شریک که از علت عدم قتل ابن زیاد توسط او می‌پرسد در پاسخ موانعی را مطرح می‌کند، البته پاسخ‌های مسلم در منابع تاریخی معتبر، متفاوت گزارش شده است. بسیاری از منابع، مخالفت هانی را یکی از علل اقدام نکردن مسلم دانسته‌اند. طبری و منابع دیگری که از او نقل می‌کند این دو مورد را بیان می‌کند: «یکی عدم خشنودی هانی از کشته شدن [ابن زیاد]، دیگری سخنی بود که مردم از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند [که آن حضرت فرمود]: ایمان مانع کشتن پنهانی [ترور] است؛ مؤمن کسی را نمی‌کشد [ترور نمی‌کند]» (دینوری، ۱۳۷۳، ص ۲۳۵؛ قمی، ۱۳۷۹، ص ۹۰؛ ابومخنف، ۱۳۸۰، ص ۵۰). برخی منابع به مخالفت همسر هانی اشاره کرده‌اند و نوشته‌اند: «وقتی عبیدالله از منزل هانی بیرون رفت شریک بن اعرور علت اقدام نکردن مسلم را پرسید. مسلم پاسخ داد: من به دو دلیل این کار را نکردم: اول گفتار پیامبر ﷺ و دوم اینکه همسر هانی قبل از ورود ابن زیاد سوگند داد که این کار را در خانه او انجام ندهم و ملتسانه از من خواست که مرتکب قتل ابن زیاد نشوم» (مقرم، ۱۴۲۶، ص ۱۵۴).



## ۷. بررسی شخصیت امام حسین علیه السلام در دوره خلفای راشدین

دوایت دونالدسون در مورد حضور امام حسن و امام حسین علیه السلام در خانه عثمان از طرف حضرت علی علیه السلام می نویسد: «حسن و حسین علیه السلام هنگام شورش مدینه در کنار امام علی علیه السلام بودند. چون عثمان کشته شد امام علی علیه السلام یا واقعاً بر آن دو خشمگین شد یا اینکه به خشم تظاهر کرد؛ زیرا آنان به محل واقعه بسیار نزدیک بودند، ولی مانع قتل عثمان نشدند». (دونالدسون، ۱۳۹۵، ۱۷۳/۱) دفاع از عثمان هنگام محاصره بودنش از مطالبی است که به صورت مکرر در مصادر اهل سنت ثبت شده است. امام علی علیه السلام هنگام محاصره شدن خانه عثمان، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را برای دفاع از خلیفه به آنجا فرستاد و آنها تا پایان واقعه در آنجا حضور داشتند و در حمله محاصره کنندگان آسیب دیدند (ابن قتیبه، ۱۴۱۰، ۵۹/۱؛ ابن شبه نمیری، ۱۴۱۰، ۱۳۰۴/۴؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ۴۱۸/۳۹). گروهی از محققان شیعه این واقعه را مورد تردید قرار داده اند مانند سید مرتضی، علامه عبدالحسین امینی، باقر شریف قرشی و سید جعفر مرتضی عاملی و... آنچه اینها را به تردید واداشته، ماهیت حکومت عثمان، سیره حکومتی او و مغایرت آن با منش و روش امام علی علیه السلام و نیز حضور صحابه در حادثه حمله به خانه عثمان است. اسناد برخی از نقل ها به سعید بن ابی سعید مقبری منتهی می شود. رجالیان نامداری مانند ابن شیبه، واقدی و ابن حبان گفته اند: «وی در چهار سال پایان عمر، مشاعرش را از دست داد». در مورد این نقل ها به چند نکته باید توجه کرد:

- نفی کلی این واقعه باتوجه به کثرت نقل ها کار آسانی نیست و توجیه این رفتار ازسوی امیرمؤمنان علیه السلام واضح است؛ زیرا امام علیه السلام می خواسته با این کار به دلیل موضع مخالفی که نسبت به خلیفه داشت مورد اتهام شرکت در قتل خلیفه قرار نگیرد. ازسوی دیگر، زمینه وقوع حوادث پرخاطر را برای جامعه اسلامی از میان بردارد؛ زیرا بهانه حوادث جمل، صفین و نهروان، خونخواهی خلیفه مسلمانان بود؛

- جزئیاتی که در برخی نقل ها آمده است مانند اینکه طلحه و زبیر، فرزندانشان را برای حمایت از عثمان فرستادند یا اینکه امیر مؤمنان علیه السلام با امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام پس از بازگشت

از خانه عثمان و کشته شدن خلیفه، تندی کرد به هیچ‌روی اعتبار ندارند. بطلان مطلب نخست بسیار واضح است؛ زیرا به اتفاق مصادر معتبر تاریخی، طلحه، زبیر و عایشه از سرسخت‌ترین دشمنان خلیفه بودند. بطلان مطلب دوم نیز از آن‌روست که باتوجه به معصوم بودن امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام جایی برای سستی در انجام وظایف نیست تا از سوی پدر مورد خشم قرار گیرند گذشته از آنکه امام علی علیه السلام بارها فرمود: «کشته شدن عثمان نه مرا شادمان می‌سازد و نه اندوهگین می‌کند».

- نقل روایت پیشگویی پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد شهادت امام حسین علیه السلام :

دونالدسون در این مورد به نقل از احمد بن حنبل روایتی را نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله یک‌بار با اندوه به امام علی علیه السلام فرمود: «جبرئیل فقط برای این نازل شده است که به من خبر دهد حسین بر کناره‌های شط فرات کشته خواهد شد». در ادامه دونالدسن می‌گوید که این حدیث، شاخص بسیاری از احادیثی دانسته شده که در آثار علمای متأخر شیعه آمده است (دونالدسون، ۱۳۹۵، ۱۸۳/۱). درباره روایت دونالدسون در مورد پیشگویی پیامبر صلی الله علیه و آله درباره شهادت امام حسین علیه السلام باید گفت که این روایت از منابع اهل سنت نقل شده است، اما آنچه از بررسی منابع شیعه به دست می‌آید، این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به وسیله اخبار الهی از شهادت فرزندش امام حسین علیه السلام در آینده خبر داشت. در مناسبت‌های مختلف از این موضوع سخن گفته و حتی در برخی احادیث، مکان شهادت حضرت را به صراحت متذکر شده است. در روایات زیادی از ایشان و فاطمه زهرا علیهما السلام و همسران و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله (با واسطه) مکرر، شهادت امام حسین علیه السلام را پیشگویی کرده‌اند. ابوبصیر می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: هنگامی که حسین علیه السلام به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود ناگاه جبرئیل بر پیامبر وارد شد و عرضه داشت: ای محمد: آیا او را دوست داری. حضرت فرمود: آری. جبرئیل گفت: امت تو او را خواهند کشت. پیامبر صلی الله علیه و آله از این سخن بسیار غمگین شد، پس جبرئیل گفت: آیا دیدن خاکی که حسین روی آن کشته می‌شود تو را شادمان می‌کند. حضرت فرمود: بلی، پس جبرئیل فاصله بین محل نشستن رسول خدا صلی الله علیه و آله و کربلا را فرو برد به طوری که این دو قطعه زمین این‌گونه به هم متصل شدند (و دو انگشت سبابه

خویش را به هم چسباند). آن‌گاه جبرئیل با دو بال خود مقداری از تربت کربلا را برداشت و به رسول خدا ﷺ داد، سپس به یک چشم برهم زدن، زمین را گستراند (و به حالت اول برگرداند). رسول خدا ﷺ فرمود: خوشا بر تو ای خاک و خوشا به حال کسی که در تو ای کربلا کشته می‌شود» (طوسی، ۱۴۱۴/۱، ۳۱۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۲۸/۴۴).

امام علی علیه السلام در دوران خلافت خود بارها از شهادت ایشان خبر داده است. امام حسن علیه السلام نیز با این جمله از شهادت برادر خود خبر داده است: «لَا يَوْمَ كَيْومِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ؛ روزی همانند روز [کشته شدن] تو نیست ای ابا عبدالله». این گزارش‌ها افزون بر پیشگویی‌هایی فراوانی است که خود امام حسین علیه السلام از شهادتش داشته است. در این پیشگویی‌ها علاوه بر شهادت امام علیه السلام جزئیات مربوط به برخی حوادث و شرایط آن مانند زمان و مکان شهادت، شرکت‌کنندگان در قتل و سران آنها و کسانی که از یاری وی امتناع می‌ورزند نیز دیده می‌شود (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸، ۳۳۱/۲).

#### ۸. نقش دعوت و بیعت کوفیان در قیام عاشورا

دوایت دونالدسون در ادامه این جریان در مورد پاسخ امام علیه السلام به نامه‌های کوفیان و تصمیم ایشان می‌نویسد: «وقتی امام حسین علیه السلام در تدارک اجابت خواسته مسلم بن عقیل بود ابن عباس نزد او آمد و به این کار وی اعتراض کرد و گفت: عموزاده شنیده‌ام می‌خواهی به عراق بروی، بگذار به تو اطمینان دهم که مردم کوفه بی‌وفایند و تو را به سوی جنگ فرامی‌خوانند از تو می‌خواهم چنین باعجله اقدام نکنی. اگر تصمیم نبرد با این ظالم را داری، ولی فکر ماندن در مکه را نمی‌پسندی به یمن برو. برادران و یاران واقعی‌ات در آنجا هستند و آنجا در امان خواهی بود. اقامتگاه تو یمن است از آنجا می‌توانی نهضت خود را آغاز و با مردم کوفه و یاران در عراق نیز مکاتبه کنی آن‌گاه آنها می‌توانند والی خود را برانند اگر در این عهد پابرجا ماندند و والیشان را از خود راندند هیچ‌کس مخالف رفتن تو به عراق نخواهد بود، اما اگر نتوانستند این کار را انجام دهند، می‌توانی در جایگاهت بمانی تا خدا راه را روشن کند». امام حسین علیه السلام در پاسخ می‌گوید: «ای عموزاده! از

راستی و صداقت در این توصیه آگاهم، ولی از سوی دیگر مسلم به من نامه نوشته است که مردم کوفه در تأیید حق و دفاع از من با او بیعت کرده‌اند. بنابراین، باید دل به او بسپارم. ابن عباس سخن او را قطع کرد: آنها را آزموده‌ای؟ آنان اصحاب پدر و برادرت بودند. اگر فردا به جنگ حاکمشان بروی به محض اقدام به این کار این زیاد از قیام تو آگاه شده موفق به تهدیدشان خواهد شد. آن‌گاه آنها از یاری تو واهمه خواهند کرد. به خدا سوگند همان کسانی که به تو نامه نوشته‌اند دشمن تو هستند. اگر نصیحت من را نمی‌پذیری و به رفتن مصمم هستی از تو می‌خواهم زنان و کودکان را همراه خود نبری؛ زیرا بیم آن دارم همچون عثمان کشته شوی و زنان و کودکان شاهد ماجرا باشند». امام حسین علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند اگر در میدان جنگ کشته شوم بهتر از زندگی با ذلت در مکه است» (دونالدسون، ۱۳۹۵، ۱۷۶/۱).

همان‌طور که مشخص است دونالدسون مانند برخی از مستشرقین دیگر تصمیم رفتن امام حسین علیه السلام به کوفه را طوری تحلیل می‌کند که گویی امام حسین علیه السلام تصمیم خروج نداشته است و در نهایت نامه‌ها و بیعت کوفیان، این تصمیم را در ذهن ایشان برای خروج ایجاد کرد. اگر دعوت کوفیان در شکل‌گیری نهضت امام حسین علیه السلام نقش داشت، لازم بود که حضرت تا زمانی که صددرصد به همراهی آنها یقین پیدا نکرده است دعوتشان را پاسخ ندهد. به تعبیر دیگر، امام باید در این باره به پیشنهادها و نصیحت‌گرانه و دلسوزانه مانند عبدالله بن عباس عمل می‌کرد. ابن عباس تصمیم امام علیه السلام را برای رفتن به کوفه شنید. خدمت حضرت رسید و به ایشان گفت: «اگر کوفیان امیرشان را کشته‌اند و دشمنانشان را از شهرشان بیرون کرده‌اند به نزد آنها برو، اما اگر فرماندارشان هنوز فرمانروایی می‌کند و عاملان او در شهرها از مردم مالیات می‌ستانند و در این حال شما از شما دعوت کرده‌اند (در حقیقت) شما را به جنگ و کشتار خوانده‌اند».

اگر بیعت کوفیان یکی از علل قیام امام علیه السلام بود باید زمانی که امام علیه السلام از نقص بیعت کوفیان و شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه آگاه شد از ادامه قیام منصرف شده از باب اضطرار و حفظ جان با یزید بیعت می‌کرد؛ زیرا یاوران و هم‌پیمانان خود را از دست داده بود و با وجود این شرایط، تکلیف از او ساقط شده بود درحالی که بنا بر گزارش‌های تاریخی، امام از ادامه قیام خود

منصرف نشد، بلکه به اجبار از رفتن به کوفه منصرف شد همچنان که هنگام رویارویی با لشکر حر بن یزید در دو نوبت به آنها فرمود: «اگر شما مرا نمی‌خواهید من برمی‌گردم». یکی قبل از نماز ظهر بود که خطاب به سپاهیان حر فرمود: «اگر از آمدن من خشنود نیستید به جایی که از آنجا آمده‌ام باز می‌گردم». دیگری بعد از نماز عصر که با لشکر حر چنین سخن گفت: «اگر شما (از پذیرش حق ما ابا دارید و) از ما ناخشنود هستید و رأی و خواسته‌تان اکنون به غیر آن چیزی است که در دعوتنامه‌هایتان نوشته‌اید و فرستادگانتان برای آن نزد من آمدند من از آمدن به سوی شما منصرف می‌شوم».

در این تعبیر امام علیه السلام باید دقت کرد که می‌فرماید: «اگر حق ما را نمی‌پذیرد و از نظر گذشته خویش برگشته‌اید از آمدن به سمت شما منصرف می‌شوم». همچنین فرموده است: «از نهضت خویش دست برمیدارم». این امر نیز شاهد روشنی بر این ادعاست که دعوت عراقیان دلیل انتخاب به کوفه برای مرکزیت قیام بوده است نه یکی از علل برپایی نهضت کربلا. بنابراین، دعوت مردم کوفه و حرکت امام علیه السلام به سوی آنها امری فرعی بود که در اثنای قیام پیش آمده است بدون آنکه در اصل شکل‌گیری نهضت حسینی نقش داشته باشد؛ زیرا پیمان شکنی آنها نیز در جلوگیری از ادامه نهضت حضرت تأثیر نداشت. در واقع امام حسین علیه السلام با پذیرش دعوت کوفیان و حرکت به سوی آنها به هردو وظیفه خود عمل کرد: یکی استمرار امر به معروف و نهی از منکر در برابر حکومت فاسد و بدعت‌گذار اموی و دیگری، اجابت دعوت شیعیانی که به دلیل نداشتن رهبر شایسته از وی خواستند که آن را برعهده بگیرد (پیشوایی، ۱۳۸۹، ۳۰۳/۲). دونالدسون در جای دیگر در مورد کوفیان می‌گوید: «همه سربازان شرکت‌کننده در نبرد عاشورا کوفی بودند و یک‌تن شامی در میان آنها وجود نداشت». شاید مهمترین ادله برای این بحث، سخنان سیدالشهدا علیه السلام قبل از وصول دعوت کوفیان و ترک مدینه است که تا ابد نهضت عاشورا را از هرگونه تحریف نادرست مصون دانسته است. ایشان درباره انقلاب و نهضت خود در ضمن وصیتی به برادرش محمد بن حنفیه به دو هدف والا اشاره می‌کند که عبارتند از: امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح امت جد و پدرش.

دو عامل که نقش بسزایی در عدم همکاری امام حسین علیه السلام و مردم کوفه داشت عبارتند از: الف) قطع رابطه رهبری و جنبش: مهمترین نقش رهبر رسمی یا غیررسمی، القا و پیشنهاد سلوک و مسیر جنبش و تدارک مدلی برای رفتار (تصمیم‌گیری و الگوسازی) شفاف کردن دورنمای جنبش و محوریت وحدت مردم و خروج آنها از سرگردانی است. معاویه و یزید همیشه سعی داشتند که این عامل را همیشه خنثی کنند. در نتیجه، نقش تعیین‌کننده و واسطه میان امام حسین علیه السلام و مردم کوفه که حضرت مسلم بود توسط عبیدالله بن زیاد به شهادت رسید (باقی، ۱۳۹۶، ص ۳۶)؛ ب) فقدان سازماندهی و جنگ روانی: ابن زیاد دستور داد تبلیغات و سخنرانی‌های پی‌درپی را از بالای قصر علیه یاران امام حسین علیه السلام و مسلم بن عقیل ایراد کردند همچنان که در سطح وسیعی انتشار دادند که نیروهای یزید از سوی شام به سوی کوفه در حرکت هستند حال آنکه مردم با خود نیندیشیدند که حتی اگر اصل شایعه صحت داشته باشد سپاه یزید یک‌ماه دیگر به کوفه خواهند رسید و می‌توان در عرض چند ساعت کار عبیدالله را تمام کرد (باقی، ۱۳۹۶، ص ۳۷).

## ۹. تأثیر اطرافیان امام حسین علیه السلام در تصمیمات ایشان

دونالدسون در کتاب خود می‌گوید: «زمانی که امام حسین علیه السلام به قادسیه رسید حر بن یزید تمیمی به وی برخورد و از حضرت پرسید: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله کجا می‌روی؟ امام علیه السلام پاسخ داد: می‌خواهم به این شهر بزرگ یعنی، کوفه بروم. حر بن یزید ریاحی خبر قتل مسلم بن عقیل را با تمام جزئیات خونبارش به حضرت داد و حر ادامه داد بهتر است بازگردی؛ زیرا امیدی به موفقیت تو نیست. هنگامی که کاروان امام حسین علیه السلام خواستند برگردند برادران مسلم بن عقیل به امام حسین علیه السلام گفتند: به خدا سوگند باز نمی‌گردیم مگر انتقام بگیریم یا در تلاش برای این کار کشته شویم. امام حسین علیه السلام فرمود: زندگی بدون شما برای من معنا ندارد، سپس به حرکت ادامه داد». (دونالدسون، ۱۳۹۵، ۱/۱۸۰) در تحلیل دیدگاه‌های دونالدسون در مورد این جریان باید گفت که یکی دیگر از انحرافات که در بررسی‌های علل قیام امام حسین علیه السلام توسط اسلام‌پژوهان از جمله دونالدسون مطرح می‌شود، این است که امام حسین علیه السلام در ثعلبیه پس از دریافت خبر شهادت

مسلم بن عقیل و هانی بن عروه تصمیم به بازگشت می‌گیرد، ولی فرزندان عقیل یعنی، برادران مسلم برای گرفتن انتقام برادرشان نظر امام حسین علیه السلام را تغییر دادند.

براساس منابع معتبر اسلامی هنگامی امام حسین علیه السلام به ثعلبیه (از منزل گاه‌های میان راه مکه است که از طرف کوفه دوسوم راه می‌شود) دو مرد اسدی به او خبر دادند که یکی از افراد قبیله آنها می‌گوید که پیش از بیرون آمدن از کوفه، کشته شدن مسلم بن عقیل علیه السلام و هانی بن عروه را دیده و کشیده شدن جنازه‌هایشان را در بازارها مشاهده کرده است. امام حسین علیه السلام فرمود: «انا لله و انا الیه راجعون؛ رحمت خدا بر آنان باد» و این جمله را چندین بار تکرار کرد. آن دو مرد اسدی گفتند: «تورا به خدا قسم که خود و اهل بیتت را دریاب و از همین جا بازگرد؛ زیرا تو در کوفه نه یآوری داری و نه شیعه‌ای. تازه می‌ترسیم که کوفیان علیه تو باشند. در این هنگام پسران عقیل برخاستند و گفتند: نه! به خدا مقاومت می‌کنیم تا خونمان را بستانیم یا آنچه را که برادرمان چشیده، بچشیم. حسین علیه السلام به آن دو مرد اسدی نگاه کرد و گفت: بعد از اینها هیچ خیری در زندگی نیست. آن دو مرد اسدی نقل می‌کنند: فهمیدیم که حسین علیه السلام و خاندانش بر ادامه راه مصمم هستند. بنابراین، گفتیم: خدا خیرت بدهد و امام علیه السلام در پاسخ گفت: رحمت خدا بر شما باد» (دینوری، ۱۳۷۳، ص ۲۴۷).

به نظر نمی‌رسد برادران مسلم بن عقیل خواسته و یا توانسته باشند در صورت مخالفت امام حسین علیه السلام امام را وادار به رفتن به کوفه کنند به ویژه که دیگران در تحریک امام بر رفتن گفتند: «شما مسلم بن عقیل نیستید. اگر به کوفه بروید مردم به سرعت به شما خواهند پیوست». نکته مهم در این جریان و مواجهه امام حسین علیه السلام با خبر کشته شدن مسلم بن عقیل این است که امام علیه السلام بعد از شنیدن خبر شهادت مسلم بن عقیل به حکم ضرورت، درباره رفتن به کوفه یا برگشتن به مدینه و یا مکه مطلب را به مشورت گذاشت. در این شورای مشورتی برادران مسلم به امام حسین علیه السلام گفتند: «شیعیان کوفه به طور داوطلبانه نامه‌های فراوانی درباره زعامت و تشکیل حکومت به شما نوشته‌اند و به پشتیبانی این جمعیت انبوه و مشتاق اطمینان داریم». برادران مسلم بن عقیل بدین دلیل که امام در کوفه طرفدارانی دارد و آماده پشتیبانی ایشان هستند و

عقیده داشتند که امام به کوفه برود و بر این باور بودند که اگر به کوفه بروند پیروز می‌شوند و در پی این پیروزی انتقام برادر خود را هم می‌گیرند یا مثل مسلم به شهادت می‌رسند. تنها این پیشنهاد برادران مسلم نبود، بلکه عده‌ای دیگر از یاران امام به ایشان گفتند: «شما مانند مسلم نیستید و اگر وارد کوفه شوید و مردم شما را ببینند به سرعت گرد شما جمع خواهند شد». باید به این نکته مهم هم اشاره کرد که فرزندان عقیل حسین بن علی علیه السلام را فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و امام برحق خود می‌دانستند و تابع امام حسین علیه السلام بودند. بنابراین، اگر امام حسین علیه السلام تصمیم به قیام نداشت آنها نمی‌توانستند ایشان را مجبور به قیام کنند.

در اندیشه سیاسی تشیع، امام هر جا صلاح بداند از نظرات دیگران جویا شده و از آنها بهره‌مند می‌شود، ولی مشروعیت امام مشروط بر مشورت‌پذیری او نیست. در شب عاشورا وقتی امام حسین علیه السلام روبه فرزندان عقیل کرد و فرمود: «کشته شدن مسلم برای شما بس است، من به شما اجازه دادم بروید». آنها در پاسخ امام گفتند: «مردم چه می‌گویند؟ می‌گویند ما سید و سرور و پسرعموهای خود را که بهترین عموها هستند، رها کردیم. نه تیری با آنها پرتاب کردیم و نه نیزه‌ای در کنارشان زدیم و نه شمشیری در راهشان کشیدیم و نمی‌دانیم چه کردند. نه! به خدا قسم که این کار را نمی‌کنیم، بلکه جان و مال و عیال خود را فدای تو می‌کنیم و در کنار تو می‌جنگیم تا آنچه به تو می‌رسد به ما همچنین بعد از خبر کشته شدن مسلم بن عقیل هم برسد. خداوند زندگی پس از تو را زشت و نابود گرداند». خبر شهادت دیگر فرستادگانش مانند قیس بن مسهر و عبدالله بن یقطر، برادر رضاعی امام حسین علیه السلام نیز به امام حسین علیه السلام رسید. این اخبار اوضاع آشفته کوفه را بیش‌ازپیش برای امام آشکار کرد و به اطرافیانش فرمود: «شیعیان ما، ما را تنها گذاشتند هرکدام از شما می‌خواهد از همین جا بازگردد». در اینجا بود که شماری از کسانی که در نیمه راه به امام حسین علیه السلام پیوسته بودند، بازگشتند و فقط یاران خاص امام باقی ماندند. بنابراین، امام حسین علیه السلام اگر قصد بازگشت داشت بعد از محرز شدن اوضاع آشفته کوفه از همین نقطه بازمی‌گشت. امام علیه السلام بعد از این مرحله نیز به حرکت خود ادامه داد و برای ادامه دادن این مسیر قاطع بود (غلامی، ۱۳۹۸، ص ۹۷).



## ۱۰. واقعه کربلا و مصیبت ایرانیان

دونالدسون به تبعیت از دیگر خاورشناسان، افسانه علاقه‌مندی ایرانیان به امام حسین علیه السلام به دلیل ازدواج با دختر یزدگرد ساسانی را تکرار می‌کند. او پس از بیان واقعه عاشورا درباره عزاداری ایرانیان به مناسبت روز عاشورا می‌گوید: «اما ایرانیان به زمین کربلا به دیده احترام بسیار می‌نگرند. جایی که جنازه حسین علیه السلام پایمال اسب‌ها شد. آنها می‌گویند که یکی از همسران او، دختر یزدگرد آخرین دختر پادشاه ساسانی بود. بنابراین، شهادت او را در کربلا مصیبت ملی بزرگی به‌شمار می‌آورند که خاطره آن را با تعزیه‌داری‌های بسیار و نمایش اسیران در ماه محرم زنده نگه می‌دارند» (دونالدسون، ۱۳۹۵، ۱۸۳/۱). اگرچه معروف است که مادر امام سجاد علیه السلام شاهزاده‌ای ایرانی به نام شهربانوست، اما مطالعات نشان داده است که اسناد مربوط به این داستان موثق نیست و احتمال جعلی بودن آن بسیار است. قدیمی‌ترین سندی که گفته است شهربانو در جنگ مسلمانان با ایرانیان اسیر شد و او را به مدینه نزد عمر بردند، بصائرالدرجات تألیف محمد بن حسن بن فروخ صفار است. پس از او کلینی در اصول کافی روایتی به این مضمون آورده است. این روایات از نظر سند و محتوا پذیرفتنی نیست یا در پذیرش آن می‌توان تردید کرد (شهبیدی، ۱۳۸۰، ص ۱۱). استاد مطهری با نقد و بررسی آثار افرادی مانند ادوارد براون، کریستین سن و سعید نفیسی و... این ازدواج را از نظر تاریخی مشکوک می‌داند. گروهی نیز با تأیید این ازدواج در مصداق آن بحث دارند و همسر امام علیه السلام را فرد دیگری غیر از دختر یزدگرد و از بزرگ‌زادگان ایرانی می‌دانند. احترام مردم ایران به ائمه به سبب انتساب آنها به خاندان ساسانی نیست؛ زیرا دختران این خاندان با امویان و جز آن نیز ازدواج کرده‌اند (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۱۰۶).

## ۱۱. نتیجه‌گیری

دوایت دونالدسون در کتاب مذهب شیعه در فصل هفتم و هشتم به معرفی امام حسین علیه السلام و حوادث زمان امامت ایشان و قیام عاشورا می‌پردازد. او در معرفی حضرت، شخصیت امام حسین علیه السلام و توصیف و تبیین وقایع مربوط به ایشان و حادثه کربلا از منابع مستشرقانی مانند

لامنس و روایاتی از منابع اهل سنت بهره برده است که فاقد اعتبار لازم برای یک تحقیق و مطالعه علمی است. عدم استفاده از منابع قدیمی و معتبر شیعه در موضوعات مربوط به شیعه، یکی از اساسی‌ترین اشکال‌های مطالعات مستشرقان است.

### فهرست منابع

۱. ابن شبه نمیری، عمر بن شبه (۱۴۱۰). تاریخ المدینه المنوره. قم: دار الفکر.
۲. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵). تاریخ مدینه دمشق. بیروت: دار الفکر.
۳. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۰). الامامه و السیاسه. بیروت: دار الاضواء.
۴. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶). کامل الزیارات. نجف اشرف: المطبعه المبارکه المرتضویه.
۵. ابن ماجه، محمد بن یزید (۱۴۱۸). سنن الحافظ ابی عبدالله محمد بن یزید القزوینی ابن ماجه. بیروت: دار الجیل.
۶. ابومخنف، لوط بن یحیی (۱۳۸۰). مقتل ابی مخنف. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۷. اخطب خوارزم، موفق بن احمد (۱۳۸۱). مقتل الحسین علیه السلام. قم: انوار الهدی.
۸. باقی، عمادالدین (۱۳۹۶). جامعه‌شناسی قیام امام حسین علیه السلام و مردم کوفه. تهران: سرایی.
۹. بدوی، عبدالرحمن (۱۳۷۷). دایره‌المعارف مستشرقان. مترجم: طباطبایی، صالح. تهران: انتشارات روزنه.
۱۰. پیشوایی، مهدی (۱۳۸۹). تاریخ قیام و مقتل جامع سید الشهداء. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۱. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۱۹). الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی. قاهره: دار الحدیث.
۱۲. حداد عادل، غلامعلی (۱۳۷۵). دانشنامه جهان اسلام. تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی.
۱۳. دونالدسون، دوایت (۱۳۹۵). مذهب شیعه: تاریخ اسلام در ایران و عراق. مترجم: احمدوند، عباس. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه. معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و معارف اسلامی.
۱۴. دینوری، احمد بن داود (۱۳۷۳). الاخبار الطوال. قم: الشریف الرضی.
۱۵. شاگرد، محمدکاظم (۱۴۰۰). قرآن و مستشرقان. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۱۶. شهیدی، جعفر (۱۳۸۰). زندگانی علی بن الحسین علیه السلام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن (بی‌تا). اعلام الوری باعلام الهدی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۸. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). تاریخ الطبری. بیروت: بی‌نا.
۱۹. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴). الامالی. قم: دار الثقافه.
۲۰. علی محمدی، علی (۱۳۹۵). پژوهش‌های شرق‌شناسان درباره امام حسن علیه السلام، نقد و بررسی کتاب مذهب شیعه دونالدسن. نشریه آینه پژوهش، (۳۱)، ۱۸۴-۲۵۹، ۲۷۹.
۲۱. غلامی، فهیمه (۱۳۹۸). تصویر امام حسین علیه السلام از منظر اسلام‌شناسان غربی از قرن نوزده تا کنون. بی‌جا: بی‌نا.
۲۲. قمی، عباس (۱۳۷۹). نفس المهموم فی مصیبه سیدنا الحسین المظلوم. قم: المکتبه الحیدریه.
۲۳. گروه مؤلفان، و مترجمان (۱۳۷۶). فرهنگ خاورشناسان: زندگینامه و کتاب‌شناسی ایران‌شناسان و اسلام‌شناسان. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۲۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳). بحار الانوار. تحقیق: بهبودی، محمدباقر. بیروت: مؤسسه الوفا.
۲۵. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۸). دانش نامه امام حسین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ. مترجم: مسعودی، عبدالهادی، و دیگران. قم: دار الحدیث.
۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). خدمات متقابل اسلام و ایران. تهران: صدرا.
۲۷. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
۲۸. مفرم، عبدالرزاق (۱۴۲۶). مقتل الحسین علیه السلام. بیروت: مؤسسه الخرسان للمطبوعات.
۲۹. الویری، محسن (۱۳۸۱). مطالعات اسلامی در غرب. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).



## تحلیل مشاهدات خانم میر حسن علی از مراسم عزاداری امام

### حسین علیه السلام در هندوستان

شکیله بتول<sup>۱</sup>، طاهره عبداللهی<sup>۲</sup>

#### چکیده

امام حسین علیه السلام و نهضت ایشان تأثیر زیادی بر مردم جهان گذاشته است. با وجود گذشت سال‌ها از این حادثه همچنان از کربلا و نهضت و قیام خونین حسینی یاد شده و از فجایع یزید به‌زشتی نام برده می‌شود. بسیاری از محققان و پژوهشگران در مورد احیای مقاصد امام حسین علیه السلام و یارانشان کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی نوشته‌اند. از تحقیقات در مورد نهضت امام حسین علیه السلام چهار نامه خانم میرحسن علی انگلیسی درباره رسومات و حالات مسلمانان هندوستان در مراسم عزاداری است که مشاهدات خود را بیان کرده است. پژوهش حاضر به‌روش تحلیلی به‌دنبال بیان و بررسی آداب و رسوم عزاداری مردم هندوستان براساس مشاهدات خانم میرحسن علی است. در مشاهدات عزاداری و مراسمات مسلمانان در هندوستان بیشتر آن‌را بر مکتب مسلمانان شیعه حمل کرده و در نقل حوادث کربلا و اتفاقات رخ داده، تضاد تاریخی دیده می‌شود.

**واژگان کلیدی:** امام حسین علیه السلام، مراسم عزاداری، میرحسن علی،

هندوستان.

۱. دانش‌آموخته گروه علوم قرآن و حدیث از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی العالمیه، قم، ایران

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی العالمیه، قم، ایران.

## ۱. مقدمه

درباره نویسنده کتاب *observations of the mussalmanus of india* اطلاعات کمی وجود دارد. این کتاب توسط خانم میرحسن علی نوشته شده است. ارزش کتاب بر این است که نتیجه ثبت تجربیات دست اول یک بانوی انگلیسی است که موقعیت استثنایی عضویت در یک خانواده مسلمان را به خود اختصاص داده است. او از دوستانش در لاکنو چیزی نمی‌گوید، اما به خانه سیدهای محترم دسترسی آزاد داشت. به این ترتیب امکانات فراوانی برای مطالعه آداب و رسوم خانواده‌های مسلمان به دست آورد. بسیاری از اطلاعات او در مورد اسلام از همسر و پدرش که هردو اهل سفر و تحصیل کرده بودند به دست آمده بود. در منابع رسمی هیچ اشاره‌ای به همسر وی نشده است، حتی نام خانوادگی، تاریخ و محل ازدواج او یافت نشد. میرحسن علی و همسرش با کشتی عازم کلکته شدند و از راه پاتنه به لاکنو رفتند. ایشان مختصری از حرفه خود و دوازده سال (۱۸۱۶ تا ۱۸۲۸) زندگی در هند می‌نویسد. خانم میرحسن علی یازده سال از آن زمان را در خانه پدر همسرش در لاکنو گذراند. او در کتاب خود تنها به یک تاریخ اشاره می‌کند یعنی، ۱۸ سپتامبر ۱۸۲۵، زمانی که همسرش منصب تحصیل‌دار یا جمع‌آوری فرعی درآمد را در کنوج در ناحیه بریتانیایی فرخ‌آباد داشت. از اطلاعات جمع‌آوری شده در لاکنو چنین برمی‌آید که او به میر لندن، نجیب‌زاده لندن، شهرت داشت و در دربار شاه غازی‌الدین حیدر سفیر یا وابسته منصوب شد. نوشتار حاضر، مشاهدات بانویی انگلیسی از مراسمات مردم هندوستان در عزاداری‌های امام حسین علیه السلام در سال‌های اقامت در هندوستان است. متن کتاب به زبان انگلیسی و مطالب مندرج، ترجمه نامه‌های کتاب است.

## ۲. نامه اول

در نامه اول، یکی از رسومات محرم را توضیح می‌دهد. مسلمانان ماه محرم را با یاد شهدای کربلا و پیروزی امام حسین علیه السلام بر یزید و یزیدیان برگزار می‌کنند. در هر سال، مراسم عزادار می‌دهند. این

ایام عظمت شهدا را روشن تر می‌کند و مسلمانان در این ایام با اظهار غم و اندوه و پوشیدن لباس عزا سوگواری می‌کنند. (میرحسن علی، ۱۸۳۲) از نظر آنها هزار و چهارصد سال پیش، پسر حضرت فاطمه (ع) و امام علی (ع) در صحرای کربلا با ظلم و جور تشنه کشته شدند و مؤمنین به یاد آن سالار شهدا هر سال مراسم عزا را برپا و اهداف سالار شهدا را بیان می‌کنند. خانم میرحسن علی می‌گوید: «در تاریخ آمده است که یزید یکی از پیروان محمد (ص) و شام در تسلط آن شقی بود. اهل تسنن نوشته‌اند که وی با اهل بیت حسادت داشت و شقی‌القلب بود. شقاوت قلب او اینقدر شدید بود که می‌خواست نسل پیامبر (ص) را در کربلا از بین ببرد؛ زیرا می‌دانست که بیشتر مسلمانان مخفیانه می‌خواهند حکمرانش از ذریه و نسل پیامبر (ص) باشد و یزید برای از بین رفتن سلطنتش می‌ترسید. امام علی (ع) هم با منصوبه‌های مخفی خلیفه شهید شده بود. بسیاری از شامی‌ها در شام از رفتار یزید خسته شده بودند و تلاششان این بود که کسی از نسل پیامبر (ص) بیاید و نجاتشان بدهد و چهره حقیقی اسلام را روشن تر کند؛ زیرا با خراب کاری‌های یزید، نقش اسلام عوض شده بود. هزاران نفر از مسلمانان به امام حسین (ع) نامه نوشتند که ما از یزید خسته شدیم او ظالم و فاسق است و قوانین اسلام را هرگز رعایت نمی‌کند. شما تشریف بیاورید و اسلام ناب محمدی را ترویج دهید. وقتی پیام مسلمانان به امام حسین (ع) رسید ایشان برای امید و آرزو پسر عموی خود یعنی، مسلم را پیش مسلمانان فرستاد تا آنها ناامید نشوند. وقتی مسلم از مدینه حرکت کرد دو پسر جوان خودش را برد. وقتی آنجا رسید مردم با محبت و احترام استقبال کردند و مسلم با قابلیت و علم و معرفت خودش پیام دین محمدی و نامه‌ای که امام حسین (ع) برای مؤمنان نوشته بود را رساند و بیشتر مردم را از دین حقیقی آگاه کرد. مسلم به امام حسین (ع) نامه نوشت: «همه برای شما منتظرند و می‌خواهند با شما بیعت کنند.» وقتی یزید آن خبر را شنید بسیار عصبانی شد و قبل از اینکه قاصد مسلم به مدینه برسد فرمان دستگیری مسلم و فرزندانش را صادر کرد و در شام برای دستگیری مسلم و فرزندانش جوایز قیمتی هم اعلام کرد. دوستان مسلم برای حفاظت او بسیار کوشا بودند، اما نتوانستند حفاظتش کنند چون یزید جوایز را برای دستگیری مسلم مشخص کرده بود. غیر از این، فرمان داده بود که اگر کسی مسلم را پناه دهد او هم دستگیر و کشته خواهد شد. بالاخره مسلم توسط خائنان دستگیر شد و قبل از

دستگیری، پسرانش را دست قاضی باایمان و مخلص گذاشت. آن قاضی خیلی سعی کرد، اما نتوانست از آنها نگهداری کند. او هنگام شب فرزندان مسلم را با کاروانی که به مدینه می‌رفت، امانت داد، اما به دلیل سرگردانی آن کاروان هردو فرزند مهمان یک زن شدند. وقتی آن زن مؤمنه شنید که پسران مسلم هستند هردو را محفوظ کرد، اما شوهرش بی‌ایمان بود. وقتی به خانه رسید و از حضور فرزندان مسلم باخبر شد برای انعام زیاد آن دو را به قتل رساند و همسر و فرزند خودش را هم کشت چون آنها از فرزندان مسلم دفاع می‌کردند. وقتی نامه مسلم به دست امام حسین علیه السلام رسید ایشان چندتن از خانواده خود و انصار را آماده سفر شام کرد. گفته شده که ۷۲ تن با امام حسین علیه السلام بودند و عازم سفر شام شدند. وقتی امام حسین علیه السلام در وسط راه بود یزید هم از این موضوع باخبر شد و چند دسته برای مقاومت و جنگ با حسین علیه السلام آماده کرد و اعلام کرد که افواج با حسین علیه السلام جنگ کند و در وسط راه حسین را بکشند و کسی که حسین علیه السلام را بکشد انعام بسیار خواهد گرفت. نوشته‌اند که سالار یزید، حر بود و حر ب قصد قتل امام حسین علیه السلام آمده بود، اما وقتی در محضر حسین رسید دید که چهره نورانی امام حسین علیه السلام مانند رسول خداست و امام حسین علیه السلام لشکر زیادی نیاورده و فقط تعدادی از سپاهیان را دارد. فکر کرد که یزید به دروغ گفته که حسین با لشکر کثیر آمده است. وقتی با امام حسین علیه السلام ملاقات کرد گفت قلبم با شماست و من علیه یزید جنگ خواهم کرد و ابراز شرمندگی کرد».

حر به امام حسین علیه السلام مشورت داد که از آنجا حرکت کند و امام حسین علیه السلام هم سفر را آغاز کرد و به کربلا رسید. در تاریخ عرب نوشته است که رسول الله صلی الله علیه و آله پیشگویی کرده و به امام حسین علیه السلام گفته بود: «شما در سرزمین کربلا تشنه کشته می‌شوید. وقتی امام حسین علیه السلام به کربلا رسید عبادت انجام داد. شب عاشورا پسر امام حسین علیه السلام به نام علی بسیار مریض بود و نتوانست جهاد کند، اما غیر از این، انصار و دوستان امام حسین علیه السلام از ایشان دفاع کردند و شهید شدند. یک دلاور به نام قاسم فرزند برادرش حسن بود و حسین در شب عاشورا ایشان را به عقد دختر خود سکینه کبری درآورد. در صبح عاشورا قبل از اینکه قاسم به میدان نبرد برود و شهید شود با دختر خودش صیغه نکاح را خواند و بعد قاسم شهید شد» (میرحسین علی، ۱۸۳۲).



## ۲-۱. بررسی اشکالات نامه اول

نامه اول خانم میرحسین علی در بیان حوادث تاریخی در مورد امام حسین علیه السلام و واقعه عاشورا اشکالات اساسی دارد. هیچ منبع تاریخی برای نقل های خود معرفی نکرده است و اینکه اطلاعات خود را از کجا آورده و یا ناقل آن چه کسی بوده است هیچ سخنی به میان نیاورده است.

### ۲-۱-۱. معرفی یزید در قالب یکی از پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله

یزید اگر از پیروان باایمان رسول صلی الله علیه و آله بود برای انحراف جامعه و رشد بی دینی در جامعه اقدام نمی کرد، حرمت آل پیامبر را نگه می داشت و باعث رشد فساد در جامعه نمی شد، انحرافات در دین ایجاد نمی کرد، دست به قتل ذریه رسول صلی الله علیه و آله نمی زد و به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام بی احترامی نمی کرد.

### ۲-۲-۲. نامه نوشتن مردم شام به امام حسین علیه السلام

اگرچه در مورد دعوتنامه و درخواست مردم از امام حسین علیه السلام برای هدایت و امامت در تاریخ مطالبی آمده است، اما دعوت کنندگان مردم شام نبوده اند، بلکه از طرف مردم کوفه بوده است. ماجرا از این قرار بود که پس از آنکه امام حسین علیه السلام از بیعت با یزید خودداری کرد و از مدینه به مکه رفت گروهی از اهالی کوفه به او نامه نوشتند و از او دعوت کردند که به کوفه برود. گروهی تعداد نامه ها را ۱۵۰ نامه و هر نامه را متعلق به یک، دو یا چهار نفر دانسته اند. (طبری، ۳۵۲/۱۳۶۶، ۵). بلاذری این عدد را پنجاه مورد دانسته است (بلاذری، ۱۳۹۴، ۴۰/۳). در کتاب لیهوف سید بن طاووس، تعداد نویسندگان نامه ها دوازده هزار نفر آمده که البته هر نامه را چند نفر امضا کرده بودند (ابن طاووس، ۱۳۵۳، ص ۵۰). شیخ عباس قمی نیز تعداد نامه های کوفیان به امام حسین علیه السلام را دوازده هزار دانسته است (قمی، ۱۳۹۰، ۱۱/۱).

۲-۲-۳. معرفی مسلم توسط امام حسین در قالب سفیر برای هدایت مردم شام و ماجرای شهادت مسلم  
در تاریخ اطلاعات کاملی مبنی بر حضور مسلم در قالب سفیر امام حسین علیه السلام در کوفه و ماجرای شهادت ایشان و خرابکاری های عبیدالله بن زیاد در کوفه وجود دارد. بیشتر نویسندگان باتوجه به اطلاعات موجود در منابع در علت یابی شکست قیام مردم کوفه و شهادت مسلم در کوفه هنگام

حضور مسلم در این شهر به نقش سیاست‌های عبیدالله بن زیاد برای ایجاد وحشت بین مردم و ساختار اجتماعی کوفه که مانع اتحاد و همبستگی مردمان کوفه می‌شد و روان‌شناسی کوفیان که آنها را افرادی احساساتی، نظم‌ناپذیر و دنیاطلب معرفی می‌کند، تأکید کرده‌اند. (قمی، ۱۳۹۰، ۷۶/۱)

#### ۲-۲-۴. اختلاف در مورد اینکه آیا مسلم فرزندان خود را به کوفه آورده یا نه؟

قول صواب این است که آنها در کربلا بودند و از وحشت و اضطراب هنگام هجوم دشمن فرار کردند و به منطقه عتیکیات در نزدیکی مسیب رسیدند و مهمان زن آن مرد شقی شدند. هنگامی که امام حسین علیه السلام در کربلا کشته شد دو نوجوان کم‌سن از لشکرگاه او اسیر شدند و آنها را نزد عبیدالله بن زیاد آوردند. او یکی از زندان‌بان‌هایش را فراخواند و گفت: «این دو نوجوان را نزد خود نگاه دار و به آنها غذای گوارا مخوران و آب خنک منوشان و زندان را بر آنها سخت بگیر». آنها روز را روزه می‌گرفتند و هنگام شب، دو قرص نان جو و کوزه‌ای آب خوردن برایشان می‌آوردند. (قمی، ۱۳۹۰، ۷۶/۱).

#### ۲-۲-۵. حرکت امام حسین علیه السلام به شام از مدینه

بسیاری از علمای دین نوشته‌اند که خروج امام حسین علیه السلام از مدینه برای شام نبود، بلکه امام علیه السلام برای ابراز نظر و رأی خود به دنبال جای مناسبی بود و آنجا جز مکه نبود، پس امام علیه السلام به‌طور مستقیم از مدینه به سمت مکه حرکت کرد و چون آنجا سپاهیان یزید را دید که در حال طواف بودند و قصدشان قتل امام علیه السلام بود، امام حرم الله را ترک کرد و از مکه به طرف کوفه هجرت کرد.

#### ۳. نامه دوم

خانم میرحسن علی در نامه دوم می‌نویسد: «نامه گذشته، ما را برای عزاداری در محرم آماده می‌کند. در هندوستان دیده شده که آنها مراسم عزای شهیدان را با احترام برپا می‌کنند. مسلمانان از روز اول محرم در روستا و شهرهای خودشان تعزیه درست می‌کنند و تعزیه علامت غم است و اطلاق تعزیه بر قبر مطهر امام حسن و حسین علیه السلام می‌شود. مردم تعزیه (قبر امام

حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) را با چوب، نقره و طلا هم درست می‌کنند. تصویر کربلا را در منطقه‌های خودشان می‌سازند. بیشتر تعزیه‌ها را روز دهم محرم آماده می‌کنند و در مراسم عزاداری می‌آورند. در شام شهادت، همه تعزیه‌ها را در قبرستان تحویل می‌دهند. بسیاری از قبرستان‌ها بیرون از شهر هستند. کسی که بمیرد آن را نزد مسجد یا در مسجد دفن نمی‌کنند چون برای خانه خدا اهمیت بیشتری قائلند. اگر کسی قبل از غسل، میت را مسح کرد باید غسل میت انجام دهد وگرنه نمازهای پنج‌گانه را با همان کیفیت اجازه نمی‌دهند انجام داده شود. در هر منطقه یک حسینیه به نام یکی از معصومین درست می‌کنند که آنجا مراسم برپا می‌شود. در حسینیه‌ها در قالب توسل به معصومین نشانه قبرهای معصومین بنا می‌کنند که مؤمنین برای توسل به او نزد قبر می‌آیند و دعا و مناجات می‌خوانند و برای یاد کردن امامان خود در ایام مختلف مجالس احیا می‌کنند و گرد هم می‌نشینند و یکی از ذاکرین یا علما روی منبر می‌نشینند و زندگی نورانی امام (علیه السلام) را توضیح می‌دهد. در ایام عزاداری دیوارها لباس مشکی معلق می‌کنند که در ظاهر هم به نظر بیاید که این حسینیه برای عزاداری درست شده است و صاحبان آن در سوگ هستند. در حسینیه‌ها نقش‌های مختلف درست می‌کنند که به یاد کربلا و شهدای کربلا می‌افتند. در ایام محرم هر روز صبح و شب مجلس و عزاداری انجام می‌شود. در هر مجلس برای زنان اهتمام حجاب هم می‌شود و زنان هم با حجاب عزاداری می‌کنند. برای من این امر خیلی تعجب‌آور بود که بچه‌ها، جوان‌ها، نوجوان‌ها، ضعیف‌ها و زن و مردها همه مصروف می‌شوند برای شنیدن حقایق عاشورایی. به نظر می‌آید که هرکس مبلغ و مروج کربلاست. از چهره‌هایشان و عزاهایشان فکر کربلا به نظر می‌آید. در ایام عزاداری سیدالشهدا اشک مؤمنین مانند دریا سرازیر است. هرکس برای خدا و معصومین قربانی می‌کند و کل ماه به نام امام حسین (علیه السلام) نذرهای بسیاری آماده می‌شود. زنان مؤمنین از روز اول محرم تا آخرین ساعت ایام عزاداری را از گوش و گردن‌های خودش درمی‌آورند و وقتی ایام عزاداری تمام شد بعد می‌پوشند. اگر من از خدمتکار زن خودم یاد نکنم شاید کم‌لطفی باشد. ایشان اینقدر پایبند به رسومات خود بود که بعضی وقت‌ها من فکر می‌کردم که از تشنگی می‌میرد. فکرش این بود که آقای من و مولای من امام حسین (علیه السلام) و یارانش

را تشنه کشتند ما هم باید در ایام محرم تشنه باشیم. او از روز اول محرم تا دهم یک قطره آب هم نمی نوشید. خدمتکار من زنی بی سواد بود، اما برای امام خود قائل به احترام زیادی بود. چیزی که خیلی تأثیرگذار بود اینکه که مؤمنین در مجلس خود هیچ کس را منع نمی کردند که برای مثال، فلانی مسلمان نیست یا شیعه نیست در مجلس نیاید. برخورد آنها با مؤمنین و شرکای مجالس فراموش نشدنی است. آنها را مانند برادر و پدر و مادر و خواهر محسوب می کنند و قائل به احترام شدید هستند. زنانی که سواد دارند در میان دیگران مرثیه و نوحه می خوانند و با ذکر اهل بیت علیهم السلام اظهار عقیده می کنند. برخی از زنان کم علم بدون حجاب عزاداری می کنند و با شنیدن مصیبت امام حسین علیه السلام بر چهره خودشان ماتم می کنند که اهل علم آن را قبول نمی کنند. آدم های متدین مثل آنها عزاداری نمی کنند، اما این طور نیست که آنها مغموم نیستند» (میرحسن علی، ۱۸۳۲)

### ۳-۱. بررسی اشکالات نامه دوم

#### ۳-۱-۱. بیان رسومات مشترک بین مسلمانان و هندوها

قاعده بر این است که در نقد رسومات یک منطقه ابتدا باید مشخص شود که این رسومات از آن کدام مکتب است و رسومات که اهل این مکتب انجام می دهند از کجا آمده است. به راحتی نمی توان افعال و افکار یک منطقه را بر یک مکتب خاص حمل کرد، اما در نامه های چهارگانه ای که همسر میرحسن علی نوشته است این اشتباه وجود دارد که تمام افعال، اعمال و فعالیت های دیگر مذاهب هندوستان درباره امام حسین علیه السلام و عزاداری برای ایشان را به شیعیان و مکتب شیعه در هندوستان نسبت داده اند و آن را بر مکتب شیعه در این منطقه حمل کرده اند. هندوها در هندوستان در همه مراسمات حسینی شرکت می کنند و رسوم خودشان را هم برپا می کنند، پس آیا می شود رسومات هندوها که در محبت امام حسین علیه السلام عزاداری می کنند و مراسم احیاء می کنند به مسلمانان شیعیان هندوستان نسبت داد.

#### ۴. نامه سوم

رسمی که بسیار کم ذکر شده آن است که از روز اول محرم تا پنج محرم مؤمنین از خانه‌های خودشان پرچم و تعزیه را بعد از نمایش به حسینیه می‌آوردند. این رسم در لکهنو به‌طور خاص برپا می‌شود. به همین مناسبت داستانی مربوط با این موضوع مطرح می‌شود: «فردی از اهل هند برای زیارت خانه خدا به مکه آمد. در یکی از شب‌ها خواب دید که عباس بن علی علیه السلام که از بستگان حسین علیه السلام بود آمد و گفت که بعد از زیارت بیت الله از مکه به کربلا برای زیارت امام حسین علیه السلام برو و در خواب برایش تأکید شده که وقتی کربلا رسیدی آنجا جایی هست که پرچم‌های زیادی وجود دارد، اما این خواب را به هیچ‌کس بازگو نکن و گفته شد که بعداً به شما گفته می‌شود که این هدیه را کجا باید برد». بعد از مشقت و تلاش زیاد بالاخره این فرد به لکهنو رسید در همان زمان آصف دوله رئیس جمهور بود. حجاج به‌طور مفصل اتفاقات را به حاکم بازگو کرد و حاکم مالکیت آثار را گرفت و خودش مالک شد و حاجی را برای زحماتی که انجام داده بود انعام داد و حکم جاری کرد که یک ساختمان بزرگ به نام حضرت عباس ساخته شود و حاجی آنجا سرپرست اعلیٰ منتخب شود و از طرف حکومت برایش ماهانه هم داده می‌شود. کم‌کم این حسینیه در میان مسلمانان بسیار شهرت پیدا کرد و مسلمانان برای تعظیم امام حسین علیه السلام آن را اهمیت زیادی می‌دادند. به مردم اجازه داده شد که آنجا بیایند و قربانی کنند و نذر هم تهیه کنند.

مطلب دیگر اینکه در حسینیه‌ها در ایام شادی ختنه هم انجام می‌شود و در ایام عزا جلوس‌های عزا هم از این حسینیه جاری می‌شوند و برای حسینیه هر مؤمن کمی پول هم می‌آورد و آن پول در ملکیت صاحب حسینیه می‌شود. بیشتر مردم در این حسینیه نیت نذر هم می‌کنند و وقتی امیدشان برآورده می‌شود همه دسته‌جمعی می‌آیند و تبرک به فقرا تقسیم می‌کنند و کمی پول به مالک حسینیه هم می‌دهند. اگر کسی مریض شود یا دچار مشکلات شود یا در زندگی خود موفقیت بخواهد یا محافظت از خطرات بخواهد به این حسینیه می‌آید و برای حل مشکل خود نیت نذر می‌کند و این قدر باایمان زیاد نیت نذر می‌کنند که در چند روز

مشکلشان حل می‌شود. در ایام محرم، مؤمنین از دور برای زیارت حسینیه می‌آیند و با خودشان هر نفر یک پرچم به نام حضرت عباس علیه السلام می‌آورند و در حسینیه جمع می‌کنند و در روز خاص پرچم‌هایی که افراد متفرق می‌آورند را با آن پرچم که مرد مؤمن داده بود مسح می‌کنند. یادم هست که چهل الی پنجاه هزار پرچم را با ضریح امام حسین علیه السلام مسح می‌کنند. میلیون‌ها مؤمن گرد آن حسینیه جمع می‌شوند و هرکس بدون تفریق ثروتمند و فقیر با استطاعت خودشان تبرک هم درست می‌کنند و مؤمنین را خدمت می‌کنند. این‌طور به نظر می‌آید که امام حسین علیه السلام درحقیقت آنجا وجود دارد و به دل‌های مؤمنین مؤثر است. یادم هست که چون منطقه‌های مؤمنین پراکنده بودند هرکس از نظر منطقه خودشان برای امام حسین علیه السلام اظهار عقیده و محبت می‌کرد. یک نمونه بازگو می‌کنم: «یک نفر از ثروتمندان شهر بود، دیدم که چهار فیل آورد و یک محافظ هم بود. روی فیل‌ها مؤمنین نشسته بودند و در دست‌های همه پرچم عباس علیه السلام بود. پرچم‌ها با یک‌رنگ درست شده و در دست مؤمنین چوب‌هایی که با رنگ نقره‌ای، لباس‌های نرم و با رنگ‌های مختلف آماده شده بود را پوشیده‌اند. وقتی فیل‌ها نزد حسینیه می‌آمدند با صدای یا حسین عزاداری و سینه‌زنی می‌کردند. با فیل‌ها یک لشکر مؤمنین با موسیقی می‌آمدند و در موسیقی منقبت‌های امام حسین علیه السلام و معصومین علیهم السلام می‌گفتند. غیر از مراسم مذکور بعد از آن یک اسب آورده می‌شود که اسمش را دلدل گذاشته‌اند. چون اسب امام حسین علیه السلام در کربلا دلدل بود. سوارش هم یک عرب‌نمای عزادار بود و سوار هم مرثیه خاصی می‌خواند. پرده‌های خونین روی اسب قرار می‌دهند و در بدن اسب تیرهای زیاد معلق می‌کنند. روی اسب عمامه و تلوار و تیر هم می‌گذارند. بعد از محرم لباس‌های اسب به سید فقیر داده می‌شود. نزدیکان پادشاه با پادشاه و دیگر مؤمنین در جلوس عزا شریک می‌شوند و عزاداری می‌کنند. من تا پنج محرم الحرام بسیار جلوس عزا دیدم، اما این جلوس عزا از همه خیلی جذاب و متفرق بود (میرحسن علی، ۱۸۳۲).

#### ۴-۱. بررسی اشکال نامه سوم

در نامه سوم خانم میرحسن علی به خوبی توانسته شیوه‌های عزاداری در روز عاشورا را به تصویر بکشد و به طرز شگفت‌انگیزی شیوه عزاداری مردم هندوستان و مریدان امام حسین علیه السلام را در زمان خود نشان دهد. نکته قابل توجه در این نامه این است که در این مراسم، اهل سنت همراه با شیعیان و دیگر ادیان که از مریدان امام بودند به شیوه‌های مختلف در این روز مراسم عزای به پا می‌کردند که نباید تمام این مراسم را بر شیعیان حمل کرد. در نتیجه ایشان باز هم نتوانسته بین شیعیان و دیگر مکاتب تفکیک داشته باشد.

#### ۵. نامه چهارم

در هفتم محرم رسم عروسی قاسم بن حسن علیه السلام برگزار می‌شود که به آن شب، حنا گفته می‌شود. در کربلا امام حسین علیه السلام صبح عاشورا عقد قاسم را با دختر ارجمند خود سکینه کبرا خواند. در این شب مانند عروسی حقیقی مراسم برگزار می‌کنند و زن‌های مؤمنین حنا را درست می‌کنند و برای این رسم خرج می‌کنند. برای برپا کردن این رسم مردم در هر طبقه خرج می‌کنند و برای دیدن این رسم هزاران مرد و زن شرکت می‌کنند. در روستاها و شهرها این رسم را برپا می‌کنند و از روستاها و شهرها حنا را درست کرده و به حسینیه‌ها می‌آورند و آنجا رسم را ادامه می‌کنند. یک روز در مراسم بودم و دیدم که حنا حضرت قاس علیه السلام که در خانه نخست‌وزیر درست شده بود برای حسینیه پادشاه فرستاده شد. در این شب غیر از حنا به مناسبت قاسم بن حسن علیه السلام یک طشت نقره‌ای یا طلایی هم آماده می‌کنند و در آن طشت، تاجی برای عروس درست می‌کنند و آن را فقط سادات می‌زنند، که آن را زیارت می‌کنند. در این شب کل عمارت حسینیه را با چراغ و شمع روشن می‌کنند و چنین به نظر می‌آید که واقعاً شب عروسی است، اما هر چشمی پر از اشک و غم است. در هر طرف زن و مردها برای قاسم بن علی علیه السلام و حضرت زینب کبرا علیه السلام اشک میریزند و گریه می‌کنند.

در این شب زن‌های مؤمنین شیرینی و شربت و گردن‌بندهایی از میوه‌جات خشک درست می‌کردند. یک چهارپای مخصوص به مناسبت حضرت قاسم علیه السلام آماده می‌کردند. چادرهایی پر

از گل، روی تابوت قاسم بن حسن علیه السلام قرار می‌دادند و یک گنبد طلایی مخصوص که از طرف پادشاهان درست می‌شد با فیل‌ها، اسب‌ها و شترها را قبل از رسیدن بیرون حسینییه آزاد می‌کردند. در وسط عمارت با رنگ سبز یک تعزیه هم درست می‌کنند و در هر طرف آن، چراغ روشن می‌کنند و در سمت راست تعزیه، شیر و در چپ تعزیه، ماهی وجود دارد. در این حسینییه هم مانند کربلا باب الحسین، باب مسلم و خیمه‌گاه حسین علیه السلام و... وجود دارد و آنها هم با نقره درست شده است. منبر هم از نقره درست شده است و فقط برای عقیده به امام حسین علیه السلام ساخته نشده است. «من وقتی داخل حسینییه رفتم و دیدم که واقعاً یک جانور دور تابوت قاسم بن حسن علیه السلام دور می‌زد برای من بسیار تعجب‌آور بود که یک جانور بدون ضرر و نقصان با راحتی دارد طواف می‌کند. بعد از آن جانور را در صحن حسینییه بردند و زن‌های مسلمانان برای زیارت آن آمدند و احترام بیشتری را کردند مانند اینکه هندوها بت‌ها را می‌پرستند».

در این مراسم شبیه قبر حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام هم درست می‌کنند و همه مسلمانان برای زیارت این قبر هم می‌روند و گریه می‌کنند. بعد از این هرروز هدایا و تحائف می‌آورند و تا دهم محرم جمع می‌کنند. در شب حنا همه رسم‌هایی که انجام داده می‌شود مانند عروسی حقیقی به نظر می‌آید و مسلمانان و عزاداران بسیاری در این مراسم شرکت می‌کنند. در بین تمام مراسم‌ها مراسم محرم (روز دهم محرم) بسیار با عظمت و حیران‌کننده است. مسلمانان از همه طبقات دیده می‌شوند و این روز را از همه روزها با عظمت‌تر احیا می‌کنند.

#### ۵-۱. بررسی اشکالات نامه چهارم

##### ۵-۱-۱. بیان جریان ازدواج حضرت قاسم علیه السلام

عالمان متعددی مانند علامه مجلسی، شیخ عباس قمی، مرتضی مطهری به دلیل ذکر نشدن این داستان در منابع معتبر، آن را نپذیرفته‌اند. (نوری، ۱۳۸۸، ص ۱۶) محمدباقر مجلسی در کتاب جلاء العیون می‌فرماید: «عروسی جناب قاسم علیه السلام در کتب معتبره به نظر حقیر نرسیده است و از جمله چیزهایی که دلالت بر استبعاد این مطلب دارد آن است که جناب قاسم در هنگام شهادت خود به حد بلوغ نرسیده بود» (مجلسی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۳). شیخ عباس قمی در



منتهی الآمال می‌فرماید: «مخفی نماند که قصه دامادی جناب قاسم علیه السلام در کربلا و تزویج او با فاطمه بنت الحسن علیه السلام صحت ندارد چه آنکه در کتب معتبره به نظر نرسیده است» (قمی، ۱۳۹۰، ۷۸/۱). برخی منابع در رد این ماجرا سن کم قاسم علیه السلام را یادآور شده و گفته‌اند که او در کربلا به سن بلوغ و ازدواج نرسیده بود. مرتضی مطهری رحمته الله علیه با دروغ خواندن این ماجرا می‌فرماید: «در روز عاشورا مجال نماز خواندن هم نبود و امام حسین علیه السلام نماز خوف خواند، پس چگونه ممکن است که حجله عروسی قاسم را راه انداخته باشد» (مطهری رحمته الله علیه، ۱۳۷۷، ۲۷/۱). آیت‌الله فاضل لنکرانی درباره تعزیه و روضه‌هایی که به نام ازدواج حضرت قاسم علیه السلام در کربلا خوانده می‌شود، فرمود: «آنچه در مورد عروسی حضرت قاسم علیه السلام مطرح شده یا می‌شود صحیح نیست و اثری از این قضیه در کتب معتبره وجود ندارد. مضافاً بر اینکه حضرت قاسم علیه السلام به سن ازدواج نرسیده بود. هرچند در کتاب منتخب مرحوم طریحی چیزهایی که مناسب ازدواج آن حضرت است، نقل شده، ولی ظاهراً این مطالب نادرست را بعد از آن مرحوم، افراد مغرض یا نادان به آن کتاب اضافه کرده‌اند و مرحوم طریحی برتر از آن است که این مطالب را که مناسبتی با واقعه عاشورا ندارد در کتاب خود بنویسد.

مؤلف در تحقیق حاضر، خودش عروسی حضرت قاسم بن الحسن و رسم حنای قاسم در روز هفتم محرم را بیان کرده است، اما برداشتن نقاب از صورت مدعیان و معرفی عملی همه اسلام در یک نیم‌روز از یک سو و نقش و تأثیر مستمر نهضت حضرت سیدالشهداء علیه السلام در بیداری مردم در هر عصر و نسلی و جهت‌گیری آنها در مقابل کفار و طواغیت به هر نامی از سوی دیگر سبب شده تا دشمن هیچ‌گاه از آثار مثبت این نهضت برای مسلمین و نتیجه سوء آن برای خود مصون نماند. بنابراین، مجبور است دشمنی و ظلم را هم چنان و در عرصه‌های مختلف ادامه دهد. بدیهی است که ظلم به کشتن ختم نمی‌شود، بلکه اصل ظلم به غصب حق و جایگزینی باطل به انحای متفاوت است که تحریف، یکی از همان تاکتیک‌ها و سلاح‌های مؤثر بوده و همیشه مورد استفاده غاصبین زورگو قرار گرفته است، پس تحریف اهداف و تاریخ کربلا و عاشورای حسینی از ظلم‌هایی

است که به امیرالمؤمنین علیه السلام، اسلام و مسلمین به صورت مستمر تحمیل شده است. (شیخ صدوق، ۱۳۷۶، ص ۸۴-۸۵)

## ۶. نتیجه گیری

در کتاب observations of the mussalmanus of india برخی از اصول و روش های بنیادی مسلمانان هندوستان توسط خانم میرحسن علی شرح داده شده است. در این کتاب به جز عزاداری امام حسین علیه السلام رسومی مانند سینه زنی، تعزیه خوانی، ریختن خون در سوگ امام حسین علیه السلام، قربانی کردن جانوران برای مؤمنین و مسلمانان، عروسی قاسم بن الحسن علیه السلام و رسم حنای قاسم ذکر شده است. کاری که صورت گرفته و مورد اشکال است حمل مصادیق عزاداری و مراسمات مسلمانان هندوستان بر مکتب مسلمانان شیعه است. این کار عاقلانه و عالمانه نیست؛ زیرا در تمام دنیا و به ویژه در هندوستان دیده می شود که هندوها هم به امام حسین علیه السلام عقیده و محبت خاص دارند و برای امام حسین علیه السلام سینه زنی و عزاداری می کنند. غیر از مراسم عزای امام حسین علیه السلام کیفیت شهادت امام حسین علیه السلام و یاران باوفا را هم ذکر کرده و هنگام ذکر کردن مسافرت امام حسین علیه السلام از مدینه تا کربلا اشتباهاتی کرده به ویژه درباره شهادت و قیام مسلم بن عقیل علیه السلام و پسرانش اشتباهات زیادی وارد شده است.

## فهرست منابع

۱. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی (۱۴۱۱). الفتح. بیروت: دار الأضواء.
۲. ابن طاوس، علی بن موسی (۱۳۵۳). اللهوف علی قتلی الطفوف. مترجم: فهری زنجانی، احمد. تهران: نشر جهان.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۳۹۳). الرد علی المتعصب العنید: المانع من ذم یزید. بی جا: انتشارات مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه.
۴. الانصاری، احمد بن محمد بن علی بن حجر الهیتمی السعدی (۱۴۱۷). الصواعق المحرقة علی اهل الرفض والضلال والزندقه. لبنان: مؤسسه الرساله.
۵. البلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۹۴). انساب الاشراف. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۶. الشیخ الصدوق، علی بن بابویه (۱۳۷۶). لامالی للصدوق. تهران: کتابچی.
۷. طبری، محمد بن جریر بن یزید (۱۳۶۶). تاریخ الامم و الملوک تاریخ الرسل و الملوک. بیروت: بی نا.
۸. قمی، عباس (۱۳۹۰). منتهی الآمال. تهران: مبین اندیشه.

۹. مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۲). جلاء العیون. قم: سرور.
۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). حماسه حسینی. قم: انتشارات صدرا.
۱۱. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. قم: بی نا.
۱۲. نوری، میرزا حسین (۱۳۸۸). لؤلؤ و مرجان. تهران: بی نا.

## جایگاه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آثار مکتوب اهل سنت قرن هشتم

فاطمه ضیایی<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از مهمترین مسائل مسلمانان وحدت بین مذاهب است. بنابراین، دانستن مشترکات مذاهب اسلامی، الزامی و رهگشاست. برای اهل تشیع نیز اثبات وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ضروری است. دانستن نظرات بزرگان و علمای اهل سنت درباره ائمه به ویژه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به تعامل بهتر بین شیعیان و اهل سنت و جماعت می انجامد. پژوهش حاضر از نوع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی است که مکتوبات موجود در آثار نویسندگان بزرگ و اندیشمندان دینی-مذهبی اهل سنت در قرن هشتم را جمع‌آوری می‌کند؛ زیرا از قرن ششم به بعد به دلیل حمایت حکومت‌ها از اهل سنت با توجه به جغرافیای محل سکونت ایشان، آثار بیشتری ثبت شده است. نگارنده در پژوهش حاضر، مطالب اهل سنت درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شامل گزارش‌های کوتاه و مختصر و نگاه‌های مثبت این عالمان به ائمه شیعه به ویژه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را بررسی می‌کند.

**واژگان کلیدی:** حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، آثار مکتوب، اهل سنت، قرن هشتم.

### ۱. مقدمه

در نگاه مسلمانان و مراجع عظام، وحدت مسلمانان و اتحاد بین همه فرق و مذاهب اهمیت زیادی دارد؛ زیرا اتحاد مسلمانان در برابر دیگر ادیان جهان موجب اقتدار، حقانیت و مصونیت مکتب اسلام می‌گردد. بنابراین، در گام نخست، شناخت فرق و مذاهب اسلامی از یکدیگر به این

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، قم، ایران.



امر کمک شایانی می‌کند. پژوهش حاضر به آثار اندیشمندان اهل سنت قرن هفتم اشاره می‌کند؛ زیرا در قرن‌های پیشین، شیعه موفق به تشکیل یک سلسله حکومت‌های سیاسی و اجتماعی می‌شود و به عرصه سیاست عملی راه پیدا می‌کند و حکومت‌های شیعی و قدرتمندی مانند آل بویه و حمدانیان را تأسیس کرد. این موضوع باعث گسترش مفاهیم و عقاید شیعه در جهان اسلام شد. از ۲۲ کتاب موجود در بازه زمانی ۷۰۰ الی ۸۰۰ حیات چند تن از امامان اولین بررسی می‌شود و ۱۱ کتاب دیگر به حیات ۱۲ تن از معصومان اشاره دارد که جایگاه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز در آنها مشاهده می‌شود. نوشته پیش رو باروش توصیفی-تحلیلی به شیوه گزارشات اهل سنت در حوزه نگارش ائمه، خاستگاه جغرافیایی و مذهبی نویسندگان، معرفی اجمالی نویسندگان و تحلیل نوشتار آنها می‌پردازد. دیدگاه‌های علما درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در این آثار از نظر بازه زمانی نسبت به پژوهش‌های دیده شده مشابه ندارد. کتاب سیمای دوازده امام در میراث مکتوب اهل سنت اثر منصور داداش نژاد از نظر وصل کردن به منابع اولیه به پژوهشگر کمک بسیاری کرد و مناطقی که در حمایت حکومت‌های اهل سنت بود، توانستند آثار خود را ثبت کنند. در حکومت‌هایی که در حمایت تشیع بودند آثار شیعیان و فعالیت اهل سنت در آنجا و در آن زمان‌ها کم و یا صفر است. بیشتر این اندیشمندان از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یاد کرده و غیبت ایشان را نیز یادآور شده‌اند. زرنندی ارادت بسیاری به ائمه ابراز کرده و اطلاعاتی از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و غیبت و ظهور ایشان آورده است. برخی دیگر مانند ذهبی با یادآور شدن اطلاعات تولد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به غیبت و ظهور ایشان اعتقادی نداشته و فقط نظر شیعه را بیان می‌کند و شیعیان را گمراه می‌داند.

## ۲. اصول کلی تاریخ‌نگاری اهل سنت درباره دوازده امام

در تاریخ‌نگاری‌ها بسیار کم پیش می‌آید که نویسندگانی بی‌طرف دست به نگارش زده باشند. در بررسی آثار نویسندگان اهل سنت که درباره ائمه عليهم السلام مطلب نوشته‌اند پیداست که باتوجه به عقاید مذهبی خود دست به قلم برده‌اند. دیدگاه نویسندگان اهل سنت درباره ائمه و صحابه

این گونه است که به حفظ موقعیت صحابه رسول خدا ﷺ پایبند بوده و مراتب چهار خلیفه اول، برترین و بالاترین موقعیت است. این مورخان مناقب و فضائل بسیاری برای صحابه ثبت کرده‌اند. هیچ خصلت و منقبتی در هیچ کدام از این چهار خلیفه ذکر نشده مگر اینکه همانند آن برای دیگری ذکر شده است. (ابن الی الحدید، بی تا، ۷/۱؛ حلی، ۱۴۱۷، ص ۵۲۰) ابن حجر با قبول کثرت فضایل امیرالمؤمنین علی علیه السلام همچنان تأکید بر رتبه چهارم ایشان بعد از خلفای سه گانه می کند (عسقلانی، ۱۴۱۸، ۸۹/۷)، تلاش بسیاری برای محو اختلافات سیاسی میان صحابه می کند، سقیفه را حذف و صحابه را از هوی و هوس به دور دانسته و خطاهای آنها را اجتهادی می داند، بیعت نکردن امام علی علیه السلام با ابوبکر را از این موارد می داند (طبری، ۱۴۲۴، ۲۴۶/۱)، برای ائمه امامت اخلاقی و معنوی قائل هستند نه سیاسی و عصمت امام را قبول ندارند (ذهبی، ۱۴۱۴، ۲۰۴/۴)، اما در نقل فضائل کرامت و شفاعت ایشان امتناعی ندارند (حکسانی، ۱۴۱۱، ۴۸۸/۲). باید یادآور شد در طول تاریخ برخی جریان ها مانند فرقه غالیان و معتزله باعث شده تا نویسندگان اهل سنت راه و منش ائمه را از شیعیان جدا نشان دهند (ابن حبان، ۱۹۱۷، ۴۵۶/۸). آنها امامان را راست گو می دانند، اما به شیعیان حمله می کنند. اصل دیگر این است که مورخان و نویسندگان اهل سنت برای تعظیم ائمه واژه هایی به کار می برند که شیعیان از آن واژه ها برای امامان خود استفاده نمی کنند مانند تعبیر برای امام علی علیه السلام که موضع و نظرشان را می توان دریافت.

### ۳. خواستگاه جغرافیایی و مذهبی نگارش های ۱۲ امامی اهل سنت

در این بخش به معرفی خواستگاه جغرافیایی آثار و نگاشته های اهل سنت پیرامون ائمه دوازده گانه شیعه و مذهب حاکم در این مناطق از قرن اول تا قرن هشتم توجه شده است. جهان اسلام طی قرون به مناطق حجاز، عراق، خراسان و ماوراءالنهر و جبال تقسیم و سهم هریک در موضوع مورد نظر مشخص می شود. باید خاطر نشان شد که دانشمندان اهل سنت در مناطق شیعه نشین، حضور پررنگی نداشتند. در تحقیق حاضر اهتمام کمتری به مناطق کوفه، نجف و دیگر شهرها شده است. کتبی که در آن از ائمه یاد شده برخی به طور مستقل درباره ائمه نوشته اند

و برخی در کتاب خود از ائمه یاد کرده‌اند که در بخش آثار به نویسندگان قرن هشتم این مناطق اشاره می‌شود.

### ۳-۱. منطقه حجاز

در این منطقه شهرهای مکه و مدینه بارز است. این دو شهر در سه قرن نخست به دلیل حضور صحابه و تابعین شاهد شکوفایی و نشاط علمی به‌ویژه در نقل و تدوین حدیث بود و مکه پیرو مدینه بود. مکه در قرن‌های بعد شاهد بی‌رونقی علم است؛ زیرا رقابت‌های خارجی برای نفوذ و تسلط بر این شهر و کشمکش‌های داخلی میان اشراف برای به‌دست آوردن قدرت بود. هنگامی که مکه زیر سلطه عصر دوم ممالیک (۷۸۴-۹۲۳) قرار گرفت امنیت نیز شکل گرفت و حرکت‌های علمی نیز شروع شد و اطلاعات مربوط به ائمه ثبت شد. مدینه در عصر فاطمی و ایوبی گرایش‌های شیعی داشت. در این شهر امیران از بنی مهنه و از نوادگان امام حسین علیه السلام بودند که با دولت فاطمیان مصر روابط دوستانه داشتند. (داداش نژاد، ۱۳۹۵، ۶۲/۱) با آمدن دولت ممالیک، هم‌زمان با قرن هفتم و هشتم، حکومت ازدست شیعیان خارج شد و امور حکومتی به‌دست اهل سنت افتاد. در این دوران دانشمندان اهل سنت ساکن مدینه کتاب‌هایی درباره ائمه ارائه کردند. این کتاب‌ها اطلاعات ویژه‌ای درباره ائمه ارائه نمی‌کنند. ویژگی این کتاب‌ها آن است که به تناسب سیاست دولت ممالیک در آن روزگار در خلال زندگی ائمه گاه به شیعه می‌تازند. با اینکه مدینه محل ولادت ائمه بوده است، اما نگارش‌های مدینه درباره ائمه کم‌رنگ است و در دوران ممالیک فقط چند کتاب نوشته شده است.

### ۳-۲. عراق

این منطقه با محوریت سه شهر بصره، کوفه و بغداد تعریف می‌شود که تا قرن چهارم شکوفایی علمی-فکری و گرایش‌های عقلی در آنها دیده می‌شود. بعد از این قرن با ورود سلاجقه، مذهب سلفی و زهد صوفیانه در این منطقه نمو یافت، اما پس از سقوط دولت سلجوقی شیعیان در اواخر قرن ششم آزادی یافتند. بصره به شهری با مسلک عثمانی مشهور بود، اما همچنان شیعیان نیز

حضور داشتند. (المنصوری، ۱۴۳۵، ص ۲۲۲) در شهر کوفه به صورت عمومی گرایش و میل به علویان دیده می‌شود. در شهر بغداد نیز که مرکزیت علمی-فرهنگی در دوره خلفای عباسی بود دانشمندان بسیاری حضور یافتند و آثار بسیاری از آنها ثبت شده است. در این سه شهر از قرن پنج به بعد فعالیت علمی اهل سنت کم‌رنگ‌تر شده و به افول گراییده است که نشان از حضور علمای شیعه است.

### ۳-۳. خراسان و ماوراءالنهر

این منطقه در شرق قلمرو اسلامی قرار داشت و دانشمندان این مناطق در همه قرن‌ها به زندگانی ائمه توجه داشتند و اطلاعی درباره ایشان ثبت نشده است. مذهب عمده مردم این مناطق به‌ویژه در قرن ششم، سنی حنفی بود. (ضیایی و موسوی، ۱۳۹۱، ص ۱۱) سیاست مذهبی غزنویان (۳۵۱-۵۹۸) و سلجوقیان (۴۲۹-۵۵۲) که بر این مناطق حکمرانی می‌کردند مخالفت با تشیع بود. فعالیت‌هایی نیز برای مقابله با رشد تشیع انجام شد و دانشمندان اهل سنت بسیاری با حمایت حاکمان دست به قلم زدند. پس از مذهب حنفی، مذهب شافعی بیشترین تعداد پیرو را در قلمرو سامانی به‌ویژه در ماوراءالنهر و حومه بخارا داشت. درکنار اهل سنت، تصوف و مذهب تشیع هم در بخارا پیروانی داشت (قزوینی، ۱۳۷۳، ۳۷۲/۲)، پس از آن با آمدن حکومت مغول و تیموری (۹۱۱-۷۸۲) که مذهب حنفی داشتند شیعیان وضع بهتری یافتند. در شکوفایی منطقه ماوراءالنهر از نظر علمی باید گفت که تا اواخر قرن چهارم در دوره حکومت سامانیان شهرهای این منطقه جزو مراکز اصلی مطالعات اسلامی بود و دانشمندان زیادی در آنجا گرد آمدند. بخارا به قبه‌الاسلام شهرت یافت (نرشخی، بی‌تا، ص ۷۷). با افول سامانیان این دوره طلایی برای ماوراءالنهر پایان یافت. پس از آن در دوره تیموریان (۷۷۱-۹۱۱) این منطقه جان تازه‌ای گرفت و به مرکزیت علمی و فرهنگی دوباره دست یافت که به آن رنسانس عصر تیموری گفته می‌شود (گلجان، ۱۳۸۳، ص ۱۲). قرن‌های هفتم، هشتم و نهم دوره احیای علم و دانش نامیده شد (غفرانی، ۱۳۸۷؛ حاجیان‌پور، ۱۳۸۶). تساهل مذهبی بین مسیحیت، زرتشت، مجوس، مانویت و یهودیت در این



منطقه که همواره محل تلاقی تمدن‌های بزرگ اطراف خود بود و ادیان و مذاهب مختلف در آن پیروانی داشتند وجود داشت (ایزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۶). تسنن آمیخته با تشیع در مقایسه با دیگر مناطق جهان اسلام وضوح بیشتری در آثار تدوین شده دارد. تعداد زیادی از دانشمندان اهل سنت این منطقه را می‌توان یافت که به شرح حال، مناقب و فضایل ائمه پرداخته‌اند.

### ۳-۴. جبال

ری و اصفهان از شهرهای بزرگ و مشهور این منطقه است. ری در قرن چهارم از بزرگ‌ترین مراکز چهارگانه منطقه جبال بود. (گای، ۱۳۹۳، ص ۲۳۱) شهر ری به گفته ابن حوقل: «بسیار بزرگ و آباد است جز آنکه نیشابور از آن وسیع‌تر است و مردم بر مذهب سنی زندگی می‌کردند. پس از حضور عبدالعظیم حسنی شیعه در آن رشد کرد و او از بنیان‌گذاران مکتب حدیثی و روایی شیعه در ری است. شیعیان در مجلس حدیث او شرکت و اخبار و روایاتش را نقل می‌کردند» (عطاردی قوچانی، ۱۳۷۳، ص ۳۰۶). در زمان آل بویه شهر ری به پایتخت فرهنگ شیعی تبدیل شد و عالمان و فقهای بسیاری در آن رشد کردند (قائدی، ۱۳۸۲، ص ۳۵). شیخ صدوق از عالمان برجسته شیعه به این شهر مهاجرت کرد (نجاشی، ۱۳۰۷، ص ۲۶۱) و باعث رونق تشیع شد، البته همسایگی با شهر قم نیز همین نتیجه را داشت تا حدی که عبدالجبار معتزلی قرن چهارم را قرن تشیع نامید (همدانی معتزلی، بی تا، ۲۱۱/۱). تا قرن ششم اهل سنت شافعی و حنفی نیز حضور داشتند و توسط سلجوقیان حمایت می‌شدند. در آستانه حمله مغول به ایران به مرور حضور این مذاهب کم‌رنگ شد و از قرن هفتم به بعد این شهر شیعه‌نشین شد. دانشمندان اهل سنت فعالیت چندانی در ری نداشتند و آثار موجود به قرن‌های اول تا چهارم ختم می‌شود. اصفهان نیز تا قبل از روی کار آمدن آل بویه به مذهب اهل سنت، گرایش داشت. حنبلیان و شافعیان با وجود تسنن، فضایل ائمه را نقل می‌کردند. پس از آل بویه، شیعه در این شهر رشد کرد. وقتی اولجایتو (م ۷۱۶) در قرن هشتم اعلام پذیرش تشیع کرد این شهر به مقابله پرداخت، اما سرکوب شد (ابن بطوطه، ۱۴۰۷،

۲۱۵/۱). در قرن هشتم و نهم میان اهل سنت و تشیع تفاهم بود (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۱۸۹) و دانشمندان بسیاری در نقل و بیان فضائل ائمه سهیم بودند.

### ۳-۵. شامات و مصر

در غرب قلمرو اسلامی، شامات و مصر در دولت فاطمیان (۲۹۷-۵۶۷) شاهد رواج تشیع بودند، اما در ادوار بعدی یعنی، زنگیان، ایوبیان و ممالیک، شیعیان زیر فشار بودند. اهل سنت پایگاه محکمی داشت و سختگیری بر شیعیان همواره وجود داشت به گونه‌ای که ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸) فتوای قتل شیعیان را صادر کرد. (ابن تیمیه، ۱۴۱۲، ص ۲۱۴) تعداد قابل توجهی از دانشمندان اهل سنت که در قرن هشتم اثری از خود درباره ائمه برجای گذاشته‌اند نیز از این منطقه هستند.

### ۴. بررسی آثار مکتوب اهل سنت در قرن هشتم

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف دوازدهمین امام شیعیان است. پدر بزرگوار ایشان حسن عسگری عجل الله تعالی فرجه الشريف و مادرشان بانو نرجس است. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری متولد شد. از سال ۲۶۰ تا ۳۲۹ غیبت صغری ایشان بود و از آن به بعد غیبت کبری شکل گرفت و تاکنون نیز ادامه دارد. تازمانی که به‌اذن خداوند ظهور ایشان اتفاق افتد شیعیان آن حضرت منتظر هستند.

### ۴-۱. معارج الوصول، زرنندی حنفی (۶۹۲-۷۵۷)

محمد بن یوسف زرنندی از زرنند (توابع ری نه کرمان) (طهرانی، بی تا، ۱۲۵/۸) است که زادگاهش در مدینه و به تدریس حدیث مشغول بوده است. وی بعدها به شیراز مهاجرت می‌کند و همانجا نیز ماندگار و امر قضاوت شهر را عهده‌دار می‌شود و همانجا نیز وفات می‌کند (شیرازی، ۱۳۶۴، ص ۴۳۴). زرنندی بر مذهب حنفی است. کتاب معارج الوصول الی معرفه فضل آل الرسول و البتول از مناقب اهل بیت عجل الله تعالی فرجه الشريف بحث می‌کند. آغاز آن، شرح حال امام علی عجل الله تعالی فرجه الشريف و پایان آن، شرح حال حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف است. از حضرت بتول سخنی در کتاب نیست. وی در مقدمه کتاب دعا کرده است که تألیفش ذخیره روز آخرت و مشمول شفاعت اهل بیت قرار گیرد. علاوه بر صحابه به ائمه نیز ارادت نشان داده است و حب ائمه را موجب سعادت دنیا و آخرت می‌داند. براساس گفته

او در موضوع فضایل ائمه ۱۲ گانه نوشته‌ای را ندیده که الگوی کار خود کند و منبع اختصاصی نداشته است. باین حال وی در شرح حال‌های امامان در چند سطر ایشان را با عبارات بلندی می‌ستاید و القاب امام را ذکر می‌کند و سپس اطلاعات شخصی مثل مولد، وفات، و مدفن، مادر و فرزندان را ذکر می‌کند. از ائمه بانام امام یاد کرده، اما از عصمت آنها سخنی نگفته است. وی کرم‌الله وجهه را برای امام علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌آورد. درباره امام مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى نیز به بیان کرامات مشهور پرداخته و ایشان را فرع شاخه نبوی و ثمره ائمه پیشین می‌داند. اطلاعاتی درباره غیبت امام که در سال ۲۶۹ غائب شد، دارد و می‌گوید ایشان ۴۱ سال داشت که از آن پس کسی ایشان را ندیده، البته این گزارش در هیچ منبعی به این صورت یافت نمی‌شود و از اشتباهات مؤلف است (داداش نژاد، ۱۳۹۵، ص ۲۴۸)؛ زیرا غیبت کبری امام عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى در سال ۳۲۹ آغاز شده است.

#### ۴-۲. مرآت الجنان و عبرت الیقضان، یافعی (متوفی ۷۶۸)

عفیف‌الدین بن عبدالله بن علی یافعی در سال ۶۹۸ در بندر عدن از شهرهای سواحل جنوبی یمن متولد شد و در همان شهر رشد کرد. وی از یافع از قبایل حمیر است. یافعی، گرایش‌های صوفیانه داشت و به زنده بودن حضرت خضر اعتقاد داشت. از نظر گرایش مذهبی، شافعی بود و در اصول از مذهب اشعری پیروی می‌کرد. در این کتاب وی بیشتر به شرح حال افراد و وفات آنها پرداخته و از حوادث سخنی نگفته است. به دلیل گرایش‌های صوفیانه، شرح حال وابستگان این گروه را مفصل‌تر آورده است. دانشمندان معاصر شیعه نیز از این کتاب استفاده فراوان کرده‌اند؛ زیرا مهم است که شرح حال بسیاری از دانشمندان شیعی را آورده است. در این کتاب از دوازده امام مطالبی آورده است. به صورت سال شمار پیش رفته و درباره امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام در حد یک سطر سخن گفته و ایشان را پدر امام مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى با القاب خاص خوانده است. همچنین از ظهور حضرت در آخرالزمان از سرداب سخن گفته و آخرین امام دوازده‌گانه معرفی کرده است. شیعیان را رافضی خطاب می‌کند و می‌گوید این گمان آنهاست که از سرداب سامرا انتظار ظهورش را می‌کشند: «فیها توفی محمد بن الحسن العسکری بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی

الرضی بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق العلوی الحسینی، أبو القاسم الذی تلقبه الرافضة بالحجة وبالقائم وبالمهدي وبالمنتظر، وبصاحب الزمان. وهم ينتظرون ظهوره في آخر الزمان من السرداب، وهو عندهم خاتم الأئني عشر الإمام. وضلال الرافضة ما عليه مزيد، فإنهم يزعمون أنه داخل السرداب الذی بسر من، رأى، وأمه تنظر إليه، فلم يخرج إليها، وذلك في سنة خمس وستين، وقيل ست وخمسين ومائتين وهو الأصح، فاختفى إلى الآن، وكان عمره لما عدم تسع سنين، وقيل أربع سنين، وقيل غير ذلك في سنه، وفي السنة التي عدم فيها. وهم ينتظرون ضالته منذ خمس مائة سنة، وما وجدوها ولا يجدونها» (يافعی، ۱۴۱۷، ص ۱۳۳).

#### ۳-۴. فصل الخطاب، خواجه محمد پارسا (۸۲۲-۷۴۹)

محمد بن محمد بن محمود بخاری مشهور به خواجه پارسا از بزرگان طایفه نقشبندیه (نام یکی از سلسله های صوفیه) است که در بخارا به دنیا آمد. (شبلنجی، بی تا، ص ۴۲۳) سال ۸۲۲ در سفر حج درگذشت و در قبرستان بقیع دفن شد. خواجه پارسا، سنی غیرمتعصب و دوستدار اهل بیت بود. خواجه در این کتاب با علم به قدرت و نفوذ شیعه در مناطق خراسان که دیگر اقلیت مذهبی محسوب نمی شد به بحث درباره ولایت و اهل بیت علیهم السلام پرداخته است (داداش نژاد، ۱۳۹۵، ص ۳۳۴). او مسائل اختلافی میان سنی و سنیان با شیعه را در کتابش خواسته فیصله دهد. در این کتاب علاوه بر احادیث و آثار و شرح مقامات و طبقات صوفیه به احوال بسیاری از بزرگان، اولیا و خلفای راشدین، صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و شیوخ اهل سنت می توان دست یافت. بخشی از این کتاب به شرح زندگانی ائمه علیهم السلام براساس منابع اهل سنت اختصاص دارد. وی اطلاعات شخصی را مدنظر گرفته و نقش ایشان در تاریخ را متذکر نشده است. در این کتاب، تمام روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره دوازدهمین امام و ظهورش آمده است، اما اینکه وی به غیبت اعتقاد دارد، مشخص نیست. مطالبی که درباره امام زمان نقل می کند بسیار به شیعه نزدیک است، اما نظر خود پارسا نیست و مطالب را از جانب خود نمی گوید، بلکه می نویسد در نظر شیعه چنین است:

«فزعمت الشيعة الاماميه، ان ابالقاسم محمد بن الحسن العسگری عليه السلام هو الامام القائم» (پارسا، ۱۳۸۱، ص ۵۹۹).

#### ۴-۴. تاریخ بناکتی، داوود بناکتی (متوفی ۷۳۰)

فخرالدین ابوسلیمان داوود بن تاج‌الدین بناکتی است. بناکت شهری در ماوراءالنهر درکنار رود سیحون بوده و نسبت نویسنده به همین شهر است. بناکتی سنی‌مذهب بود. (داداش نژاد، ۱۳۹۵، ۴۲۲/۲) آقابزرگ تهرانی کتاب وی را در شماره کتاب‌های شیعیان آورده است (طهرانی، بی تا، ۲۹۰/۱۱)، ولی باید گفت که بر صحابه درود می‌فرستد و هنگام یاد از ابوبکر او را با واژه صدیق یاد می‌کند. وی از شیعیان به‌گونه‌ای تعبیر کرده که گویا خود را از آنان جدا می‌دانسته و تعبیر: «کرم‌الله وجه» و «رضی‌الله عنه» را برای ائمه به‌کار برده است. نام اصلی کتاب، روضه الاحباب فی معرفه التواریخ و الانساب است که به نام نویسنده‌اش تاریخ بناکتی شهرت یافته است. موضوع کتاب، تاریخ عمومی جهان است که از آفرینش آغاز می‌شود و تا جلوس ابوسعیدخان بر تخت حکمرانی در سال ۷۱۷ ادامه می‌یابد. نویسنده در بیان زندگی ائمه مختصر عمل کرده و در حد یک صفحه مطالبی را به زبان فارسی و نثری ساده آورده است. وی درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف در حد چند سطر سخن گفته که نام مادر ایشان نرجس و دختر قیصر روم است و پس از تولد، ایشان را به مدت ۷۴ سال از بیم دشمن مخفی نگه داشته و بعد ناپدید شده است. اعتقاد شیعیان به زنده بودن ایشان است (بناکتی، ۱۳۴۸، ص ۱۱۶).

#### ۴-۵. تاریخ ابی‌الفداء، ابوالفداء (م ۷۳۲)

ابوالفداء اسماعیل بن علی بن محمود در دمشق در سال ۶۷۲ متولد شد. وی در شمال حمص زندگی کرد و همانجا در سال ۷۳۲ هم وفات کرد. (حموی، بی تا، ۳۰۰/۲) او در زمانی می‌زیست که شام اوضاع آرامی نداشت و بین مسلمانان و صلیبیان پیکار بود و پیشروی مغولان به سمت شام هنوز متوقف نشده بود. ابوالفداء شافعی‌مذهب بود. کتاب وی گزارشی مختصر از حوادث و رویدادهاست که براساس سال تنظیم شده است. رویه کتاب، تاریخی است و شرح حال امامان

شیعه را نیز آورده است. او در ذیل حوادث سال ۲۶۰ گزارشی درباره وفات امام حسن عسگری علیه السلام می‌آورد و می‌نویسد وی یکی از ائمه دوازده‌گانه است بنابر مذهب امامیه و پدر محمد منتظری که انتظار ظهور وی از سرداب سامرا (به زعمشان) می‌رود: «وفیها توفی الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب رضی الله عنه وهو المعروف بالعسکری وهو أحد الأئمة الاثنی عشر علی مذهب الإمامیه. وهو والد محمد المنتظر من سرداب سر من رأی علی زعمهم وكان مولده سنة اثنتین وثلاثین ومائتین حسبما تقدم» (ابوالفداء، ۱۴۱۷، ۴۹/۲).

#### ۴-۶. الوافی بالوفیات، صفدی (۶۹۷-۷۶۴)

خلیل بن ایبک صلاح‌الدین صفدی در صفد از شهرهای صفد فلسطین زاده شد. وی شافعی‌مذهب بود. در این کتاب به شیوه و ترتیب حروف الفبا پیشرفته است. او در ابتدای هر شرح حال نسب را گفته و شرح حال امامان شیعه را نیز گفته است. وی از عبارت «رضی الله عنه» برای احترام ائمه استفاده کرده است. صفدی در کمتر از نصف صفحه به شرح حال امام حسن عسگری علیه السلام پرداخته که پس از ذکر نسب ایشان گفته است: «به ادعای شیعیان او یکی از ائمه شیعه است که درباره اش ادعای عصمت دارند او پدر منتظر رافضه است که شیعیان مدعی هستند او در سرداب حضور داشته و وی صاحب زمان است». «العسکری والد الإمام المنتظر الحسن بن علی بن محمد بن علی الرضا بن موسی بن جعفر الصادق بن محمد بن علی بن العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب ابو محمد العسکری. احد ائمه الشیعة الذین یدعون عصمتهم؛ و اما ابنه محمد الحجة الخلف الذی تدعیه الرافضة، فولد سنة ثمان و خمسین، وقیل ست و خمسین. عاش ابعده ائیه سنتین، ومات، عدم ولم یعلم کیف مات، وهم یدعون بقاءه فی السرداب من تلك المدة، وأنه صاحب الزمان» (صفدی، ۱۴۲۰، ۷۰/۲).

#### ۴- ۷. تاریخ گزیده، مستوفی قزوینی (متوفی بعد از ۷۴۰)

حمدالله ابی بکر بن احمد بن نصر مشهور به مستوفی قزوین از خاندان عرب و جدش حر بن یزید ریاحی بود. خانواده اش در قزوین سکنی گزیدند. سال مرگ وی مشخص نیست. با توجه به مطالب تاریخ گزیده وی را می توان از اهل سنت دانست که توجه خاص به اهل بیت علیهم السلام داشت. (داداش نژاد، ۱۳۹۵، ۴۴۰/۲) شهر محل سکونت وی نزدیک به ری و قم که شیعه نشین بودند، قرار داشت و می توان گفت بر باورهای وی تأثیرات مثبت داشته است. او در کتابش ائمه را معصوم خوانده و در موردی ایشان را حجت خدا بر خلق و مستحق خلافت شمرده است (داداش نژاد، ۱۳۹۵، ۲۰۱/۲). کتاب وی یک دوره تاریخ عمومی جهان است که شامل حوادث و رخدادها تا سال تحریر کتاب یعنی، سال ۷۳۰ است. مطالب شامل تاریخ پیامبران، پادشاهان، خلفای راشدین، بنی امیه، بنی عباس و دولت های دیگری است که پس از این روی کار آمدند. درباره ائمه مطالب کوتاهی نوشته و درباره امام زمان گفته است: «شیعیان معتقدند که مهدی آخرالزمان زنده است و هروقت زمان ظهورش باشد، بیرون می آید و اهل سنت می گویند: مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یکی از علویان بنی فاطمی است که هنوز متولد نشده و جمعی می گویند پسر ابودوانیق بود و خدا خودش داند» (موستوفی قزوینی، بی تا، ص ۲۰۷).

#### ۴- ۸. ظفرنامه، حمدالله موسستوفی (متوفی بعد از ۷۴۰)

ظفرنامه کتابی منظوم و حماسی است که گزارش های تاریخی را در قالب نظم بیان کرده است. براساس نظر آقابزرگ تهرانی این کتاب از قدیمی ترین نمونه های منظوم ادبیات فارسی و دنباله شاهنامه فردوسی است. (طهرانی، بی تا، ۱۹۹/۱۵) او با وجود اینکه سنی است در مدح صحابه به ویژه سه خلیفه اول و عایشه سروده های بلندی دارد. به ائمه اثنی عشر نیز توجه ویژه ای کرده و در بررسی حوادث دوران معتمد در قالب غیبت امام معصوم محمد المهدی پرداخته (طهرانی، بی تا، ۲۱۶/۱۵) و چهارده بیت درباره ایشان سروده است. در نه سالگی از سرداب غایب شده و اینکه شیعه می گوید: «او مهدی آخرالزمان است و در وقت ظهور آشکار می شود» (موستوفی، ۱۳۸۰،

۲۱۵/۳). استفاده از عبارت معصوم، نشان از باورهای شیعی وی دارد. حوادث تاریخی که در منطقه وی رقم خورده است نشان از گسترش شیعه و مناسب بودن اوضاع اجتماعی برای یاد ائمه دارد و مستوفی را ترغیب به این سبک نگارش کرده است.

#### ۴-۹. تاریخ الاسلام، ذهبی (متوفی ۷۴۸)

شمس الدین ابوعبدالله محمد بن احمد بن عثمان بن ذهبی از برجسته ترین علمای رجالی و از مورخان مشهور قرن هشتم است. ذهبی ترکانی الاصل بود و در دمشق می زیست. وی از سلفیان و اهل حدیث بود و به گفته های ابن تیمیه که با وی مصاحبت داشت تمایل دارد. (داداش نژاد، ۱۳۹۵، ۳۰۹/۲) به همین دلیل گرایش ضدشیعی ذهبی قوی است. وی تألیفات زیادی دارد. در زمان وی ایوبیان به نشر مذهب شافعی و اشعری مشغول بودند. در کتاب تاریخ الاسلام حوادث تاریخ براساس سال شمار از عصر رسول خدا تا سال ۷۰۰ گزارش شده است. او به شرح حال ائمه شیعه در وفیات هر سال اشاره کرده است و درباره امام حسن عسگری عَلَيْهِ السَّلَام می گوید: «او یکی از ائمه اثنی عشری است که شیعیان به عصمت ایشان ادعا دارند و او پدر منتظر رافضیان است»، سپس به امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام پرداخته که شیعه چه نظری درباره ایشان دارد. در وفیات سال ۲۶۵ و شرح حال ها از امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام یاد می کند و ایشان را خاتم دوازده امام می داند که در ادامه هم با تعریض به شیعیان این جمله را می نویسد: «فَنَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَثْبُتَ عَلَيْنَا عَقُولَنَا وَإِيمَانَنَا»، «وَأَمَّا ابْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الَّذِي يَدْعُوهُ الرَّاغِضَةُ الْقَائِمُ الْخَلْفُ الْحُجَّةُ، فَوَلَدَ سَنَةَ ثَمَانٍ وَخَمْسِينَ وَ قِيلَ: سَنَةَ سِتِّ وَخَمْسِينَ. عَاشَ بَعْدَ أَبِيهِ سَنَتَيْنِ ثُمَّ عُدِمَ، وَلَمْ يَعْلَمْ كَيْفَ مَاتَ. وَأُمُّهُ أُمَّ وُلْدٍ. وَهَمَّ يَدْعُونَ بَقَاءَهُ فِي السَّرْدَابِ مِنْ أَرْبَعِمِائَةٍ وَخَمْسِينَ سَنَةً، وَأَنَّهُ صَاحِبُ الزَّمَانِ، وَأَنَّهُ حَتَّى يَعْلَمَ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَيَعْتَرِفُونَ أَنَّ أَحَدًا لَمْ يَرَهُ أَبَدًا، فَنَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَثْبُتَ عَلَيْنَا عَقُولَنَا وَإِيمَانَنَا» (ذهبی، ۱۴۱۴، ۱۱۳/۹).



ابوالفدا، اسماعیل بن عمر بن کثیر مشهور به ابن کثیر در دمشق متولد شد. او در دانش تفسیر و تاریخ، کتاب نگاشته است. میل به افعال ابن تیمیه داشت، از این رو با شیعیان ضدیت داشت. اگرچه از امامان با احترام یاد می‌کند، اما می‌گوید شیعه به این امامان معتقد نیستند. وی گرایش‌های شافعی مذهبی داشت. او عنوانی را به امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام در کتابش تخصیص نداده و گفته: «بدان مهدی عَلَيْهِ السَّلَام که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد او یکی از خلفای راشدین و امامانی است که خداوند آنها را به سوی حق هدایت کرده است» (ابن کثیر، ۲۰۰۹، ۱/۱۰۷)، سپس به بیان روایات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره امام زمان می‌پردازد. امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام را جزو خلفای راشدین معرفی کرده که خود اشکال بزرگی در نظر شیعه است. اطلاعات چندانی ذکر نکرده، اما به نظریه مهدویت شیعه در موارد مختلف تاخته است (ابن کثیر، ۲۰۰۹، ۱/۱۵۳، ۶/۱۹۸).

#### ۵. نتیجه‌گیری

در آثار نویسندگان اهل سنت که به ائمه نیز پرداخته‌اند چند اصول کلی باتوجه به عقاید و مذهبشان قابل مشاهده است که عبارتند از: حفظ جایگاه صحابه، گشاده‌دستی در نقل فضایل، یاد نکردن از اختلافات صحابه، ترسیم روابط پسندیده میان ائمه و خلفا، پذیرش امامت اخلاقی نه سیاسی ائمه، جدایی ائمه از شیعیان، تعابیری که شیعیان برای ائمه به کار نمی‌برند را به کار می‌برند. حجاز، عراق، خراسان، ماوراءالنهر، جبال و شامات مناطقی هستند که تا قرن هشتم جزو قلمرو جهان اسلام بودند، همه تا قرن سوم و چهارم، شکوفایی علمی داشتند و پس از آنکه دولت‌های شیعی روی کار آمدند، رشد چشم‌گیری نداشتند، اما در قرن‌های بعدی با روی کار آمدن دولت‌های پیرو اهل سنت دوباره رشد کردند. منطقه خراسان و ماوراءالنهر در همه قرن‌ها به دلیل تساهل مذهبی و حکومت‌های سنی اهل سنت در آن زندگی کرده و به ائمه توجه داشتند. در شامات و مصر پس از فاطمیان، قرن شش به بعد اهل سنت پایگاه محکمی داشت و در قرن هشتم این مناطق، آثار بیشتری نسبت به دیگر مناطق اسلامی داشته است. در بین دانشمندان

اهل سنت قرن هشتم که دوازده امام را ذکر کرده‌اند همه نسبت به ائمه نظر مثبت داشته‌اند و فضایل ایشان را یادآور شده‌اند هرچند به شیعیان هجمه دارند. از این میان ذهبی و ابن کثیر ضدیت بیشتری نسبت به اهل تشیع داشته و عقاید آنها را با اکراه بیان کرده‌اند، اما باز ائمه را ستوده و درباره حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام و وَجَّهَ الشَّرِيف اطلاعاتی را ذکر کرده‌اند.

## فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید (بی تا). شرح نهج البلاغه. به تحقیق: ابوالفضل ابراهیم. قم: اسماعیلیان.
۲. ابن بطوطه، ابوعبدالله محمد بن عبدالله (۱۴۰۷). رحله. به کوشش: محمد عبدالنعم عریان. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۱۲). زیاره القبور و الاستنجا بالمقبور. مصر: نشر دار الصحابه لتراث.
۴. ابن حبان، محمد بن حبان احمد (۱۳۹۳-۱۹۷۳). الثقات. بی جا: وزاره المعارف للحکومه العالیه الهندیه.
۵. ابن کثیر، عمر بن کثیر شافعی معروف به ابن کثیر (۲۰۰۹). البدایه و النهایه. عربستان: نشر بیت الافکار الدولی.
۶. ابوالفداء، اسماعیل بن علی (۱۴۱۷). المختصر فی اخبار البشر تاریخ ابی الفدا. به تحقیق: محمود دیوب. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷. امین، سید محسن (بی تا). کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب. بی جا: بی نا.
۸. ایزدی، حسین، حسینی، سید محمد (۱۳۹۴). بخارا و نقش سامانیان در شکوفایی آن. نشریه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام، شماره ۲، ۱۱۵-۱۳۹.
۹. بناکتی، داوود بن محمد (۱۳۴۸). روضه اولی الالباب فی معرفه التاریخ و الانساب (تاریخ بناکتی). به کوشش: شعار، جعفر. تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
۱۰. پارسا، خواجه محمد (۱۳۸۱). فصل الخطاب. تصحیح: مسگر نژاد، جلیل. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۱. حاجیان پور، حمید (۱۳۸۶). اوضاع سیاسی ماوراءالنهر در دوران اسلامی تا تشکیل دولت صفوی، نشریه تاریخ اسلام، شماره ۳۲، ۶۹-۹۸.
۱۲. جعفریان، رسول (۱۳۸۷). اطلس شیعه. تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۱۳. حکسانی، عبیدالله حاکم (۱۴۱۱). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل. تحقیق: محمودی، محمدباقر. تهران: مؤسسه طبع و نشر.
۱۴. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷). کشف المراد. تحقیق: حسن زاده آملی، حسن. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۵. حموی، شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت (بی تا). معجم البلدان. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۶. داداش نژاد، منصور (۱۳۹۵). سیمای دوازده امام در میراث مکتوب اهل سنت. تهران: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۷. ذهبی، شمس الدین محمد (۱۴۱۴). سیر اعلام النبلا. تحقیق: شعیب الزناووط. بیروت: مؤسسه رساله.
۱۸. ذهبی، شمس الدین محمد (۱۴۱۲). تاریخ الاسلام. تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دار الکتب العربی.
۱۹. شبلینجی، مؤمن بن حسن (بی تا). نور الابصار فی مناقب آل البیت المختار عَلَيْهِمُ السَّلَام. قم: رضی.

۲۰. شیرازی، عیسی بن جنید (۱۳۶۴). تذکره هزار مزار. مترجم: شد الازار (مزارات شیراز). به تصحیح نورانی وصال. شیراز: کتابخانه احمدی.
۲۱. صفدی، صلاح‌الدین خلیل بن ابی‌بکر (۱۴۲۰). الوافی بالوفیات. تحقیق احمد الرناووط.، و ترکی مصطفی. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۲۲. ضیایی، محمد عادل، و عزیز، موسی (۱۳۹۱). علل گسترش فقه حنفی در ماورالنهر تا پایان عصر سامانیان. نشریه پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، سال دوم، شماره هفتم، ۳۱-۵۷.
۲۳. طبری، محمد بن عبدالله (۱۴۲۴). الرياض النصره فی مناقب النشرة. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۴. طهرانی، آقابزرگ (بی تا). الذریعه الی تصانیف الشیعه. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲۵. عسقلانی، ابن حجر (۱۴۱۸). فتح الباری شرح صحیح البخاری. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۶. عطاردی قوجانی، عزیزالله (۱۳۷۳). عبدالعظیم حسنی حیاتی و مسند. تهران: عطار.
۲۷. غفرانی، علی (۱۳۸۷). فرهنگ و تمدن اسلامی در ماوراءالنهر از سقوط سامانیان تا برآمدن مغولان. قم: پژوهشگاه علوم فرهنگ اسلامی.
۲۸. قائدان، اصغر (۱۳۸۲). آستان مقدس حضرت عبدالعظیم حسنی در گذشته و حال. قم: دار الحدیث.
۲۹. قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۷۳). آثار البلاد و اخبار العباد. مترجم: محمد مرا بن عبدالرحمن. تصحیح: مرادی، محمدشاه. تهران: دانشگاه تهران.
۳۰. گای، لسترنیج (۱۳۹۳). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. تهران: علمی فرهنگ.
۳۱. گلجان، مهدی (۱۳۸۳). میراث مشترک نظری اجمالی بر حوزه فرهنگ و تمدن شرق ایران و ماوراءالنهر. تهران: امیر کبیر.
۳۲. منصور، نزار (۱۴۳۵). النصره لشیعه البصره. قاهره: مکتبه مدبولی.
۳۳. مستوفی قزوینی، و حمدالله ابی بکر احمد (بی تا). تاریخ‌گزیده. محقق: نوایی، عبدالحسین. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۴. مستوفی قزوینی، و حمدالله ابی بکر احمد (۱۳۸۰). ظفرنامه. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۵. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی (۱۳۰۷). الرجال. محقق: شبیری زنجانی، سید موسی. قم: نشر دار الاسلامی.
۳۶. نرشخی ابوبکر، محمد بن جعفر (۱۳۶۳). تلخیص محمد بن زفر بن عمر. تهران: نشر توس.
۳۷. همدانی معتزلی، قاضی ابوالحسن عبدالجبار (بی تا). تثبیت الدلائل النبوه. محقق: عبدالکریم عثمان. لبنان: دار العربیه.
۳۸. یافعی، ابومحمد عقیف‌الدین عبدالله بن اسعد بن علی بن سلیمان (۱۴۱۷-۱۹۹۷). مرآة الجنان و عبره الیقظان فی معرفه ما یعتبر من حوادث الزمان. بیروت: دار الکتب العلمیه.

## تأثیر اقدامات خلفای اموی بر حیات اجتماعی امام سجاد علیه السلام

صدف بانورضوی<sup>۱</sup>

### چکیده

امام سجاد علیه السلام با آنکه در سخت‌ترین شرایط زمانی می‌زیست و ازسوی حاکمان جور، زیر شدیدترین فشارهای جسمی و روانی به سر می‌برد در گسترش ایمان و پایداری و در احیای اسلام ناب محمدی و سیره جد بزرگوارش منحصربه‌فرد بود. محققان مسلمان، عصر امام سجاد علیه السلام را از نظر سیاسی و فرهنگی، تاریک‌ترین عصرها می‌دانند و از آن به دوره اختناق یاد می‌کنند. تحقیق حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال است که اقدامات خلفای اموی چه تأثیری بر حیات اجتماعی امام سجاد علیه السلام داشته و به نوعی امام سجاد علیه السلام برای تبلیغ و نشر معارف اسلامی در آن زمان چه اقداماتی انجام داده است. با بررسی جنبه‌های مختلف زندگی امام سجاد علیه السلام در قالب مشکل سیاسی، فرهنگی و تاریخی باروش تاریخی-توصیفی (تحلیل محتوا) این نتیجه حاصل می‌شود که امام سجاد علیه السلام با توجه به شرایط بد سیاسی، اقدامات علمی، فرهنگی و اجتماعی انجام داده که سبب تشکیل یک تمدن و حوزه بزرگ اسلامی شده است.

**واژگان کلیدی:** امام سجاد علیه السلام، حیات اجتماعی، خلفای اموی.

### ۱. مقدمه

امام سجاد علیه السلام امام چهارم شیعیان و فرزند سوم امام حسین علیه السلام است. مشهورترین لقب ایشان، زین العابدین و سجاد علیه السلام است. آغاز امامت ایشان سال شصت و یک هجری بعد از شهادت پدر بزرگوارش یعنی، امام حسین علیه السلام به دست یزید بن عبدالمک از خلفای سفاک بنی‌امیه بود.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی تاریخ اسلام از کشور هندوستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران



ایشان در عصر سلطنت حاکمان اموی مانند یزید بن عبدالملک، معاویه بن یزید، مروان بن حکم، عبدالملک بن مروان و ولید بن عبدالملک بود. جهان اسلام در زمان امامت ایشان زیر یوغ حکومت و سلطنت حاکمان اموی شاهد خفقان شدیدی بود که مبنای فلسفه حکومت آنها ضدیت با ارزش‌های اسلامی و ازبین بردن تعلیم نبوی بود. مقاله حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال است که فعالیت‌ها و اقدامات خلفای اموی چه تأثیری بر حیات اجتماعی امام سجاد علیه السلام داشته است. برای پاسخ به این سؤال به مواردی مانند آشنایی با ابعاد شخصیت فردی و اجتماعی امام سجاد علیه السلام، بررسی اوضاع و شرایط سیاسی و اجتماعی عصر ایشان، برخوردهای امام علیه السلام با حاکمان اموی و ابعاد مبارزاتی ایشان با مظالم و مفاسد عصر، تبیین احکام و نشر فرهنگ اصیل اسلامی، نشر معارف در قالب دعا و تعریف صحیفه سجادیه اشاره می‌شود. هدف مقاله حاضر بررسی اقدامات امویان بر حیات اجتماعی امام سجاد علیه السلام، تأثیر آن بر امام سجاد علیه السلام و تبیین احکام و نشر فرهنگ توسط ایشان است. با توجه به جست‌وجوهای انجام شده در این زمینه، کتاب‌هایی مانند نقش امام سجاد علیه السلام در رهبری شیعه از محسن زنجبر، کتاب تشیع در مسیر تاریخ از سید جعفر شهیدی، کتاب حیات فکری و سیاسی امامان شیعه از رسول جعفریان و سیره پیشوایان از مهدی پیشوایی یافت شد که هر یک به صورت پراکنده به نکاتی مانند ابعاد شخصیت سیاسی-فردی امام سجاد علیه السلام و اوضاع و شرایط سیاسی-اجتماعی و فرهنگی عصر امام سجاد علیه السلام اشاره می‌کند، اما کتاب واحدی با این موضوع وجود نداشت.

## ۲. اوضاع و شرایط فرهنگی عصر امام سجاد علیه السلام

مدینه پس از جریان حره واقم به بعد گرفتار تباهی اخلاق و فساد عمومی شد. آنها از مفاهیم مکتب و آداب اسلامی فاصله گرفته و برای پنهان کردن آلام خود دست به بی‌خیالی زده بودند. خانواده‌هایی از اشراف قریش که درآمد کلانی از خزانه دولت داشتند و از بخشش خلفا بسیار بهره می‌گرفتند به ثروت اندوزی پرداختند. بالا رفتن رقم ثروت و خرید املاک و مشغلات، آنها را به زندگانی پرتجمل و افزودن بر وسایل آسایش کشاند و در این باره با یکدیگر به هم چشمی

برخاستند. کنیزکان و غلامان بسیار خریدند، به‌ویژه کنیزکانی که از موسیقی و خوانندگانی آگاه باشند. اندک‌اندک دیگر مردمان نیز در این کار به آنها اقتدا کردند. قتل عام زن و مرد در واقعه حره واقم و تجاوز به حرم مسلمانان که تا آن روز در جهان اسلام سابقه نداشت مردم شهر را دگرگون کرد. ثروتمندان بی‌اعتنا به مقررات دینی و اخلاق اسلامی به می‌گساری و شنیدن آواز خنیاگران روی آوردند. پرداختن آنها به این منکرات برای آن بود که می‌خواستند خود را از رنج درون و یا آنچه پیرامونشان می‌گذرد بی‌خبر نگاه دارند. سیاست امویان بر این بود که مکه و مدینه را از مرکزیت دینی، اجتماعی و قداست براندازند. تنها راه چاره را در این دیدند که مردم را به ابتذال و اباحی‌گری بکشانند و آن شهرها را به مراکز فساد و فحشا تبدیل کنند. (خضری، ۱۳۸۵، ص ۱۸۱)

ترویج فرهنگ ابتذال در جامعه با ایجاد گسترش مجالس لهو و لعب، آوازه‌خوانی و رقص، باده‌گساری و قماربازی، سرگرم کردن مردم به غنا و موسیقی و مجالس طرب بود. آوازه‌خوانان معروفی مانند جمیله، ابن عایشه و بسیاری دیگر از خنیاگران و رقاصان در مدینه به برپایی چنین مجالسی پرداختند. کلاس‌های تعلیم رقص و آواز و نیز محافل رقص و غنا از زنان و مردان به‌صورت مختلف تشکیل می‌شد و کار به جایی رسید که فرهنگ بی‌بندوباری، گریبان‌گیر قاضیان و فقهای شهر شد. (خضری، ۱۳۸۵، ص ۱۸۱) ابوالفرج اصفهانی در شرح حال جمیله که یکی از خنیاگران هم‌عصر امام سجاد علیه السلام بود داستانی را مطرح می‌کند و گوشه‌ای از اجتماع فاسد این دو شهر را نشان می‌دهد و می‌گوید: «هنگامی که جمیله قصد رفتن به حج را داشت خنیاگران مرد و زن زیادی او را بدرقه کردند» (کلینی، ۱۳۶۲، ۲۰۹/۸). فراوانی کنیزکان رقاص، آوازخوان و روسپی که به‌دستور خلفای اموی به این دو شهر (مکه و مدینه) فرستاده می‌شدند و نیز اشتغال مردم به انواع لهو و لعب، بازماندن آنها از فکر قیام، انقلاب، سیاست و حکومت را به دنبال داشت. یزید بن معاویه، طلایه‌دار فرهنگ ابتذال در تاریخ اسلام است. پس از او یزید بن عبدالملک و ولید بن یزید از کسانی هستند که بیشترین نقش را در انحطاط مسلمانان داشتند. امام سجاد علیه السلام نیمه دوم زندگانی خود را در چنین محیطی گذراند. از یک‌سو زیر مراقبت مأموران شام و مواظبت بر آن بود

که مبدا از آل علی علیهم السلام به نیکی نام برده شود و از سوی دیگر، شهرهای مسلمان نشین هر روز در تباهی اخلاق و فساد اجتماعی بیشتر فرومی رفت (مفید، ۱۴۱۳، ص ۵۴۳).

## ۲-۱. فعالیت‌های فرهنگی امام سجاد علیه السلام

در تفکر اسلامی، فلسفه وجودی پیامبران بر دو اصل تعلیم و تربیت استوار است. در اندیشه شیعی، چون امامان تا دوام بخش رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند فلسفه وجودی آنها نیز همان گونه است. آنها و شیعیانشان هیچ گاه تعلیم و تربیت را رها نکردند. امام سجاد علیه السلام مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله را مدرسه خود ساخت و مباحث علمی و حوزه درسی در موضوعات فقه، تفسیر، حدیث، کلام، فلسفه، عرفان و اخلاق دایر کرد. آن حضرت هر جمعه جلسه سخنرانی عمومی برگزار می کرد و به پندواندرز مردم، ترغیب به زهد در دنیا و شوق به آخرت و انتقال معارف اصیل اسلام می پرداخت. امام سجاد علیه السلام شاگردان بسیاری تربیت کرد که برخی از آنها از بزرگان و دانشمندان اسلام بودند. موضوعاتی که امام علیه السلام به تعلیم و نشر آن اهتمام داشت عبارتند از:

- اصل امامت و مفهوم ولایت و خلافت؛

- مباحث علمی امام علیه السلام با اهل رأی و قیاس و دیگر ارباب مذاهب. امام سجاد علیه السلام در حدیثی فرمود: «با عقول ناقصه و آرای باطله و قیاس های فاسده به دین خدای تعالی نمی رسند و آن جز با تسلیم به دست نمی آید و هرکه تسلیم ما شد، سالم می ماند و هرکه به ما اقتدا کرد، هدایت می یابد و هرکه به قیاس و رأی عمل کند، هلاک می شود و هرکه در آنچه می گوئیم شکی داشته باشد یا در آنچه حکم می کنیم حرجی داشته باشد به خدای که سبع المثنی و قرآن عظیم را فرو فرستاده است، کافر شده است. در حالی که خودش هم نمی داند» (صدوق، ۱۳۸۰، ۱/۵۹۳)؛

- گسترش اعتقاد به اصول اسلامی، امام علیه السلام در قالب دعا، مضامین بلند توحیدی را تعلیم

می فرمود؛

- تأسیس مدرسه اهل بیت علیهم السلام برای بالا بردن سطح علمی مردم و جامعه (محمدزاده، ۱۳۹۲،

ص ۳۱)؛

- تقویت روحی و معنوی پیروان حق: امام سجاد علیه السلام هر زمان که درمی یافت نوعی هراس یا سستی در میان پیروان پیدا شده است و یا آنها از حوادثی که پیرامونشان جریان دارد رنجیده خاطر شده اند به کمک ایشان می شتافت و به تقویت روحی و معنوی آنها می پرداخت و می فرمود: «چه انتظاری دارید؟ کسانی که پیش از شما بودند و همین باور شما را داشتند، دستگیر می شدند و آن گاه دست ها و پاهایشان را می بریدند و به دارشان می آویختند. امام این آیه را قرائت می کرد: «ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لما یاتکم مثال الذین خلوا من قبلکم مستهم الباساء و الضراء؛ گمان کردید که به بهشت درآیید بدون گرفتاری هایی که پیش از شما بر گذشتگان آمد و بر آنان رنج و سختی ها رسید» (بقره: ۲۱۴)؛

- مبارزه با منع کتابت حدیث (ابن حنبل، بی تا، ۱۶۲/۲): پس از رحلت آن حضرت، حکومت از روایت، نقل، نوشتن و تدوین حدیث جلوگیری کرد. ابوبکر نخستین کسی بود که از کتابت حدیث و نقل آن نهی کرد. وی حدود پانصد حدیث که از رسول الله شنیده بود را در آتش افکند و به دیگران هم دستور داد چنین کنند (متقی، ۱۴۰۹، ۱/۱۷۴)، اما با وجود این ممنوعیت، تدوین و کتابت حدیث ادامه یافت و حتی در زمان عمر بن خطاب با همه اصراری که وی بر احراق کتابت حدیث داشت و بر کسانی که حدیثی می نوشتند و یا آن را نقل می کردند، سخت می گرفت و کسانی مانند عبدالله بن مسعود و ابومسعود انصاری را که از راویان حدیث بودند به دلیل نقل حدیث زندانی کرد (ذهبی، ۱۴۱۹، ۷/۱).

شدت و سختگیری حاکمان در منع از نقل و کتابت حدیث در دوره امام سجاد علیه السلام به حدی بود که تمام سنت نبوی به فراموشی سپرده شده بود. ایشان با اینکه پس از واقعه کربلا جامعه اسلامی را گرفتار ترس و یأس می دید و کسی را نمی یافت که تربیت و از دانش خود او را بهره مند کند، اما از پاننشست و مطالب عمیق و مضامین ارزنده و گرانقدری را در قالب دعا و نیایش به جامعه اسلامی و به ویژه شیعیان منتقل کرد. صحیفه سجادیه، رساله حقوق، مناسک حج و مجموعه بزرگی از احادیث مسند و مرفوع از آثار اوست که توسط فرزندان و شاگردانش روایت شده اند. (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۱۷۱) نسابه عمری گفته است: «امام سجاد علیه السلام آن قدر فراوان حدیث



نقل کرد که دانش بسیاری را در اختیار دیگران قرار داد». امام علیه السلام در برابر ممنوعیت حکومتی در پرداختن به روایت و نقل حدیث ایستادگی کرد و این خود به معنای ستیزه‌جویی آشکار با دستورهای حکومت و سیاست آن است.

## ۲-۲. امام و تربیت شاگردان برجسته

یکی از مناصب بسیار مهم انبیا و جانشینان آنها پس از مسئله ابلاغ و تعلیم دستورات الهی به جامعه، ترتیب انسان‌ها بر اساس معارف و ارزش‌های الهی است. امام سجاد علیه السلام در آن برهه حساس از تاریخ اسلام شاگردان متعدد و برجسته‌ای در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی ترتیب و نهضت عظیم شیعه را پایه‌گذاری کرد. وی میراث علمی و اخلاقی پدرانش را حفظ و به بهترین شیوه، زمینه تداوم آن را فراهم کرد. برخی از علما مانند شیخ مفید نام ۵ تن از شاگردان امام علیه السلام را ذکر کرده‌اند (مفید، ۱۴۰۲، ص ۸)، ولی شیخ طوسی در یکی از کتب رجال خود تعداد اصحاب و شاگردان امام سجاد علیه السلام را صدو هفتاد و دو نفر دانسته است.

## ۲-۳. امام سجاد علیه السلام و مبارزه با انحرافات حاکم بر جامعه عصر ایشان

در عصر امام زین‌العابدین علیه السلام جریان‌های متعددی پدیدار شد که به انحراف اندیشه و باور مسلمانان می‌پرداختند به گونه‌ای که جامعه در یک بحران فکری و عقیدتی وحشتناک فرورفته بود. امام سجاد علیه السلام برای هدایت و رهبری جامعه اسلامی در مقابل این انحرافات سکوت اختیار نکرد، بلکه با توجه به شرایط و اوضاع حاکم بر جامعه به دفاع از ارزش‌های اسلامی پرداخت. اهم این جریان‌ها و جایگاه امام علیه السلام در مبارزه با آنها به شرح ذیل است:

### ۲-۳-۱. گروه شکاکان

با شهادت امام حسین علیه السلام شیرازه تشکیلات شیعه از هم پاشید و تردید و سرگردانی به درون جامعه شیعه راه یافت و بسیاری از افراد، امامت امام سجاد علیه السلام را قبول نکرده و عمویش محمد بن حنیفه فرزند امام علی علیه السلام را برای امام پذیرفتند. یکی از محققان در این باره می‌نویسد: «تا هنگامی که حسین علیه السلام زنده بود، شیعیان متحد و یکپارچه بودند و او را تنها پیشوا و امام خاندان

پیامبر ﷺ می دانستند، ولی شهادت ناگهانی او و تقیه علی بن الحسین ﷺ تنها فرزند باقیمانده اش که به زین العابدین ﷺ شهرت دارد شیعیان را در حال آشفتگی قرار داد و خلأ را در رهبری فعال پیروان اهل بیت ﷺ به وجود آورد» (جعفری، ۱۳۸۲، ۲۷۷/۱). در جای دیگر می نویسد: «با وجود اینکه امام حسین ﷺ به امامت فرزندش تصریح کرده و ام سلمه را به رد ودایع امامت به امام سجاد ﷺ امر کرده بود اکثر شیعیان از محمد بن حنفیه — و نه از زین العابدین ﷺ — پیروی کردند» (جعفری، ۱۳۸۲، ۲۸۰/۱). اعتقاد امویان این بود که با قتل عام کربلا، آل علی ﷺ ریشه کن شده و دیگر در قالب جناحی مخالف نمایان نمی شود و خیالشان از این نظر راحت شده بود. مردم نیز دیگر به روی کار آمدن خاندان پیامبر ﷺ امیدی نداشتند و شیعه را گروهی نابود شده می پنداشتند. در چنین اوضاع و احوالی امام سجاد ﷺ باید رسالت خطیر هدایت و رهبری شیعه را عهده دار شود و به سازماندهی دوباره شیعیان اقدام کند. بدین منظور حضرت می بایست کار را به ویژه از نظر مسائل اعتقادی از صفر شروع و احکام دین را دوباره پایه ریزی کند، سپس مردم را به سوی آن هدایت کند و تحریفات گوناگون را از عقاید مردم بزداید. اتخاذ این روش به این دلیل بود که جهل و نادانی مردم نسبت به اسلام اصیل به قدری فراگیر بود که حتی بعضی از بنی هاشم را نیز شامل می شد. نقل شده که مردم حتی عده ای از بنی هاشم در عصر امام سجاد ﷺ بر اثر اختلاف نقل ها و فتواها نمی دانستند که چگونه نماز بگذارند یا حج کنند (پرسمان دانشگاهیان، ۱۳۹۵/۲/۱۴). جهل، تحریف و تضییع در همه مفاهیم و احکام اسلام راه یافته بود.

## ۲-۳-۲. جبرگرایی

جبر در برابر قدر، نفی فعل از انسان و نسبت دادن آن به خداست. (شهرستانی، ۱۹۸۱، ۸۵/۱) مراد از فعل، کارهای ارادی انسان است که در نظر اهل جبر همانند وجود آدمی، آفریده حق تعالی است و آدمی در انجام شدن آنها کمترین تأثیری ندارد (طوسی، ۱۳۵۹، ص ۳۲۵). خطرناک ترین چیزی که امویان در میان امت رواج دادند و بر شیوع آن پای فشردند اندیشه جبر الهی بود. هدف آنها از ترویج این اندیشه آن بود که بر سرنوشت مردم مسلط شوند و پس از بدن ها بر اندیشه سیطره یابند. امویان، دشمنی خود با اسلام را حتی در مسائل دینی آشکار کردند و از سوی آنها بود

که فتواهایی در شام برخلاف عراق صادر شد و عقیده به جبر در اصول دین نیز از سوی همان‌ها به وجود آمد. نخستین بدعتی که معاویه برای ایجاد چنددستگی در میان مسلمانان پدید آورد، جبر بود (حسینی، ۱۳۸۲، ص ۹۷). عقیده به جبر، سلطه امویان را بر سرزمین‌ها و مردمان قوت بخشید و به آنها امکان داد که با کمال گستاخی، امام حسین علیه السلام را بکشند و خاندانش را به اسارت بگیرند و آن‌گاه آن را به خداوند نسبت دهند. در شام نیز یزید آشکارا و در برابر مردم می‌گفت: «همانا حسین علیه السلام را خدا کشته است»، ولی امام سجاد علیه السلام این سخن را بی پاسخ نگذاشت و آن را رد کرد و فرمود: «پدرم را مردم کشتند» (محمدزاده، ۱۳۹۲، ص ۳۵۵).

### ۲-۳-۳. عقیده تشبیه و تجسیم

دشمنان اسلام با دست‌اندازی به باور اصیل اسلامی، شبهه و تجسیم و تشبیه را در اذهان مردم وارد کردند تا بدین وسیله آنها را از حق دور کنند و به بت‌پرستی و دوران جاهلیت بکشانند. (حسینی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۰) تشبیه در لغت به معنای مانند کردن چیزی به چیز دیگر و تنزیه به معنای دور کردن چیزی از چیزی است. در اصطلاح، همانند کردن خداوند در ذات، صفات یا افعال به مخلوقات و اسناد صفات خلق به خالق را تشبیه و منزه ساختن او از ویژگی‌های آفریده‌ها و هرآن چیزی که از ساحت متعال او میراست را تنزیه می‌نامند (تهانوی، ۱۳۶۲، ۸۰۵/۱). تشبیه در موارد معدودتری به معنای اسناد صفات خالق به مخلوق و همانند دانستن ذات خدا با ذاتی غیر از او به کار رفته است. قائلان به تشبیه را مشبه و قائلان به تنزیه را منزه گفته‌اند. تشبیه در کنار تجسیم به کار می‌رود و با آن قرابت معنایی دارد. مشبهه را گاهی به معنای کسانی که صفات خداوند را به بشر نسبت می‌دهند در مقابل مجسمه که صفت جسمانیت مخلوقات را به خداوند نسبت می‌دهند به کار برده‌اند (شهرستانی، ۱۹۸۱، ۱۹/۱).

در قرآن، آیات فراوان است که هرگونه شباهت خداوند با دیگر اشیاء را نفی می‌کند از جمله: «لیس کمثله شیء» (شوری: ۱۱). از سوی دیگر در قرآن آیه‌ای وجود دارد که امری جسمانی یا وصفی از اوصاف مخلوقات را به خداوند نسبت داده است: «یدالله فوق ایدیهم» (فتح: ۱۰). مشبهه معتقد هستند که خداوند جا و مکان دارد و بر عرش نشسته و پا بر کرسی نهاده و سر و دست و اعضا و

جوارح دارد و آدم را به صورت خود آفریده است (شهرستانی، ۱۹۸۱، ۱/۱۰۵). آنها برای خدا رنگ، بو، مزه و... قائل هستند؛ یعنی خداوند به هر پنج حس درک می‌شود. همچنین نیز برای خدا جسمی در نظر گرفته‌اند هرچند مرادشان از جسم متفاوت بوده و در شیوه جسمانی بودن اختلاف کرده‌اند.

شیعیان اثنی عشری براساس تعالیم ائمه علیهم‌السلام نه با تنزیه مطلق موافقتی داشتند و نه نظر تشبیهی را درست می‌دانستند. از امامان در بحث توحید روایات فراوانی نقل شده که در نفی تشبیه هستند و توحید عاری از شائبه تشبیه را قبول دارند و به نفی جسم بودن و صورت دانستن خداوند پرداخته‌اند و شیء دانستن را مجاز دانسته‌اند. در دوران امام سجاد علیه‌السلام و زمان تسلط امویان بر سرزمین‌های اسلامی آنها این اندیشه‌های انحرافی را در مراکز عمومی و حتی در مسجدالنبی اعلام کردند. امام باوجود کمی یارانش دربرابر این موج کفرآمیز ایستاد و با ارائه دلایل و بیان قوی خود اجازه نداد تا دشمنان بتوانند مردم را به بت‌پرستی دوران جاهلیت بکشانند. سخنان امام به روشنی نشانگر یکتاپرستی و منزّه بودن خداوند از هرگونه تنزیه بود. (محمدزاده، ۱۳۹۲، ص ۳۵۱)

## ۲-۳-۴. مرجئیه

برخی محققان بر این باور هستند که اندیشه‌های کلامی و فلسفی، زمینه‌های سیاسی و اجتماعی دارند. (وات و مونتگمری، ۱۳۷۰، ص ۲۰) این باور در پیدایش بسیاری از اندیشه‌ها، فرقه‌ها و مذاهب در جهان اسلام به‌ویژه در صدر اسلام قابل تطبیق است. ارجاء به معنی تأخیر انداختن و امید دادن است؛ یعنی اگر کسی به خدا ایمان بیاورد و آن‌گاه گناهی مرتکب شود که موجب کفر شود، نمی‌توان حکم کافر بودن او را صادر کرد، بلکه باید حکم او را به خدا وا گذاشت و تا روز قیامت به تأخیر انداخت. گناهان و اصول سیاسی هرچه باشد مسلمان را از مؤمن بودن بیرون نمی‌کند و مانع ورود او به بهشت نمی‌شود. این جماعت معتقد بودند که برای همه امید است و حکم در باب مرتکبین کبائر را باید به تأخیر انداخت و به خدا وا گذاشت. مرجئه قائل بودند به اینکه ارتکاب گناه باوجود ایمان ضرر ندارد هرچند طاعت هم باوجود کفر فایده و سودی نخواهد داشت. همین

عقیده مرجئه بود که باعث شد آنها سیاست خود را بر سکوت بنا نهند و بگویند اگر امام یا خلیفه مرتکب کبیره شود از ایمان خارج نیست و واجب اطاعت است (امین، ۱۹۷۵، ۳/۳۳۳). پندار ارجاء از اساس باطل است. امامان شیعه علیهم السلام اعلام می کردند که ایمان، گفتار با زبان، باور داشتن در دل و عمل کردن با اعضای بدن است. آنها می گفتند که اگر کسی با چیزی مخالفت کند که از ضروریات دین است، می توان او را کافر نامید و احکام کافر را بر او اجرا کرد. به همین دلیل در برابر خلاف کاری های علنی و مخفیانه زمامداران ستمگر، مسلمانان و به ویژه اهل بیت علیهم السلام سرسختانه مخالفت کردند و با قاطعیت آنها را حسابرسی کردند و حتی دست به قیام زدند. امام حسین علیه السلام به پا خاست تا اسلام را از این اندیشه خطرناک رهایی بخشد. ریختن خون او و خاندان و اصحابش در کربلا و اسارت اهل بیت علیهم السلام و به دنبال آن فاجعه حره واقم و مباح دانستن حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و کشتار هزاران تن از مردم و سپس شکستن حرمت کعبه هیچ دلیلی باقی نگذارد که این زمامداران را نمی توان مسلمان و مؤمن نامید.

برهمن اساس است که امام سجاد علیه السلام با تلاش های فوق العاده خود موجب زنده شدن روح اسلامی و بیداری مسلمانان شد و صفوف آنها را استوار ساخت. آموزه های امام سجاد علیه السلام بود که توانست مسئله کافر بودن امویان و ناحق بودن حکومتشان را به مردم نشان دهد تا آنجا که فرزند مجاهدش زید و نوه اش یحیی انقلابی را برضد آن جنایتکاران به راه انداختند. در انقلاب زید، ابوحنیفه که از پیشوایان اهل سنت بود، محرمانه به وجوب یاری کردن زید و کمک مالی به او و قیام به همراه او برضد حاکم اموی که به نام امام و خلیفه یادمی شد، فتوا داد و خود کمک های مالی و امکاناتی در اختیار اهل بیت قرار داد. (محمدزاده، ۱۳۹۲، ص ۳۶۰).

## ۲-۳-۵. گروه غالیان

گروه غلات از آن دسته افراطیان تند بودند. برخی از غالیان درباره امام علی علیه السلام و برخی از امامان، محمد حنفیه و نیز درباره خودشان قائل به الوهیت و برای خود مقام امامت و نبوت قائل شدند. غلات که خود را شیعه می خواندند با افکار و اعمالشان باعث بدنامی شیعه می شدند. بی آبرو کردن شیعیان در انظار عمومی، آثار سوء (بد) داشت و بیشترین صدمه را به اسلام و به امامان

شیعه می‌زد. به طور معمول غالیان در اعمال و کردار خود افراد لایبالی، بی‌حیا و بی‌بندوبار بودند. گروهی از اینان خداوند را جسم و با دست‌وپا و چشم و گوش می‌پنداشتند و عجیب‌تر اینکه مدعای خود را برگرفته از آیات قرآن می‌دانستند. انکار معاد جسمانی، انکار وجوب برخی از فروع و تکالیف شرعی، ترویج اباحیگری، ازدواج با محارم و اعتقاد به تناسخ و حلول ارواح از عقاید آنها بود. اینان با این اندیشه‌های غلوآمیز برای غارت اندیشه‌های ناب اسلامی و شیعی هجوم آورده بودند و تنها امامان بودند که از آیین اسلام و مرام تشیع محافظت و پاسداری می‌کرد. (خضری، ۱۳۸۵، ص ۲۳۰) امام سجاد علیه السلام وقتی دید که بعضی از شیعیان گرفتار عقیده غلو شده‌اند و ممکن است امامان علیهم السلام را از شأن بندگی بالاتر برده و به الوهیت آنها معتقد شوند هشدار داد و فرمود: «جمعی از شیعیان ما در حدی ما را دوست خواهند داشت که درباره ما چیزی که یهود درباره عزیز و نصاری درباره عیسی بن مریم گفتند، خواهند گفت: «ما را فرزند خدا و شریک در الوهیت می‌شمارند» نه آنان از ما آیند و نه ما از آنانیم» (طوسی، ۱۴۰۴، ۳۳۶/۱).

## ۲-۴. پروژه‌های فرهنگی امام سجاد علیه السلام

### ۲-۴-۱. نیروسازی

به نظر می‌رسد امام زین‌العابدین علیه السلام در اواخر عمر خود موفق به جمع‌آوری گروه کوچکی از هوداران در اطراف خود شده باشد. برخی از آنها چهره‌های سرشناس از پیروان قدیمی اهل بیت علیهم السلام بودند. افرادی مانند ثابت بن دینار، معروف به ابوحمزه ثمالی، ابو خالد کابلی، یحیی بن ام‌الطویل، جابر بن عبدالله انصاری صحابی پاک‌باخته پیامبر صلی الله علیه و آله بود. چهره مهم دیگر سعید بن جبیر کوفی است. (جعفری، ۱۳۸۲، ۲۱۶/۱) امام علیه السلام در راستای استراتژی جدید شیعه در رویکرد فرهنگی، خط مشی تربیت شاگردان مستعد را در برنامه قرار داد. بسیاری از شیعیان امام علیه السلام را تنها گذاشته بودند، عده‌ای کمی با حضرت ارتباط داشتند و ایشان از این فرصت استفاده کرد. شیخ طوسی ۱۷۱ نفر از اصحاب و راویان حضرت آورده است. سعید بن مسیب، عمر بن عبدالله از تربیت شدگان امام سجاد علیه السلام بودند. امام باقر علیه السلام از مهمترین تربیت شدگان مکتب امام بود که پروژه فرهنگی شیعه را کامل کرد.

## ۲-۴-۲. تربیت اخلاقی

جامعه اسلامی با حاکمیت خلفای مستبد به فساد کشیده شده بود. درس‌های تربیتی و اخلاقی فراوانی نیاز بود تا فساد قدرت، غارت بیت‌المال، کشتار بی‌گناهان، فحشا و منکران که تار بود جامعه را فراگرفته بود تأثیرگذار شد. امام علیه السلام خود عامل به دستورات دینی بود. حضرت با عمل، معارف اهل بیت را تبلیغ می‌کرد. دستورات اخلاقی زمینه‌ساز عملی شدن آن را فراهم می‌کرد.

## ۲-۴-۳. اصلاح اسناد احادیث

در قرن اول و دوم که هنوز علوم اسلامی پایه‌ریزی شده بود احادیث تنها مدرک علوم دینی بود. امام سجاد علیه السلام برای اصلاح اندیشه دینی، روایات صحیح از جعلی را تعیین می‌کرد. اسناد روایات را به پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام می‌رساند تا از جعل و تصرف عالمان درباری در امان ماند.

## ۲-۴-۴. مبارزه با غلو و غالیان

امام سجاد علیه السلام در ترسیم اندیشه برخی از شیعیان عصر خود می‌آورد: «جمعی از شیعیان ما در حدی ما را دوست خواهند داشت که درباره ما چیزی که یهود درباره عزیز، نصاری درباره عیسی بن مریم گفتند، خواهند گفت: «ما را فرزندان خدا و شریک در الوهیت می‌شمارند» نه آنان از ما ایند و نه ما از آنانیم. این‌گونه غلوها در جامعه استبدادزده اموی امری عادی بود. امام سجاد علیه السلام در موضع‌گیری آشکار خود را از آنها مبرا می‌نمود» (خضری، ۱۳۸۵، ص ۲۳).

## ۲-۴-۵. ابداع سبک نو در معارف

امام سجاد علیه السلام در شرایط ویژه‌ای که قرار داشت با روشی نو معارف دینی را بیان می‌کرد که بسیار تأثیرگذار بود و نیز از تعدی دستگاه مستبد در امان می‌ماند. دعا سبکی ادبی و روحی، باطنی است برای بیان و تبیین اندیشه، حقوق، رسالات‌ها و... به کار گرفت. آن حضرت نخستین متن مکتوب شیعه، صحیفه سجادیه را نگاشت که به زبور آل محمد شهرت پیدا کرد. این اثر مجموعه عمیقی از معارف دینی، اخلاقی، حقوقی است که در قالب دعا بیان شده است (صلواتی، ۱۳۸۸، ص ۲۵).

### ۳. فعالیت‌های اجتماعی امام سجاد علیه السلام

فعالیت‌های اجتماعی امام سجاد علیه السلام: پند و ارشاد امت؛ دستگیری از درماندگان؛ آزادسازی بردگان.

#### ۳-۱. پند و ارشاد امت

امام سجاد علیه السلام در عصر اختناق زندگی می‌کرد و نمی‌توانست مفاهیم مورد نظر خود را به صورت آشکار و صریح بیان کند، از این رو از شیوه موعظه استفاده می‌کرد و مردم را با موعظه با اندیشه درست اسلامی آشنا می‌کرد و این اندیشه را که در اثر تبلیغات حاکمان ستمگر در طول زمان به فراموشی سپرده شده یا تحریف شده بود به صورت اول و اصیل به یاد مردم می‌آورد و توده مردم و جامعه اسلامی را تا هر مقدار که می‌توانست با حقایق و تعالیم اسلام آشنا می‌کرد. بررسی این موعظه‌ها نشان می‌دهد که امام علیه السلام باروش حکیمانه و بسیار زیرکانه‌ای با اینکه مردم را نصیحت و موعظه می‌کرد آنچه را که می‌خواست در ذهن مردم جا بگیرد به آنها القا می‌کرد و این بهترین شکل انتقال افکار و اندیشه درست اسلامی در آن شرایط بود؛ زیرا این مباحث با اینکه اثر و نتیجه سیاسی داشت و برضد دستگاه حاکم بود حساسیت حکومت را برنمی‌انگیخت. نمونه‌ای از این بیانات و مواعظ امام سجاد علیه السلام سخنان مفصلی است که به تصریح محدثان، امام هر روز جمعه در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله آن را برای یاران خود و دیگران ایراد می‌نمود. (پیشوای، ۱۳۸۵، ص ۶۸)

#### ۳-۲. دستگیری از درماندگان

یکی از ابعاد درخشان زندگانی امام سجاد علیه السلام خدمات اجتماعی آن حضرت در آن عصر تاریک است. این خدمات چه در ایام بحرانی و پر آشوب مدینه مانند روزهای فاجعه حره و چه در مواقع آرامش که نیازمندان و تهیدستان در انتظار دست نوازشگری بودند که با لطف و کرم به سوی آنها دراز شود، همچنان تا آخر عمر آن حضرت ادامه داشت. امام چهارم هزینه زندگی صد خانواده تهیدست مدینه را عهده‌دار بود. (اصفهانی، ۱۴۰۷، ۱۳۶/۳) حضرت سجاد علیه السلام در طول سال‌ها به قدری انبان حاوی آرد و دیگر مواد غذایی را به دوش کشیده به در خانه فقرا برده بود که شانه حضرت کوفته شده



و پنبه بسته بود به طوری که پس از شهادت آن حضرت، هنگام غسل دادن جنازه اش، این کوفتگی توجه حاضران را جلب کرد و وقتی از علت آن پرسیدند، پاسخ شنیدند: «این، اثر حمل شبانه کیسه ها و انبان های پر از مواد غذایی به در خانه فقر است» (پیشوای، ۱۳۸۵، ص ۷۴).

### ۳-۳. آزادسازی بردگان

هنگام ظهور اسلام، بردگی در سراسر جهان آن روز رواج داشت و چون لغو چنین پدیده گسترده ای به یک باره مقدور نبود اسلام از راه های مختلفی زمینه لغو تدریجی آن را فراهم کرد. بدین ترتیب که از یک طرف راه های برده گیری را تقلیل داده آن را محدود کرد. از طرف دیگر آزادسازی بردگان را کفاره بسیاری از گناهان و خطاها و ترک واجبات قرار داد و از این رهگذر وسایل آزادی آنها را فراهم کرد. در بررسی زندگانی امام چهارم علیه السلام نیز موضوع آزادسازی بردگان به چشم می خورد، به نظر می رسد که امام چهارم علیه السلام در این کار انگیزه های والائری داشته است. دقت در این زمینه نشان می دهد که امام از این اقدام نظر تربیتی و انسانی داشته است. به این معنا که بردگان را خریداری کرد و مدتی آموزش و تربیت می داد و سپس آزادشان می کرد و آنها به صورت انسان های نمونه به فعالیت فرهنگی و تربیتی می پرداختند و پس از آزادی نیز ارتباطشان با امام قطع نمی شد.

علی بن طاووس با اعمال ماه رمضان می نویسد: «علی بن الحسین علیه السلام شب آخر ماه رمضان بیست نفر برده را آزاد می کرد و می گفت: خداوند در هر شب رمضان هنگام افطار هفتاد هزار نفر از اهل دوزخ را از عذاب آتش آزاد می کند و در شب آخر به تعداد کل شب های رمضان آزاد می کند، دوست دارم خداوند ببیند که من در دنیا بردگان خود را آزاد می کنم تا بلکه مرا در روز رستاخیز از آتش دوزخ آزاد سازد». امام علیه السلام هیچ خدمتگذاری را بیش از یک سال نگه نمی داشت. وقتی که برده ای را در اول یا وسط سال به خانه می آورد، شب عید فطر او را آزاد می ساخت و در سال بعد به جای او شخص دیگری را می آورد و باز او را در ماه رمضان آزاد می کرد و این روال تا آخر عمر او همچنان ادامه داشت. امام بردگان سیاه پوست را می خرید و آنان را در مراسم حج به عرفات می آورد و آن گاه که به سوی مشعر کوچ می کرد، آنها را آزاد می کرد و جوایز مالی به آنها می داد (ابن طاووس، ۱۳۹۰، ص ۲۱۶).

به گفته یکی از نویسندگان: «همین که بردگان از این موضوع خبر می یافتند خود را از قید بندگی اعیان و اشراف رها ساخته به خدمت زین العابدین علیه السلام درمی آمدند. زمان می گذشت و ایام سپری می شد و زین العابدین همچنان به آزادکردن بندگان مشغول بود. او هر سال هر ماه و هر روز به مناسبت های مختلف این امر را تکرار می کرد تا آنجا که در شهر مدینه گروه عظیمی از بندگان و کنیزان آزاد شده آن حضرت تشکیل شده بود. از مجموعه اینها می توان نتیجه گرفت که امام علیه السلام با این برنامه درواقع یک کانون تربیتی به وجود آورده بود، بندگان را خریداری کرده مدتی تعلیم و تربیت می کرد و پس از آنکه آنها را آزاد می کرد، هرکدام یک فرد تربیت شده و الگو برای دیگران بودند. آنها پس از آزادی نیز پیوند معنوی خود را با امام علیه السلام قطع نمی کردند و به سهم خود دیگران را تحت پوشش تربیتی قرار می دادند. این برنامه امام علیه السلام با توجه به محدودیت های که او در ارشاد و هدایت مستقیم جامعه با آن روبه رو بود، بسیار درخور توجه و بررسی است.» (پیشوای، ۱۳۸۵، صص ۳۰۰)

#### ۴. مواضع سیاسی امام سجاد علیه السلام

عصر امامت امام زین العابدین علیه السلام یکی از پراختناق ترین دوران های تاریخ اسلام برای شیعیان به شمار می آید. تشکیلات و انسجام شیعه فروپاشیده و در آستانه انقراض قرار گرفته بود. یکی از اقدامات مهم امام سجاد علیه السلام در راستای رهبری و هدایت شیعه، موضع گیری های به جا و به موقع آن حضرت در برابر قیام ها و شورش ها و نیز مواضع آن بزرگوار در قبال عملکرد حکام اموی عصر خود بود.

#### ۴-۱. مواضع سیاسی امام سجاد علیه السلام در برابر قیام ها و شورش های عصر خویش

۴-۱-۱. واقعه حره واقم (۶۳ ه. ق)

از وقایع دهشتناک عصر امام سجاد علیه السلام که به دست عمال جنایتکار اموی و در مدینه صورت گرفت، واقعه ای است که در تاریخ اسلام به نام واقعه حره شهرت دارد. این حادثه به قیام مردم مدینه در ۲۵ یا ۲۷ ذی الحجه ۶۳ هجری مربوط است. مردم مدینه بر سر خلع یزید از خلافت، پیمان بستند و عبدالله بن حنظله را به رهبری قیام انتخاب کردند، البته عامل اساسی وقوع این

جریان، تبلیغات حزبی عبدالله بن زبیر بود. گفته شده که اخراج بنی امیه از این شهر توسط مردم مدینه، به دستور عبدالله بن زبیر صورت گرفت. (مسعودی، ۱۹۶۵، ۶۹/۳) ابن اعثم می نویسد: «رهبر این شورشیان یعنی، عبدالله بن حنظله غسیل الملايکه از طرف ابن زبیر، والی مدینه بوده است» (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۷، ۱۵۷/۵). شورشیان به رهبری عبدالله پسر حنظله، امویان و یاران و موالی آنها را که هزار نفر بودند در خانه مروان بن حکم محاصره کردند و پس از آن با خفت و خواری و درحالی که بچه ها سنگسارشان می کردند، از شهر بیرون راندند. هنگامی که خبر شورش مردم مدینه و اخراج امویان به یزید رسید، مسلم بن عقبه را همراه با پنج هزار تن (یعقوبی، ۱۳۷۳، ۲۵۰/۲) برای سرکوبی نهضت به مدینه اعزام کرده و به وی گفت: «به آنان سه روز مهلت بده؛ اگر تسلیم نشدند با آنان جنگ کن و وقتی پیروز شدی سه روز هرچه دارند همه را غارت کن و دراختیار سپاه بگذار (رنجبر، ۱۳۸۶، ص ۱۴۹). سپاه شام به مدینه یورش برد و بعد از وقوع جنگ خونینی بین دو گروه و کشته شدن رهبران نهضت، قیام شکست خورد. مسلم دست سپاهیان خود را به مدت سه روز در کشتن مردم و غارت شهر بازگذاشت و شامیان جنایاتی را مرتکب شدند که تا آنجا که مسلم را به خاطر این جنایات، مسرف نامیدند، پس از پایان قتل و غارت، مسلم از مردم در قالب برده یزید بیعت گرفت» (یعقوبی، ۱۳۷۳، ۲۵۰/۲).

امام سجاد علیه السلام در قیام حره به دلایل ذیل با مردم مدینه همراه نشد:

- امام علیه السلام می دانست که این قیام، ماهیت شیعی ندارد و با اذن و حمایت عبدالله بن زبیر که خود از دشمنان اهل بیت و برپاکنندگان جنگ جمل بود، صورت گرفت (مسعودی، ۱۹۶۵، ۲۶۸/۳):

- آگاهی امام سجاد علیه السلام به ضعف وعده کم اهالی مدینه درمقابله با سپاهیان شام که از خشونت و قساوت دریغ نداشتند؛

- آنها مدینه را پایگاه حرکت و مرکز جنبش خود می دانستند و آن شهر را در معرض تاخت و تاز سپاهیان شام و هتک حرمت امویان قرار دادند؛

-تصمیم آن حضرت به مبارزه منفی با حکومت و دوری گزیدن از هر قیامی و دور ماندن از اتهامات دولت اموی که بنابه قولی تنها هدف حمله مسلم بن عقبه به مدینه، کشتن امام بوده است (مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۹۲)؛

-حفظ آن عده اندک از پیروان خود و حفظ کرامت حرم پیامبر ﷺ از دلایل احتمالی بی طرفی امام ﷺ در این واقعه بود (محمدزاده، ۱۳۹۲، ص ۲۳۶)؛

-نقش امام سجاد ﷺ: امام سجاد ﷺ با این گونه ملاحظات از ابتدا در قیام شرکت نکرد و به همراه خانواده خود از شهر خارج شده و در ینبع اقامت گزید (خضری، ۱۳۸۵، ۸۵).

#### ۴-۱-۲. قیام توابین

توابین گروهی از شیعیان کوفه بودند که در سال ۶۵ هجری به رهبری سلیمان بن سرد خزاعی به خونخواهی امام حسین ﷺ قیام کردند و در پیکار با امویان به شهادت رسیدند. شیعیان کوفه که امام حسین ﷺ را برای رهبری کوفیان علیه حکومت جور یزید بن معاویه دعوت کرده بودند از یاری امام ﷺ در کربلا در سال ۶۱ هجری بازماندند. آنها خود را گناهکار دانسته و از کرده خود پشیمان شدند و تنها راه رستگاری و پذیرش توبه خود را خونخواهی حسین بن علی ﷺ و کشتن قاتلان او و یا کشته شدن در این راه می دانستند. (ابن سعد، ۱۴۱۰، ۳۰/۴) توابین در طول مبارزات خود اشارات مبهمی به امامت امام سجاد ﷺ می کردند که نمونه آن ابیاتی است که عبدالله بن احمر سروده و در آن درباره منادی که آن را به رستگاری دعوت می کند سخن گفته است (مسعودی، ۱۹۶۵، ۹۳/۳). توابین پس از تجربه تلخی که از شهادت امام حسین ﷺ داشتند، مصمم شدند تا از ذکر نام علی بن الحسین ﷺ در قالب رهبر خود تا هنگامی که در سقوط کامل حکمرانی امویان در کوفه موفق شوند، خودداری کنند. نهضت توابین یک قیام شیعی محض بود. آنها از معتقدان به حق اهل بیت ﷺ و از محبان و شیعیان علی ﷺ بودند و نسبت به فاجعه کربلا در خود احساس گناه شدید کرد به دنبال توبه و جبران تقصیر بودند. قیام توابین، قیامی سیاسی برای به دست گرفتن حکومت نبود؛ بدین دلیل سیاسی کاری نیز نمی کردند. مختار آنها را به صبر و تحمل و تعویض فرماندهی فراخواند، اما آنان سلیمان را به دلیل صحابی بودن وی و زهد و

سابقه‌اش ترجیح دادند و پیشنهاد مختار را رد کردند. آنچه مهم به نظر می‌رسد، این است که در مجموع توابع این هدف را دنبال می‌کردند که در صورت پیروزی، حکومت را به اهل بیت علیهم‌السلام واگذار کنند و از نسل فاطمه علیها‌السلام کسی جز علی بن الحسین علیه‌السلام شایسته این کار نبود. به عبارت دیگر، آنها دعوت به سوی اهل بیت علیهم‌السلام را در رأس برنامه انقلابی خود قرار داده بودند (رنجبر، ۱۳۸۶، ص ۱۶۰).

#### ۴-۱-۳. قیام مختار ثقفی

پس از توابع، مختار بن ابی عبیده ثقفی قیام کرد. موضع امام سجاد علیه‌السلام در مورد مختار که بسیار کوشید تا حمایت صریح آن حضرت را به دست آورد، تردیدآمیز است. مختار زمانی که در حجاز بود، تماس‌های مکرر با امام سجاد علیه‌السلام می‌گرفت و زمانی که به کوفه رفت نیز با نامه‌ای به امام هم‌پیمانی خود را اعلام کرد و در انتقام‌گیری از خون امام حسین علیه‌السلام در قیامی بالنسبه موفق، توانست بیشتر مسئولان و دست‌اندرکاران ترازوی کربلا را به مجازات برساند و سر عبیدالله بن زیاد طراح اصلی قتل عام کربلا را به حضور امام سجاد علیه‌السلام بفرستد. نقل شده که امام سجاد علیه‌السلام بدین مناسبت آن چنان خوشحال شد که مردم گفتند، پس از واقعه کربلا هرگز او را چنین بشاش و سرحال نیافته بودند. با وجود این، او همچنان موضع‌گیری بی‌طرفی و تردیدآمیز خود را نسبت به مختار ادامه داد. حتی مآخذ موجود گزارش می‌دهند که امام سجاد علیه‌السلام مختار را در ملأعام تقییح کرد. اگر این خبر درست باشد این موضع‌گیری می‌تواند بدان دلیل باشد که او امامت محمد بن حنفیه را اعلام کرده بود. صرف‌نظر از داوری‌های متفاوتی که درباره شخصیت، اهداف و آمال مختار انجام شده است، نکته مهم در قیام او از منظر تاریخ کربلا، موفقیت وی در دستگیری و مجازات قاتلان امام حسین علیه‌السلام و شهدای کربلاست. (محمدزاده، ۱۳۹۲، ص ۲۵۱)

#### ۴-۲. مواضع سیاسی امام سجاد علیه‌السلام در برابر امویان

مواضع امام سجاد علیه‌السلام در مقابل خلفای اموی و حکمرانان آنها در دوران ۳۴ ساله امامتش متفاوت بود و براساس تغییر اوضاع و شرایط، فرازونشیب‌هایی داشت.

#### ۴-۲-۱. سیاست کناره‌گیری و سکوت

باتوجه به شهادت بسیاری از شیعیان مخلص در واقعه کربلا و اختناق شدیدی که در اثر این فاجعه ایجاد شده بود زمینه برای فعالیت آشکار امام سجاد علیه السلام از بین رفته بود و کسی جرأت برقراری ارتباط با حضرت را نداشت. بنابراین، امام علیه السلام چاره‌ای جز تغییر روش ندید. از این رو، در بقیه دوره حکومت یزید، امام از مردم کناره گرفت و بنابر برخی نقل‌ها در خارج از شهر مدینه زیر خیمه و چادر زندگی کرد. امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید: «پدرم علی بن الحسین علیه السلام بعد از کشته شدن پدرش حسین بن علی علیه السلام چندین سال در بادیه و چادر زندگی کرد؛ زیرا امام علیه السلام ملاقات با مردم و رفت‌وآمد با آنها را خوش نداشت. وی از همان بادیه برای زیارت مرقد جد و پدرش علیه السلام به عراق می‌رفت و کسی متوجه رفتار او نمی‌شد. امام سجاد علیه السلام باتوجه به وصیت جدش که از ناحیه خدا رسیده بود کناره‌گیری را اختیار کرد. بنابر نقل امام صادق علیه السلام وقتی امام سجاد علیه السلام عهده‌دار امامت شد مهر از وصیت جدش پیامبر صلی الله علیه و آله برداشت و دید که در آن به او خطاب شده است: «ای علی، وقتی عهده‌دار امامت شدی چشم از خلق بپوش و ساکت باش».

کناره‌گیری امام سجاد علیه السلام از اجتماع آن روز، عملی براساس با مصلحت زمان بود. مهمترین اصل دینی که امام علیه السلام با استفاده از آن، خود، شیعیان و پیروانش را از گزند اقدامات سرکوب‌گرانه امویان محفوظ نگه داشت تقیه بود. تقیه سپری بود که هستی و دوام زندگی شیعه را در طول تاریخ تضمین کرده و ائمه علیهم السلام بارها رعایت دقیق و توجه جدی به آن را سفارش کرده‌اند. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «کسی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کند همانند کسی است که قرآن را کنار نهاده و پشت به آن کرده باشد مگر کسی که در حال تقیه باشد. پرسیدند: تقیه چیست. فرمود: تقیه آن است که انسان از ستمگر ستیزه‌گر به دلیل تجاوز یا ستمگریش بترسد» (رنجبر، ۱۳۸۶، صص ۱۸۶).

#### ۵. نتیجه‌گیری

دوران امامت امام سجاد علیه السلام دوران بسیار سختی بر جامعه اسلامی شیعی بود که قبل از آن چنین خفقانی حاکم نبود. اگرچه کلید این شرایط از بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله زده شد، اما پس از واقعه

کربلا اوضاع فرهنگی-سیاسی مسلمانان دگرگون شده بود. مدینه که شهر مسلمان ها بود به کانون فساد تبدیل شد و از نظر سیاسی نیز جهان اسلامی در آشفتگی، التهاب و نابسامانی به سر می برد. در چنین شرایطی امام سجاد علیه السلام مبارزات خود را در قالب دعا و نیایش دنبال کرد. مجموعه فرمایشات ایشان در کتاب صحیفه سجادیه رساله الحقوق جمع بندی شده است. امام سجاد علیه السلام اقداماتی اختیار کرده بود که توانست دوران تاریک اسلام را به دوران تمدن اسلامی تبدیل کند و به گونه ای عمل کرد که خلفای سیاسی حاکم بر جامعه نتوانند مانعی برای ایجاد رشد اسلام و پایه های اصلی تمدن اسلامی شوند. او می خواست جامعه را به امام باقر علیه السلام تحویل دهد که در مکتب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام هزاران شاگرد تربیت شدند. این مکتب علمی از امام سجاد علیه السلام تحویل گرفته شد و امام سجاد علیه السلام راه را هموار کرد و این تمدن و حوزه اسلامی را به مردم و به امامان بعدی خودش تحویل داد.

### فهرست منابع

- \* قرآن مجید.
۱. ابن ائثم کوفی، ابومحمد احمد (۱۴۱۷). کتاب الفتوح. بیروت: دار الاضواء.
  ۲. ابن حنبل، احمد (بی تا). مسند احمد بن حنبل. بیروت: دار الجلیل.
  ۳. ابن طاووس، رضی الدین علی بن موسی بن جعفر (۱۳۹۰). اقبال الاعمال. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
  ۴. ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب (۱۲۷۳). تاریخ یعقوبی. قم: منشورات شریف رضی.
  ۵. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح (۱۳۸۱). کشف الغمه فی معرفه الائمه. تبریز: مکتبه بنی هاشمی.
  ۶. ابن سعد کاتب واقدی، محمد (۱۴۱۰). طبقات الکبری. بیروت: دار الکتب العلمیه.
  ۷. اصفهانی، ابونعمیم (۱۴۰۷). حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء. بیروت: دار الکتب العربی.
  ۸. امین، احمد (۱۹۷۵). فجر الاسلام. بیروت: دار الکتب العربی.
  ۹. بیهقی (بی تا). المحاسن والمساوی. بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
  ۱۰. پیشوای، مهدی (۱۳۸۵). سیره پیشوایان. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
  ۱۱. تهنوی، محمد (۱۸۶۲). کشف اصطلاحات الفنون. کلکته: بی تا.
  ۱۲. حسینی، محمدرضا (۱۳۸۲). جهاد امام سجاد علیه السلام. دانش، موسی. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
  ۱۳. خضری، احمدرضا (۱۳۸۵). تاریخ تشیع. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
  ۱۴. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۱۹). تذکره الحفاظ. بیروت: دار الکتب العلمیه.
  ۱۵. راوندی، قطب الدین ابوالحسن سعید بن هبه الله (۱۴۰۹). الخرائج و الجرائح. قم: مؤسسه الامام المهدی.

۱۶. رنجبر، محسن (۱۳۸۶). نقش امام سجاد علیه السلام در رهبری شیعه. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۷. شهرستانی، ابوالفتح عبدالکریم (۱۹۸۱). الملل والنحل. بیروت: ناصر للثقافه.
۱۸. صلواتی، محمود (۱۳۸۸). نهج العبادة. قم: نشر مبارک.
۱۹. صدوق محمود (۱۳۸۰). کمال الدیت و تمام انعمه. مترجم: پهلوان، منصور. قم: جمکران.
۲۰. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۲۰). الفهرست کتب الشیعه و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول (الفهرست). عراق: المرتضویه.
۲۱. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۵۹). تلخیص المحصل. تهران: دانشگاه تهران.
۲۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن بن علی (۱۴۰۴). اختیار معرفه الرجال. محقق: رجای، سید مهدی. قم: مؤسسه آل البيت.
۲۳. کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۶۲). الاصول الکافی. تهران: الطبعه الخامسه.
۲۴. مفید، ابوعبدالله محمد بن نعمان (۱۴۱۳). الارشاد. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۲۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۰۲-۱۹۸۲). الاختصاص. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۶. محمدزاده، مرضیه (۱۳۹۲). علی بن الحسین امام سجاد علیه السلام. قم: دلیل ما.
۲۷. متقی، علاءالدین. علی بن حسام الدین (۱۴۰۹-۱۹۹۸). کنز العمال فی سنن الاقوال و افعال. بیروت: مؤسسه الرساله.
۲۸. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی (۱۹۶۵). مروج الذهب و معادن الجواهر. بیروت: دار الاندلس.
۲۹. جعفری، سید حسین (۱۳۸۲). تشیع در مسیر تاریخ. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
۳۰. پرسمان دانشگاهیان (۱۳۹۵/۱۴/۰۲).



## عملکرد سیاسی حضرت زهرا علیها السلام در عصر نبوی

رضیه بانو رضوی<sup>۱</sup>

### چکیده

نوشتار حاضر، مفهوم رفتار و سیاست و سپس عملکرد سیاسی حضرت زهرا علیها السلام در دفاع از رسالت و حریم ولایت از مکه تا هجرت به مدینه و تا دوران رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که از فرازهای مهم تاریخ اسلام است را با روش کتابخانه‌ای بررسی می‌کند. همچنین شیوه برخورد های حضرت زهرا علیها السلام در جنگ‌ها، در مباحله، غدیر، شیوه‌های سیاسی اتخاذ شده برای رسیدن به هدف با محور حمایت از رسالت، دین، ولایت و امامت تبیین می‌شود. اگرچه دوران حیات ریحانه محمدی پس از ارتحال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیار کوتاه بود، اما خط‌مشی سیاسی آن حضرت در طول حیات نشان می‌دهد که موضع‌گیری ایشان معقول‌ترین و پسندیده‌ترین روش ممکن بود و هرگونه حرکت و موضع‌گیری دیگری غیر از آن ممکن بود ضربات جبران‌ناپذیری بر پیکر اسلام وارد کند. در نوشتار حاضر به خطوط برجسته حرکت و موضع‌گیری سیاسی صدیقه کبری علیها السلام در قالب شاخصه‌های آموزنده اشاره می‌شود.

**واژگان کلیدی:** حضرت فاطمه علیها السلام، عملکرد سیاسی، عصر نبوی، قبل از

هجرت، بعد از هجرت.

### ۱. مقدمه

حضرت فاطمه علیها السلام یکی از محورهای اساسی درک اسلام و به‌ویژه تشیع است. سختی‌های جانکاه دوران اقامت در مکه و همراهی و همدلی با رسول وحی، مهاجرت به مدینه برای بنیان‌گذاری

---

۱. دانش‌پژوه مقطع کارشناسی ارشد تاریخ اهل بیت علیهم السلام از کشور هندوستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.

جامعه توحیدی و زندگی مشترک با جانشین راستین واپسین پیامبر ص، زهرای اطهر را تجسم عینی بانویی ساخت که مکتب اسلام باید پرورش می داد. در مورد نقش سیاسی حضرت زهرا ع در کتاب‌ها و مقاله‌های مختلف از جمله: رفتار سیاسی حضرت زهرا ع نوشته دکتر رفیعی و مواضع سیاسی حضرت زهرا ع در دفاع از ولایت نوشته عبدالهادی رضوی به طور کلی اطلاعاتی وجود دارد که به صورت عام نوشته شده و بیشتر رفتار سیاسی حضرت در دوران بعد از رحلت پیامبر ص را شامل می‌شود. اهمیت علمی مقاله حاضر این است که به سیره سیاسی حضرت زهرا ع در دوران حیات پیامبر ص که بخش مهم زندگی آن حضرت بود، می‌پردازد.

## ۲. مفهوم‌شناسی

### ۲-۱. رفتار

هر فعالیت و عملی که موجود زنده انجام می‌دهد و متضمن کارهای بدنی آشکار و پنهان اعمال فیزیولوژیک، عاطفی و فعالیت عقلی باشد رفتار گویند. این اصطلاح برای هر عمل خاص یا مجموعه اعمال به کار می‌رود. به نظر رابرت ازرا پارک (رابرت ازرا پارک، ۱۸۴۶-۱۹۴۴) حقیقت آن است که هر علمی همواره در جست‌وجوی شرح و تبیین حرکت‌ها، تغییرها و واکنش‌هاست. رفتارها بخشی از جهان پیرامون است. در علوم اجتماعی آن نوع رفتار انسانی مورد توجه است که دربرگیرنده جنبه‌های درونی و بیرونی آن چیزی است که انسان‌ها انجام می‌دهند یا نمی‌دهند. (شعاری نژاد، بی تا) اگرچه هر حرکت یا پاسخ انسانی ممکن است رفتار تلقی شود، اما بسیاری ترجیح می‌دهند که واژه رفتار را محدود به حرکت‌ها یا پاسخ‌هایی کنند که مستلزم اموری درباره محیط یا موقعیت باشد. تغییرات در چگونگی کاربرد این واژه ناشی از ناهماهنگی در فرض‌های شناخت‌شناسی، طرح‌های مفهومی یا اندیشه‌ها و تصوراتی است درباره اینکه چه چیزی مهم یا بی‌اهمیت تلقی می‌شود (دهخدا، ۱۳۶۴، ص ۵۴).

### ۲-۲. سیاست

سیاست [علوم سیاسی و روابط بین‌الملل] هم‌ارز politics، شناخت، اتخاذ تصمیم تخصصی و پیاده‌سازی بهترین راه و روش برای منافع فردی یا گروهی در برابر چالش‌های احتمالی یا

پیشروست. به طور معمول، حکومت‌ها عامل سیاست‌ورزی و موضوع عمل‌گروه‌ها، افراد و بخش‌های مختلف جمعیت هستند. (بشیریه، ۱۳۸۲، ص ۲۹) سیاست، فعالیت اجتماعی است که با تضمین نظم در نبردهایی که از گوناگونی و ناهمگرایی عقیده‌ها و منافع ناشی می‌شود، می‌خواهد به یاری زور، امنیت بیرونی و تفاهم درونی واحد سیاسی ویژه‌ای را تأمین کند (احمدی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۳). امروزه سیاست موضوع علمی مستقل و یکی از حقایق غیرقابل اجتناب زندگی بشر است (حاتمی، ۱۳۸۹). سیاست در معنای عام، هرگونه راهبرد برای اداره یا بهتر کردن امور شخصی و اجتماعی است. سیاست در اصطلاح، اموری است که مربوط به دولت و مدیریت و تعیین شکل و مقاصد و چگونگی فعالیت دولت باشد. کوشش برای نگهداری یا به دست آوردن قدرت یا کاربست قدرت دولت به سمت هدف‌ها و درخواست‌های گوناگون را سیاست گویند. سیاست به معنای باستانی کلمه، دخالت در امر عمومی و به معنای جدید، شهر مدرن صنعتی است که کنشگرانش به سیستم سازمان‌دهنده آن مشروعیت می‌دهند. با توجه به این دو مفهوم، منظور از رفتار سیاسی حضرت زهرا علیها السلام، عملکرد آن حضرت در عرصه سیاسی یعنی، جنگ‌ها، فتح و در امور دیگر است (مجین، ۲۰۱۶).

### ۳. سیره سیاسی حضرت زهرا علیها السلام

حضرت زهرا علیها السلام هم در تربیت فرزندان و خانه‌داری نمونه کاملی است و هم هنگام نیاز در صحنه سیاسی و اجتماعی حضور دارد. حمایت ایشان از پیامبر صلی الله علیه و آله و ولایت امام علی علیه السلام گواه روشنی در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی حضرت زهرا علیها السلام است. در اوایل بعثت، حفظ جان پیامبر صلی الله علیه و آله و دفاع و حمایت از آن حضرت از مهمترین رسالت‌های جامعه نوپای اسلام و وظیفه خطیر کسانی بود که با وجود مشکلات و تنگناهای موجود به حقانیت پیامبر صلی الله علیه و آله و آیین او ایمان آورده بودند. تعداد انگشت‌شماری نیز با استفاده از موقعیت اجتماعی، سیاسی و توانایی‌های دیگر خود، بیشتر به این امر می‌پرداختند که از جمله آنها حضرت زهرا علیها السلام بود. بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز با پیش آمدن حوادث ناگوار، این رسالت ابعاد دیگری به خود گرفت که حمایت و دفاع از امامت و

جانشینی به حق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از این نمونه بود. در سیره سیاسی حضرت، رابطه عمیق و تنگاتنگ دین و سیاست وجود داشت. حضرت این مسئله را به همه مسلمانان اعلام کرد که دین تنها مربوط به سرنوشت آخرت مردم نیست، بلکه دین آن گونه که برای آخرت مردم قوانین و آموزه‌هایی داشت، نسبت به دنیای مردم نیز برنامه‌هایی دارد. دین علاوه بر نقش تربیتی و هدایتی، زمینه را برای حکومت دینی فراهم می‌کند. پیامبر صلی الله علیه و آله حکومت و سیاست را عین دین دانسته و برای به وجود آوردن آن ارتباط تلاش کرد. ایشان معتقد بود آنچه انسان‌های پراکنده را می‌تواند به هم پیوند زند و باهم همراه کند، ولایت است. در اسلام و آموزه‌های دینی، دین و دنیا و سیاست و دیانت به هم آمیخته و از یکدیگر تفکیک ناپذیر هستند به گونه‌ای که دنیا را مزرعه آخرت دانسته‌اند. حضرت دیانت را منحصر به مسائل فردی و عبادی می‌دانست و هیچ کاری به حکومت و اداره امور سیاسی مردم نداشت. از دیدگاه حضرت زهرا علیها السلام دین زمانی می‌تواند در زندگی مردم نمود پیدا کند و مردم زمانی می‌توانند به آن پایبند باشند که در سایه حاکم و زمامدار الهی زندگی کنند. اگر حاکم و زمامدار جامعه، انسان عادل و شایسته نباشد نه تنها به دین و شریعت و برنامه‌های آن عمل نمی‌شود بلکه دین بازپچه دست آنها قرار می‌گیرد.

### ۳-۱. قبل از هجرت

#### ۳-۱-۱. دفاع و حمایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

رسول خدا از وقتی به رسالت مبعوث شد تا زمانی که به مدینه هجرت کرد در مکه مورد اذیت و آزارهای فراوانی قرار گرفت. بزرگان قریش و حتی عموهای پیامبر صلی الله علیه و آله علاوه بر تشویق و تحریک مردم و حتی کودکان به اذیت و آزار پیامبر، خود نیز به طور مستقیم از هیچ تلاشی در این کار دریغ نداشتند. گاهی خاک بر سر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌ریختند و زمانی سنگ بارانش می‌کردند و یا در کنار کعبه و هنگام نماز، شکمبه حیوانات بر سر و پشت حضرت می‌ریختند. در این دوران، مردانی مانند حمزه از پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع می‌کرد، اما تاریخ، نام بانویی که در آن زمان بین ۵ تا ۸ سال بیشتر نداشت را نیز در کنار مدافعان پیامبر صلی الله علیه و آله ثبت و ضبط کرده است. (بیهقی، ۱۳۶۱، ۴۱/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳) او علاوه بر اینکه در منزل و به‌ویژه بعد از رحلت مادرش، پرستاری پدر را نیز برعهده داشت

بیرون از منزل نیز همیشه مراقب پدر بود. ابوبکر بیهقی می‌نویسد: «از فاطمه زهرا علیها السلام روایت شده است که مشرکان قریش در حجر اسماعیل گردآمده بودند و می‌گفتند: چون محمد صلی الله علیه و آله عبور کند هریک از ما به او ضربه‌ای خواهیم زد و چون فاطمه این را شنید پیش مادر رفت و سپس این مطلب را به اطلاع پیامبر صلی الله علیه و آله رساند» (بیهقی، ۱۳۶۱، ۴۳/۲) و بدین ترتیب از پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع می‌کرد. عبدالله بن مسعود می‌گوید: «با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کنار کعبه بودیم و حضرت در سایه خانه خدا مشغول نماز بود. گروهی از قریش و از جمله ابوجهل در گوشه‌ای از مکه چند شتر نحر کرده بودند. شکنجه آنها را آوردند و بر پشت پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشتند. فاطمه زهرا علیها السلام آمد و آنها را از پشت پدرش برداشت» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۵۷/۱۸؛ بیهقی، ۱۳۶۱، ۴۴/۲).

پس از وفات حضرت خدیجه علیها السلام سال‌های حضور پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه مملو از آزارها، اهانت‌ها و تلاش‌های مستمر دشمنان برای محو اسلام و مسلمین بود. گاه دشمنان، خاک یا خاکستر بر سر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پاشیدند. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه می‌آمد فاطمه علیها السلام خاک و خاکستر را از سر و صورت پدر پاک می‌کرد و درحالی‌که اشک در چشمانش حلقه زده بود پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «دخترم! غمگین مباش و اشک مریز که خداوند حافظ و نگهبان پدر توست» (ابن هشام، بی‌تا، ۴۱۶/۱). در روایت آمده است: «دشمنان در حجر اسماعیل اجتماع داشتند و به بت‌ها سوگند خوردند که هرکجا محمد صلی الله علیه و آله را پیدا کنند او را به قتل برسانند. حضرت فاطمه علیها السلام این خبر را شنید و به اطلاع پدر رساند» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۷۱/۱). در صحیح بخاری آمده است: «ابوجهل مشتی از ارادل مکه را تحریک کرد که هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد الحرام به سجده رفته بود، شکمبه گوسفندی را بیاورند و بر سر حضرت بیفکنند. هنگامی که این عمل انجام شد ابوجهل و اطرافیانش صدا به خنده بلند کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله را به باد مسخره گرفتند. بعضی از یاران، منظره را دیدند، اما دشمن بی‌رحم چنان آماده بود که توانایی دفاع نداشتند. این خبر به گوش دختر کوچکش فاطمه علیها السلام رسید. به سرعت به مسجد الحرام آمد و با شجاعت مخصوص خودش ابوجهل و یارانش را با شمشیر زبان مجازات کرد و به آنها نفرین فرمود» (بخاری، ۱۴۱۰، ۱۱۰/۵).

## ۲-۱-۳. ماندن در مکه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به فرمان خدا تصمیم گرفت شبانه مکه را ترک کند. این شب به لیله المبیت شهرت یافت. رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام دستور داد تا به فرمان خداوند در بستر او بخوابد و خود مهیای عزیمت شد. حضرت فاطمه علیها السلام نیز در این اوضاع بحرانی در خانه ماند و هر لحظه در انتظار هجوم خائنانه دشمن به سر برد. با وجودی که او هشت سال و نه ماه داشت، ولی چنین موقعیت حساس و پرخطری را درک کرد و از خشونت و سنگدلی کوردلان آگاه بود. حضرت زهرا علیها السلام آن شب را با توکل و اعتماد به خداوند سپری کرد. نزدیک سپیده دم، مشرکان به نیت قتل رسول خدا صلی الله علیه و آله با شمشیرهای آخته به محل سکونت وی و خانه حضرت هجوم آوردند و به سوی محل استراحت پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند، اما ناگهان با امام علی علیه السلام روبه رو شدند و تمام نقشه‌هایشان نقش بر آب شد. (نجفی، بی تا، ۱/۲۲۳) بدین ترتیب حضرت با تحمل این اوضاع و شرایط سخت از رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله حمایت می کرد و هیچ گاه اعتراض نکرد.

## ۳-۲. بعد از هجرت

### ۳-۲-۱ حضور در نبردهای صدر اسلام

در طول ۱۰ سال حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه نبردهای نظامی (غزوات و سرایا) زیادی به وقوع پیوست. امام علی علیه السلام در تمام غزوات، به جز غزوه تبوک که به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله برای اداره و حراست از مدینه در شهر ماند و بسیاری از سرایا شرکت کرد. گاه برخی از این مأموریت‌های رزمی پیاپی به دلیل فاصله زیاد جبهه‌ها از مدینه حدود دو یا سه ماه طول می کشید مانند غزوه دومه الجندل که ۵۰ روز و مأموریت امام علی علیه السلام به یمن که سه ماه طول کشید. امام علی علیه السلام بخش زیادی از زندگی ۹ ساله مشترکش با حضرت فاطمه علیها السلام را در میدان‌های جهاد و یا مأموریت‌های تبلیغی گذراند و دور از خانه و کاشانه خود بود. در غیاب آن حضرت، فاطمه علیها السلام به تنهایی وظیفه سنگین اداره خانه و تربیت فرزندان را به عهده داشت و در این راستا نیز به نحو شایسته‌ای عمل کرد. حضرت فاطمه علیها السلام با تمام توان برای یاری سپاه اسلام تلاش می کرد، در کارهای خدماتی و امدادی شرکت می کرد، به یاری خانواده‌های رزمندگان و شهدا می شتافت و با

خانواده شهدا همدردی می‌کرد. او در نبردها برای مجروحان مرهم تهیه می‌کرد و گاه همراه زنان امدادگر به جبهه می‌رفت تا در پشت خطوط مقدم عملیات با تشویق زنان امدادگر و آشنا کردن آنها به وظایف خطیرشان به مداوای جراحت رسول اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین علیؑ بپردازد.

حضرت زهراؑ در جنگ احد کنار پیامبر ﷺ بود. ایشان پس از انتشار خبر کشته شدن پیامبر ﷺ با تنی چند از زنان شتابان به سوی جبهه حرکت کرد و فاصله میان مدینه و احد را پیاده پیمود. هنگامی که پدر را با دندان شکسته و پیشانی مجروح یافت صورت پدر را شست و شو داد و زخم پیشانی‌اش را درمان کرد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۰۲/۳۸) حضرت فاطمهؑ هر هفته دو بار (دوشنبه و پنجشنبه) بر مزار شهیدان احد می‌رفت و اشاره می‌کرد که اینجا رسول خدا ﷺ با مشرکان نبرد می‌کرد. این عملکرد حضرت زهراؑ نشان می‌دهد با اینکه حضرت نمی‌توانست در جنگ شرکت کند، ولی حامی رسول خدا و همراهان ایشان بود. این نوعی رفتار سیاسی است که حضرت زهراؑ بدین شکل آن را تأیید می‌کرد.

### اول) جنگ احزاب

مدینه در محاصره بود و هرکس به اندازه توان خود، جنگ را پشتیبانی می‌کرد. حضرت زهراؑ نیز نان می‌پخت و قسمتی از نیازمندی‌های مجاهدان را تأمین می‌کرد. در یکی از روزها که برای فرزندان خود نانی تازه آماده کرده بود، نتوانست بدون پدر از آن استفاده کند. از این رو، به خط مقدم جبهه نزد پدر شتافت و گفت: «پدر جان! قرص نانی پخته‌ام، دلم آرام نگرفت که بدون شما میل کنم. آن را برای شما آورده‌ام.» پیامبر ﷺ نگاه مهربانش را به دخترش دوخت و آن گاه با صدایی آرام و خسته گفت: «این، اولین غذایی است که پس از سه روز، پدرت بر دهان می‌گذارد.» (ابن سعد، ۱۴۱۸، ۵۲/۲).

### دوم) فاطمه در فتح مکه

ام‌هانی خواهر حضرت علیؑ می‌گوید: «در روز فتح مکه دوتن از خویشان مشرک شوهرم را پناه دادم و درحالی که آنها در خانه‌ام به سر می‌بردند ناگهان برادرم علیؑ آمد و بر آنها شمشیر کشید

که من اجازه ندادم و خود را به خیمه‌گاه رسول الله ﷺ در بطحا رساندم، ولی آن حضرت را نیافتم، اما مشاهده کردم که فاطمه زهرا ؑ در اقامتگاه پدر است. ماجرا را نقل کردم. دیدم فاطمه ؑ از همسر خود قاطع‌تر است و با شگفتی گفت: تو هم باید مشرکان را پناه دهی؟ در این لحظات حضرت محمد ﷺ آمد و از ایشان برای آن دو نفر امان طلبیدم که پیامبر ﷺ پذیرفت، سپس به فاطمه ؑ فرمود: آبی را برای او فراهم کند تا هندی همسر ابوسفیان و دیگر زنان مشرک برای پذیرش اسلام و بیعت با پیامبر از آن استفاده کنند. (واقعی، ۱۴۰۹، ص ۶۳۰) وقتی هند و دیگر زنان مشرکین برای اعلام پذیرش اسلام و بیعت به حضور پیامبر ﷺ رسیدند حضرت فاطمه ؑ، همسر پیامبر ﷺ و گروهی از زنان عبدالمطلب حضور داشتند (واقعی، ۱۴۰۹، ص ۶۵۰). حضور فاطمه ؑ و برخی دیگر از زنانی که با پیامبر محرم بودند برای حفاظت از جان رسول خدا ﷺ بود چون زنان منافق و خطرناکی مانند هند جگرخوار به ظاهر برای اعلام پذیرش اسلام نزد پیامبر ﷺ می‌آمدند. بنابراین، حضرت زهرا ؑ به هر شکل آماده دفاع از رسالت بود.»

### سوم) حضرت زهرا ؑ در ماجرای مباحله

وقت مباحله فرارسید. پیامبر ﷺ و هیئت نمایندگی نجران توافق کرده بودند که مراسم مباحله در محلی خارج از شهر مدینه و در دامنه صحرا انجام شود. پیامبر ﷺ از میان مسلمانان و بستگان خود، فقط چهار نفر را برگزید که در این حادثه تاریخی شرکت کنند. این چهار تن، جز علی بن ابی‌طالب ؑ و فاطمه ؑ دختر پیامبر و حسن و حسین ؑ کس دیگری نبود؛ زیرا در میان تمام مسلمانان، نفوسی پاک‌تر از این چهارتن وجود نداشت. پیامبر ﷺ فاصله منزل و نقطه‌ای را که قرار بود در آنجا مراسم مباحله انجام شود با وضع خاصی طی کرد. او درحالی که امام حسین ؑ را در آغوش (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۳۸/۲۱) داشت به همراه حضرت فاطمه ؑ، امام علی ؑ و امام حسن ؑ برای مباحله آماده بود. طرف مقابل مباحله ناگهان قیافه نورانی پیامبر ﷺ با چهارتن دیگر از شاخه شجره را دید. پرسید: اینها کیستند؟ گفت: آنکه پیش روی اوست پسر عمه اوست و آن زن فاطمه ؑ دختر اوست و عزیزترین خلق نزد اوست» (قمی، ۱۳۸۷، ۱۳۲/۱). آمدن حضرت



زهرا علیها السلام در میدان مباحله درواقع حضور در میدان سیاست است که نشان می‌دهد حضرت زهرا علیها السلام در قالب یک زن در صحنه‌های سیاسی صدر اسلام آماده بود.

#### چهارم) فاطمه در واقعه غدیر

در جریان حجه الوداع، امام علی علیه السلام در یمن بود و حضرت فاطمه علیها السلام همراه پیامبر صلی الله علیه و آله برای ادای مناسک حج به مکه مشرف شده بود. امام علی علیه السلام از یمن به مکه آمد تا حج را به جای آورد. در آنجا به پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه علیها السلام پیوست. بنابراین، حضرت فاطمه علیها السلام در جریان غدیر خم حضور داشت. در تاریخ است که حضرت علی علیه السلام بعد از طواف، نماز و سعی درحالی که هنوز تقصیر نکرده بود پیامبر صلی الله علیه و آله را ملاقات کرد که او هم تقصیر نکرده بود، سپس بر حضرت فاطمه علیها السلام وارد شد. ایشان قربانی آماده نکرده بود و احلال کرده بود و لباسی رنگی و خوش بو پوشیده بود. حضرت علی علیه السلام از این جریان سؤال کرد فاطمه علیها السلام فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله به ما چنین دستور داده است» (کلینی، ۱۳۹۴، ۵۶۶/۴؛ واقفی، ۱۴۰۹، ۱۰۸۷/۳؛ یوسفی غروی، ۱۳۸۳). این ماجرا نشان می‌دهد که حضرت در حجه الوداع همراه رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود. حضرت زهرا علیها السلام حرکت و هدایت انسان‌ها را بدون ولایت، سکون و هلاکت می‌دانست و زمامداری زبان آلود ناهلان را باعث دور ماندن توده‌ها از صراط مستقیم هدایت در سالیان سال می‌دید. وی بیعت و حمایت از مقام امامت و امام راستین را سرلوحه مسئولیت‌های خود می‌دانست. حضرت زهرا علیها السلام با تحمل سختی‌های راه و گرمای سرسخت در صحنه غدیر حضور داشت. ایشان حتی بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله تا پای جان از ولایت حمایت و ماجرای غدیر را گوشزد می‌کرد.

#### ۴. نتیجه‌گیری

حضرت زهرا علیها السلام مصداق بارز تطهیر الهی است. وی به دور از هرگونه تمایل فردی و با حضور در جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و رسیدگی به مجروحان جنگ و خانواده شهدا در فتح مکه، بیعت، هجرت، غدیر و مباحله به حراست از دین، حمایت از رسول خدا و دفاع از رسالت ایشان پرداخت، سپس به دفاع از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام پرداخت و در همه اقوال، اعمال، رفتار و تقریرات خود، جانب

دین را لحاظ کرد و خیرخواه امت بود. حضرت زهرا علیها السلام می خواست نشان دهد که زن ها فقط در خانه محدود نیستند، بلکه در سیاست هم می توانند حضور و نقش فعالی داشته باشند. بنابراین، سیره سیاسی حضرت زهرا علیها السلام الگوی کامل زنان مسلمان بوده و می تواند راهگشای فعالیت سیاسی زنان در عرصه های مختلف جهان اسلام باشد.

### فهرست منابع

۱. ابن سعد، محمد بن منیع (۱۴۱۸). طبقات الکبری. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲. ابن هشام، محمد بن عبدالملک (بی تا). السیره النبویه. بیروت: دار المعرفه.
۳. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰). صحیح بخاری. مصر: وزاره الاوقاف، المجلس الاعلی الشون الاسلامیه الجنه احیاء کتب السنه.
۴. بشیریه، حسین (۱۳۸۲). آموزش دانش سیاسی. تهران: نشر نگاه معاصر.
۵. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسن (۱۳۶۱). دلائل النبوه. مترجم: مهدوی دامغانی، محمود. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. حاتمی، محمدرضا (۱۳۸۹). مبانی علم سیاست. تهران: پیام نور
۷. شعاری نژاد، علی اکبر (بی تا). فرهنگ علوم رفتاری. تهران: سپهر.
۸. فروند، ژولین (۱۳۸۴). سیاست چیست. مترجم: احمدی، عبدالوهاب. تهران: نشر آگه.
۹. قمی، حاج شیخ عباس (۱۳۸۷). منتهی الامل. قم: دلیل ما.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۴). فروع کافی. قم: انتشارات قدس.
۱۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. محمد بن علی، ابن شهر آشوب مازندرانی (۱۳۷۹). المناقب. قم: نشر علامه.
۱۳. میرشکاری، جواد (بی تا). فرهنگ واژه های مصوب فرهنگستان. تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۱۴. نجفی، محمدباقر (بی تا). مدینه شناسی. قم: نشر مشعر.
۱۵. واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹). المغازی. بیروت: الناشر اعلمی.
۱۶. یوسفی غروی، محمدهادی (۱۳۸۳). موسوعه التاريخ الاسلامی. قم: مجمع الفكر الاسلامی.

## معرفی کتاب سراج التواریخ و شخصیت‌شناسی علامه فیض کاتب هزاره

زهرا ضیایی<sup>۱</sup>

### چکیده

استفاده از روش‌های علمی در تاریخ‌نگاری افزون بر آنکه ابزاری برای حل مسائل و موضوعات غامض تاریخی است در گام اولیه، مخاطب را به شناسایی مختصات فکری نویسنده راهنمایی می‌کند. مسئله اصلی پژوهش حاضر، بررسی و تحلیل شخصیت خردگرای علامه فیض محمد کاتب هزاره براساس کتاب سراج التواریخ است. وی در این کتاب توانسته است مسائل و موضوعات تاریخی را با روش عقلی و فلسفی، تحلیل و ارزیابی کند و به متدولوژی خاصی در تاریخ‌نویسی تفوق یابد. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، افزون بر معرفی و شناسایی ساختار کتاب سراج التواریخ، شخصیت خردگرای علامه فیض از درون این کتاب را تحلیل می‌کند. نتیجه ارزیابی فوق نشان می‌دهد که علامه فیض اگرچه در این کتاب، بحث مستقلی را درباره روشمندی مباحث تاریخی به روش عقلی مطرح نکرده است، اما از محتوا و ساختار کتاب به آسانی می‌توان به شناخت بعد عقل‌گرایی و تعمق فلسفی او پی برد.

**واژگان کلیدی:** علامه فیض کاتب، سراج التواریخ، تحلیل فلسفی، تاریخ‌نگاری

عقلی، تاریخ افغانستان.

### ۱. مقدمه

اهمیت تاریخ‌نگاری در میان اقوام و ملل جهان بر کسی پوشیده نیست. تاریخ‌نگاری، آیینی تمام‌نمای هر سرزمین و ملت و قومی است. آنچه در تاریخ‌نگاری اهمیت ویژه دارد این است که تاریخ یک کشور را چطور باید نوشت. تاریخ‌نگاری شاخه‌ای ارزشمند است که اساس تمدن و

---

۱. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد کلام اسلامی از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی العالمیه، قم، ایران

مدنیت را قوام می‌بخشد. تنها در فرم و قالب نوشتار تاریخی است که می‌توان علاوه بر آشنایی با فرهنگ، آداب و سنن آن سرزمین به جنبه‌هایی از تفکرات و شخصیت مورخ و مردم آن روزگار دست یافت. بنابراین، پرداختن به تاریخ از آن رو ضروری است که به‌طور آشکار از شخصیت مورخ و فضای فکری آن دوران پرده برمی‌دارد و با تحلیل و تبیین رویدادها و رخدادهای تاریخی تا حد زیادی جنبه‌هایی از تفکرات حاکم بر آن دوران را به‌تصویر می‌کشد. پژوهش پیش‌رو با هدف شخصیت‌شناسی علامه فیض محمد کاتب هزاره با مطالعه موردی کتاب سراج‌التواریخ به دنبال آن است تا به اثبات جنبه‌های خردگرایانه کاتب هزاره بپردازد. اگر این مسئله به خوبی تبیین و واکاوی شود دلیل محکمی بر تاریخ‌گرایی درمیان متفکرین افغانستانی خواهد بود. کتاب سراج‌التواریخ علاوه بر آنکه آینه تمام‌نمای ملت افغانستان است از نظر سابقه پرافتخار آنها در مباحث عقلانی و فلسفی نیز در حکم شناسنامه‌ای برای آنهاست، پس بر هر فردی واجب است تا یک نسخه از آن را در کتابخانه قلبش نگهداری کند. (طرزی، بی تا) با توجه به جست‌وجوهای صورت‌گرفته، تحقیقات مستقلی درباره معرفی شخصیت خردگرای کاتب هزاره با بررسی کتاب سراج‌التواریخ به دست نیامد. همین امر ضرورت پرداختن به این موضوع را دوچندان کرده است. بیشتر پژوهش‌ها در مورد کتاب سراج‌التواریخ معطوف به بررسی جنبه‌های ادبی این کتاب است مانند آنچه دکتر مولایی در مقدمه چهارم سراج‌التواریخ انجام داده است.

## ۲. علامه فیض کاتب هزاره

فیض محمد کاتب‌زاده متولد ۱۶ رمضان ۱۲۹۷ هجری قمری در دهکده زردسنگ قره‌باغ از ولایت غزنی است. پدر او سعیدمحمد و پدربزرگش خداداد فرزند الله‌داد از طایفه هزاره محمد خواجه بود. وی در زمان جنگ‌های خونین میان اقوام افغانستان به ناهور کوچ کرد و وکالت و ریاست قوم محمد خواجه را برعهده داشت. کاتب، تحصیلات ابتدایی خود را در مکاتب سنتی ناهور به پایان رساند و برای تکمیل تحصیل نزد ملامحمد سرور اسحاقزی در قندهار به شاگردی نشست. سپس برای ادامه تحصیلاتش به لاهور رفت. بعد از لاهور برای تحصیلات حوزوی راهی قم شد و آخرین

مرجع تحصیل او حوزه علمیه نجف است. وی خلال این چند سال آموزش‌های حکمت، لغت، نجوم، حساب، جبر و زبان‌های عربی، پشتو، اردو و انگلیسی را فراگرفت. تحصیلات کاتب پی‌درپی و در یک رشته خاص زیر نظر استادان مشخص صورت نگرفته است. بنابراین، چنان به نظر می‌رسد که وی استعداد سرشاری داشته و آنچه را آموخته نتیجه تلاش، جدیت و مطالعه مداوم شخصی خودش بوده است. کاتب به دلیل مهارت زیاد در نویسندگی و داشتن خط زیبا به پیشنهاد محمد سرور اسحاق زایی (معلمش) به عضویت دارالانشا و مجلس تألیف حکومت درآمد. کاتب در سال ۱۳۲۰ قمری (۱۲۸۱ خورشیدی) به دستور حبیب‌الله خان کار نویسندگی را آغاز کرد. درحقیقت حبیب‌الله خان می‌خواست تاریخ افغانستان از احمدشاه درانیالی زمان خودش تحریر شود و جز کاتب کسی در دارالانشا برای اجرای این مهم مناسب نبود. بنابراین، یکی از دلایل انتخاب وی برای این کار، درایت و استعداد شخصی وی در نویسندگی و خوش نویسی بود.

### ۳. استفاده از سبک تاریخ‌نویسی فلسفی یا تحلیلی در سراج‌التواریخ

تاریخ‌نویسی تحلیلی یا فلسفی نوعی روش تاریخی است که در آن مورخ درکنار نقل روایات ترکیبی، به تحلیل، تبیین و بررسی علل و نتایج آن می‌پردازد. در تاریخ‌نگاری اسلامی نمی‌توان تاریخی تحلیلی که مصداق این تعریف باشد پیدا کرد؛ زیرا توجه مورخان بیش‌تر معطوف به نگارش احوال فرمانروایان و دیوان‌سالاران، شرح جنگ‌ها و کشمکش‌های داخلی و خارجی و موضوعاتی اینچنین بود و کمتر به درک مفاهیم اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و تبیین کیفیت و ترکیب بافت‌های آن می‌پرداختند. (آدمیت، ۱۳۹۰، صص ۱۲-۱۴) در این میان، برخی کتاب‌های تاریخی را می‌توان یافت که دیدگاه‌های تحلیلی تا حدودی در آنها دیده می‌شود؛ یعنی مورخان نیز بودند که باتوجه به احوال فرهنگی و اجتماعی روزگار، دیدگاه خاصی نسبت به تاریخ و اهداف تاریخ‌نگاری داشتند و برخی فرایندهای تاریخی را تحلیل می‌کردند. مورخی که تنها به نقل روایات اعتماد نکند، اخبار را با معیار عقل و خرد بسنجد و احوال سیاسی و تمدنی را در معرض تفحص و ارزیابی قرار دهد اثر او را باید تحلیلی خواند (ابن خلدون، ۱۳۶۱، ۱۳/۱). این نوع تاریخ تحلیلی در برخی مواقع

مانند جمع و تألیف روایات و ارائه گزارشی پیوسته و منسجم از یک حادثه، خصوصیات مشترکی با تاریخ ترکیبی دارد. از این رو، در تواریخ ترکیبی عمومی، نه فقط نشانه‌هایی از تحلیل و ارزیابی دیده می‌شود، بلکه اثری مانند الکامل ابن اثیر را برخی از محققان، اثری تحلیلی و از مهمترین نمونه‌های آن دانسته‌اند (ابن خلدون، ۱۳۶۱، ۱۳/۱) کتاب تجارب الامم ابوعلی مسکویه نیز از این نمونه است. ابن مسکویه با وجود اینکه تاریخ را از زاویه عمل و اخلاق می‌نگرد، اما هدف و روش او استدلالی و برمبنای نگرش فلسفی است (زریاب خوبی، ۱۳۶۸، ۴۴/۱؛ ابوعلی مسکویه، ۱۹۱۴، ۳۶۶/۲). از این نوشته‌های تاریخی به زبان فارسی دو اثر مهم تاحدودی براساس اصول فلسفی و تحلیلی نوشته شده‌اند: یکی کتاب تاریخ بیهقی از ابوالفضل بیهقی که به تبیین و تحلیل آگاهانه حوادث تاریخی می‌پردازد (ر.ک.، بیهقی، ۱۳۲۴، ۳۵۴/۱) و دیگری، مهمترین اثر فارسی یعنی، کتاب سراج‌التواریخ محمد کاتب هزاره است. روش هندسی که وی در تألیف کتاب استفاده کرده بدین ترتیب است که تمام مطالب کلی و غامض تاریخی را به جزئیات قابل فهم و مقبول برای همگان تبدیل کرده و به تحلیل پدیده‌های تاریخی برمبنای واقع‌انگاری پرداخته است (پوهاند، ۱۳۷۶، ص ۲۶).

#### ۴. بررسی ابعاد شخصیتی علامه محمد فیض کاتب هزاره

با غور در آثار علامه فیض می‌توان به جنبه‌های بسیار زیادی از شخصیت وی دست یافت. یکی از مهمترین آثار گویای حقیقت خردگرایی علامه فیض کاتب سراج‌التواریخ است.

#### ۴-۱. شخصیت‌شناسی کاتب براساس کتاب سراج‌التواریخ

درباره شخصیت ملافیض محمد کاتب مطالب و نوشته‌های فراوانی وجود دارد، اما آنچه شخصیت او را در میان سایر متفکرین و معاصرین متمایز کرده، ساختار تفکر عقلانی و خردگرایی اوست که در کتاب سراج‌التواریخ انعکاس یافته است.

بنابه اعتراف بسیاری از تاریخ‌پژوهان، سبک کاتب در کتاب سراج‌التواریخ مملو از نکات ادبی، لفاظی‌ها و صنعت‌گری‌های ادیبانه و تحلیل‌های خردگرانه‌ای است که وی بدون درنظر گرفتن رعایت حال پادشاهان و امیران و بدون هیچ‌گونه حذف و یا تحریفی، حقایق تاریخی را تحلیل و ثبت و ضبط کرده است. وجود این ویژگی‌ها در کتاب سراج‌التواریخ افزون بر آنکه او را به یک شخصیت بی‌باک و شجاع در درج و بیان حقایق مبدل کرده است بیش از هرچیز بر غلبه شخصیت عقل‌گرای او تأیید دارد. (مولایی، ۱۳۹۶، ص ۷۶) مهمترین مؤید این ادعا روشی است که کاتب در برخورد با وقایع تاریخی اتخاذ کرده است. توالی و ترتیب سال‌ها در ثبت وقایع، همراه با جزئیات آن به روز، هفته، ماه و سال نشان‌دهنده ذهنی منظم، منطقی و فلسفی است که کاتب با برخورداری از آن، مهمترین اثر تاریخی افغانستان را به نام خود ثبت کرد (مولایی، ۱۳۹۶، ص ۷۷).

مصحح سراج‌التواریخ معتقد است که کاتب همه آنچه را لازم و واجب بود بیان شود، بیان کرد و در برابر اعتراض و انتقاد منتقدان، جانانه دفاع کرد و از راه و سبک غیرمتمعارف خود دست نکشید و در نهایت موفق به پایه‌گذاری تاریخ‌نویسی نوین شد (مولایی، ۱۳۹۶، ص ۷۷). وجود روحیه انتقادی و بی‌پروای او بی‌شک نشانه صریحی بر عقل‌گرایی اوست. از مهمترین ویژگی‌های کتاب سراج‌التواریخ، ارتباطات معناداری است که پیامدهای رخداد‌های پیشین را در رخداد‌های پسین پیوند داده و آنها را مورد توجه قرار داده تا خواننده بداند که در مرحله پسین معلوم شود که نتایج کردار گذشته و آنچه در گذشته اتفاق افتاده، چگونه است (مولایی، ۱۳۹۶، ص ۷۷). این پیوند در ارتباط مطالب گذشته و حال خلاصه و محدود نمی‌شود، بلکه آینده را نیز دربرمی‌گیرد. کاتب یا آینده را پیش‌بینی کرده و یا آن را نتیجه اعمال و اقدامات گذشته می‌داند (مولایی، ۱۳۹۶، ص ۷۸).

این پیوندها و ارتباط دادن حقایق و رویدادهای تاریخی از رسالت‌های عقل و خرد است و تنها از عهده کسانی برمی‌آید که شخصیت عقل‌گرا دارند. این درحالی است که تاریخ‌نگاری در جهان اسلام در آغاز یعنی، تا قبل از ظهور شخصیت‌هایی مانند علامه کاتب برمبنای اندیشه دینی - کلامی استوار بود. علامه کاتب با اینکه در سال‌های آغازین قرن بیستم در دربار امیر حبیب‌الله

خان، کار نگارش سراج‌التواریخ را آغاز کرد، اما به‌گواهی اثرش تلاش کرده تا خرد را به‌منزله ضابطه معیاری در تبیین پدیده‌ها و تحولات تاریخ به‌کار گیرد. از این رو، علامه کاتب هم از خلف تاریخ‌نگاران خردگرا در جهان اسلام است و هم آثار او تلاشی است برای تجدید عهد با سنت تاریخ‌نگاری خردگرا در تمدن اسلامی (غبار، ۱۳۹۰، ص ۴۳).

#### ۴-۱-۲. وجود اشخاص تأثیرگذار در علامه کاتب

یکی از عواملی که شخصیت علامه را در میان مورخان برجسته کرده توجه وافر او به اسلاف خود مانند حمیدی کشمیری، منشی محمود الحسینی نویسنده تاریخ احمدشاهی، نویسنده تاریخ سلطانی، سید حسن بن مرتضی حسینی استرآبادی و سید جمال‌الدین اسدآبادی افغانی است که رگه‌هایی از تفکر عقلانی در نظریات آنها به چشم می‌خورد. این عامل سبب فاصله‌گیری او از تاریخ‌نگاری مبتنی بر بخت و اتفاق و آکنده از افسانه و غلو و تلاش برای ضبط عقلانی رویدادهای تاریخی در سراج‌التواریخ شده است. ملاحظه در روند تحصیلات وی در دوران کودکی، نوجوانی و جوانی نشان می‌دهد که او چه‌اندازه در فراگیری دانش فلسفه، حکمت، تفسیر، کلام، اصول و منطق مشتاق بوده است (کاتب، ۱۳۷۲، ص ۸۹).

#### ۴-۱-۳. منابع علامه کاتب در نوشتن سراج‌التواریخ

از ویژگی‌های منحصر به فرد سراج‌التواریخ، حقیقت‌پژوهی و ایمان به راستی و درستی است که ارزش و اعتبار مطالب تاریخی را دوچندان می‌کند. از این رو، بررسی منابع و مآخذ تاریخی که علامه از آنها در تألیف سراج‌التواریخ استفاده کرده مهم است. اهم منابع علامه در نگارش سراج‌التواریخ عبارت است از: جهانگشای نادری، تاریخ سرجان ملکم، تاریخ احمدی، خزانه عامره، جلد قاجاریه ناسخ‌التواریخ، رساله عربیه سید جمال‌الدین الافغانستانی، تاریخ سلطانی، رساله علیقلی میرزای اعتضادالسلطنه ایرانی، رساله محاربه کابل و قندهار، کتاب منظومه کشمیری، روزنامه اعلی حضرت شاه شجاع‌الملک، کتاب حیات افغانی مؤلفه دبتی حیات خان، روضه‌الصفای ناصری، مرآت الوضیئه عربیه نوشته کرنیل یو سفاندیک آمریکایی، پندنامه پادشاه جنت مکین و جام جم



فرهاد میرزا. وی همه وقایع تاریخی را با این منابع تطبیق داده و به شیوه صحیحی ارجاع داده است (کاتب، ۱۳۷۲) که نشانه حساسیت و تلاش و دقت او در ثبت و ضبط نگارش تاریخ است. نکته دیگر در تألیف سراج التواریخ این است که منابع او همگی مبتنی بر اسناد بایگانی دولتی و کتاب‌های ثبت احکام و فرامین است و اینکه وی از خود حادثه یا واقعه‌ای بدون سند و مدرک نیاورده است. اعتراف وی در جلدهای دوم و چهارم سراج التواریخ مؤید این مطلب است: «تمامیت وقایع را بر اساس واقعیات عهد ضیاءالمله والدین از مآخذ صحیحه و ثبت کتب احکام و فرامین نگار داده، از خود مرتکب نگارش قضیه و حادثه و واقعه‌ای که سندش به دست نباشد و درحقیقت و نفس الامر به روی روزه آمده باشد، نخواهد شد و خود را هدف نیر ملامت کانایان و دانایان و آگاهان حقیقت و بی‌خبران حادث و وقعت نخواهد ساخت» (کاتب، ۱۳۷۲، ص ۲). این میزان تعهد و پایبندی و دقت و وسواس او به حفظ امانتداری در جای جای سراج التواریخ موجب شده تا اخبار و گزارش‌های او از ثبت وقایع تاریخی و تحلیل‌های او از مسائل تاریخی نسبت به سایر کتب تاریخی، بسیار دقیق و قابل اطمینان باشد (کاتب، ۱۳۷۲، ۲۰/۱، ۱۷، ۱۱، ۷، ۱۲، ۱۳، ۱۴). بیشتر کتاب‌های تاریخی به دستور پادشاهان و فرمایشی بود (خوافی، ۱۳۹۰، ص ۲۸)، اما علامه فیض کاتب با شجاعت و شهامت اخلاقی، تمام سلسله حقایق ناگفته‌ای را که در دیگر کتاب‌های تاریخی بدان پرداخته نشده بود مطرح و کتاب خود را بر مبنای حقیقت‌گویی و راست‌گویی تدوین و تحریر کرد. این ویژگی به طور قطع او را در ردیف اندیشه‌ورزان و متفکران خردگرا قرار می‌دهد.

#### ۴-۲. ساختار کتاب سراج التواریخ

سراج التواریخ، مفصل‌ترین کتاب تاریخی افغانستان است که رویدادهای افغانستان را در قرون ۱۸ و ۱۹ شرح می‌دهد. این کتاب به دستور حبیب‌الله خان و توسط فیض محمد کاتب نوشته شده است. بنابر برخی نقل‌ها کتاب سراج التواریخ در چهار جلد و برخی دیگر ادعا دارند که در پنج جلد نوشته شده است. سراج التواریخ با استناد به عهدنامه‌ها، فرامین و اسناد رسمی دولتی و انبوه مدارک در دارالانشای دربار و آرشیو دولتی به رشته تحریر درآمد. صحت و اعتبار فراوان این اثر باعث شده است

که بسیاری از مورخان دیگر، این کتاب را مرجع مطالب خود بدانند. (فرهنگ، ۱۳۸۵، ۶۱/۱) آنچه باعث شده که این کتاب جایگاه مهمی در مجامع تاریخی کسب کند ساختار این کتاب است که از نظر شکلی و محتوایی از سایر کتاب‌های تاریخی متمایز شده است.

#### ۴-۲-۱. ساختار شکلی کتاب سراج‌التواریخ

در تمام مجلدات این کتاب، واقعیات و رویدادهای تاریخی ابتدا به صورت تفصیلی بیان شده و سپس به توضیح و تبیین جزئیات پرداخته است؛ یعنی ابتدا مسائل را به صورت کلی بیان کرده، سپس به شرح ریزه‌ریز وقایع می‌پردازد. این سبک از تاریخ‌نویسی ارتباط معناداری میان علل وقایع و ارتباط آنها با سایر بخش‌ها در اختیار خواننده قرار می‌دهد. این شرح و بسط‌ها از سوی نویسندگان علاوه بر آنکه قدرت تحلیل و تعمق بخشی مباحث تاریخی را در خواننده تقویت می‌کند از بصیرت و درایت نویسندگان نیز پرده‌برداری می‌کند. از نظر زمان‌بندی، جلد اول این کتاب منحصر در وقایع سال‌های ۱۱۶۰ تا ۱۲۵۸ را که ۹۸ سال می‌شود، دربرمی‌گیرد. جلد دوم از ۱۲۵۹ که زمان استقرار امارت دوست‌محمدخان است، شروع می‌شود و تا ۱۲۹۷ ادامه می‌یابد که مصادف است با سقوط محمد یعقوب خان. وقایع این برهه از تاریخ نیز مانند جلد اول بر مبنای اصول و قاعده تعمق بخشی به مسائل و موضوعات تاریخی نوشته شده است. جلد سوم به وقایع سال‌های ۱۲۹۷ تا ۱۳۱۴ اختصاص یافته و محتوای این جلد بیشتر دایر مدار تسلط عبدالرحمن و بازتاب حوادث زمان اوست. از مهمترین و بزرگ‌ترین بخش‌های کتاب سراج‌التواریخ مربوط به همین جلد است. جلد چهارم نیز به زمان حکمروایی حبیب‌الله اختصاص دارد. از آنجا که حبیب‌الله خان علاقه زیادی به تدوین تاریخ افغانستان و به‌ویژه دوران امارت خود داشت هم‌زمان با نگارش جلد سوم، مدارک و استنادات جلد چهارم نیز تنظیم و تبویب می‌شد.

نیلاب رحیمی در کتاب سیر تاریخی کتابخانه‌ها در افغانستان می‌نویسد: «یکی از کتابخانه‌های شخصی در افغانستان، کتابخانه ملا فیض محمد بود. این مرد فاضل و دانشمند را که از فحول نویسندگان و مورخان عصر خود بود بیهقی زمانش لقب داده‌اند. همان‌طور که بیهقی با قلم توانا، اندیشه بارور و باریک‌بینی روشنگرانه و خردمندانه چهره وقایع مسعود غزنوی را در تاریخش ترسیم

کرده، ملافیض محمد نیز با نوشتن کتاب بزرگ و ارزشمند سراج‌التواریخ رعب‌انگیزترین و مستبدترین فرمانده زمانش یعنی، امیرعبدالرحمن را نشان داده، چهره واقعی او را در تمام وقایع و حوادث نمودار کرده است. کتاب این مورخ عزیز روشن‌ترین برهان درباره فضیلت و دانش اوست و بیشتر آثارش را به قلم زیبای خود نوشته که نشانگر چیره‌دستی‌اش در زمینه خط‌نگاری است.» (نایل، ۱۳۶۵، ص ۲۱) درباره شکل نوشتن سراج‌التواریخ نیز باید گفت این کتاب از نظر ساختار ادبی، نسبت به اسلاف تاریخی، نثر و صنایع ادبی خاصی دارد. بنابه نظر شهرستانی، سراج‌التواریخ نیز به لباس عبارت متصنع و ادبی آراسته شده است، ولی این روش باشیوه ماهرانه پیاده شده و با وصفی که مؤلف خواسته است تا تاریخ را اثری ادبی و آکنده از عبارات نثر فنی و منشیانه بسازد با این هم به طرز نوشتن متن تاریخ سراج‌التواریخ پرداخته که معنا و مطلب را قربان آرایش کلام نکند، بلکه نویسنده قدرت طبع و احاطه ذهن خود را بر فنون ادب و کلام و دانستن وقایع چنان که در خور آن است نشان داده است. از این رو، خواندن سراج‌التواریخ شخص متتبع و محقق را در لابه‌لای از لحاظ زیبایی عبارت، شوق مطالعه‌ای مزید پدیدار می‌آید و مطلب تاریخی را به زودی تمام درمی‌یابد (یزدانی، ۱۳۷۷، ص ۳۴).

پوهاند شهرستانی تأکید می‌کند که سراج‌التواریخ به اسلوب شیوا نوشته شده و در آن تعقید و ابهام دیده نمی‌شود، از نگاه ساختمان جمله آن قدر طبیعی و روان است که بر استحکام آن افزوده است همان قاعده طبیعی زبان در طرز جمله‌بندی آن به کار رفته است. ایراد تشبیهات و استعارات آن دال بر تشبیه کلام است، اگر سجع به کار می‌برد، چنان است که هیچ‌گونه تکلفی در آن مشاهده نمی‌شود، بلکه طبیعی آمده است. (یزدانی، ۱۳۷۷، ص ۳۷) شهرستانی با صلاحیت کاملی که در شناخت متن، معنا و حوزه ادبیات و زبان دارد درباره نگارش سراج‌التواریخ چنین ابراز نظر می‌کند: «تجنیس و تضاد بر زیبایی کلامش می‌افزاید و رعایت تناسب در استعارات و تشبیهات و افعال و خودداری از تکرار افعال و تطابق صفت و موصوف به شیوه عربی و قصر مطلب با ایراد ترکیب‌های وصفی و جمع بستن کلمات خارجی به سبک عربی و تجسیم مطلب به اسلوب مستقیم و کاربرد تکیه کلام‌ها و ضرب‌المثل‌ها از خصوصیات مهم و برانزده سراج‌التواریخ است»



(یزدانی، ۱۳۷۷، ص ۵۶). این الگو، هم درک و دریافت دقیق و روشنی از موضوع را به دست می‌دهد و هم بلاغت تبیین این درک و دریافت را فراهم می‌کند. این روش در سراسر متن و بافت و تحلیل‌های متعدد و متفاوت کاتب در سراج‌التواریخ دیده می‌شود (یزدانی، ۱۳۷۷، ص ۳۸).

#### ۴-۲-۲. ساختار محتوایی

از اواخر قرن سوم تا اواخر قرن چهارم، تحولاتی در تاریخ‌نگاری اسلامی روی داد که تا حد زیادی معطوف به نفوذ پژوهش‌های فلسفی آن دوران بود. این رویکرد سبب شد تا نگارش تاریخ از دست عالمان دینی گرفته شده و در اختیار کارکنان رسمی دولت و دولتمردان قرار گیرد. در این دوره، تاریخ‌نگاری اسلامی هم به نظر نویسندگان آنها و هم از نظر هدف و محتوای آن به تدریج به گونه‌ای غیردینی درآمد و استناد به اخبار، جایش را به منابع دولتی و روابط و شایعات داد (والدمن، ۱۳۷۵، ص ۶۱) و تألیف تاریخ‌های محلی و تاریخ دودمان‌ها بیش از پیش رواج یافت. اهم مسائل تاریخی این تألیفات به حکمرانان و درباریان و موضوعات پیرامون آنها اختصاص یافت (والدمن، ۱۳۷۵، ص ۶۱) و اندیشه تاریخی با اندیشه فلسفی عقل‌گرا هماهنگ و سازگار شد و از آن تأثیر گرفت (والدمن، ۱۳۷۵، ص ۸۶). مورخان در این دوره موضوعات تاریخی را نقد و بررسی و روایت صحیح را انتخاب می‌کردند (بلعمی، ۱۳۶۲، ۳۱/۱). این رویه همچنان ادامه داشت تا اینکه از سده دهم به یک باره محتوای کتاب‌های تاریخی تنزل کرد و در متون تاریخی به نقد و ارزیابی منابع تاریخی و تحلیل رویدادها کمتر توجه شد (آدمیت، ۱۳۹۰، ص ۱۹). همچنین رویدادهای تاریخی با رعایت توالی تاریخی و بدون توجه به سنت تاریخ‌نگاری پیشین (فلسفی و عقلی) به شرح وقایع تاریخی پرداخت (آدمیت، ۱۳۹۰، ص ۳۳). تنها چیزی که بر غنای مباحث تاریخی افزوده شد فن دبیری و سنت ادبی رایجی بود که با مباحث و موضوعات تاریخی آمیخته شده بود (والدمن، ۱۳۷۵، ص ۸۵) تا اینکه از قرن بیستم، کمی بیش از ظهور علامه فیض، تاریخ‌نگاری در جهان اسلام شکل جدی‌تری به خود گرفت و منطق تاریخ‌نویسی از اندیشه دینی-کلامی به تدریج فاصله گرفت و مانند گذشته بر شالوده‌های اندیشه‌های فلسفی استوار شد و این امر به سهم خود به پدیدار شدن جریان تازه‌ای در تاریخ‌نگاری انجامید که در آن از خرد در قالب معتبرترین ضابطه‌های تبیین تحولات تاریخی استفاده شد.

اوج این سبک از تاریخ‌نگاری مبتنی بر خردگرایی در قلمرو زبان فارسی با تألیف کتاب تاریخ بیهقی نوشته ابوالفضل بیهقی قابل مشاهده است. در ادوار بعدی، اندیشه خردگرا به محاق می‌رود و خرد به منزله ضابطه تحولات تاریخی از توجه مورخان بعدی می‌افتد. این وضعیت کم‌وبیش تا دوران جدید که جوامع اسلامی با دنیای غرب متجدد روبه‌رو می‌شود، ادامه می‌یابد تا اینکه علامه فیض در سال‌های آغازین قرن بیستم در دربار امیر حبیب‌الله خان در جامعه‌ای با مناسباتی به شدت فئودالی افغانستان، کار نگارش تاریخ را آغاز کرد. وی تلاش کرد تا خرد را به منزله ضابطه معیاری در تبیین پدیده‌ها و تحولات تاریخی در نظر گیرد. به این ترتیب علامه فیض را از این نظر هم می‌توان خلف تاریخ‌نگاران خردگرا در جهان اسلام دانست و هم آثار او تلاشی برای تجدید عهد با سنت تاریخ‌نگاری خردگرا در تمدن اسلامی دانست. از این رو، محتوای کتاب تاریخی او به منزله تلاشی برای گسست و فاصله‌گیری از تاریخ‌نگاری مبتنی بر بخت و اتفاق و براساس ضوابط عقلانی تبیین می‌شود. بدین ترتیب محتوای کتاب سراج‌التواریخ، محتوای تاریخی عقلی غنی است.

پیش از بیان محتوای کتاب سراج‌التواریخ باید اعتراف کرد که کاتب، تاریخ را نه تنها بیان کار و کردار حکمرانان، بلکه بیان احوال مردم و شیوه زندگی و رفتار کنش‌ها و واکنش‌های آنها، تأثیر عمل و دید و گفتار حاکمان در خلق و خوی افراد جامعه، بیان داد و عدل، تبعیض و تعصب، اخلاق، دیانت، صداقت، خیانت و... می‌داند و همه‌وهمه در دیدگاه او جایی برای ثبت، نقد و بررسی و علت‌یابی در تاریخ دارد. (کاتب، ۱۳۹۲، ص ۱۱۸) وی معتقد است مورخ باید به دور از تعصب و ناراستی باشد، وقایع تاریخی را براساس واقع و به صورت محرز انعکاس دهد؛ زیرا هدف از تألیف تاریخ، عبرت‌آموزی است (کاتب، ۱۳۹۲، ص ۲۰۸). این بیانات از دغدغه‌های اصلی کاتب پرده‌برداری می‌کند و اینکه وی تا چه اندازه نسبت به مسائل و معضلات اجتماعی حساس بوده است. این بعد از شخصیت وی بیش از هر چیزی بر خردگرایی او دلالت می‌کند.

## ۵. مهمترین موضوعات کتاب سراج التواریخ

### ۵-۱. دایره‌المعارفی برای شناخت رجال، سیاستمداران، کارداران و کارکنان

این کتاب از آنجاکه بر ثبت و ضبط بسیاری از شناسنامه افراد، قبایل و طوایف و کار و کردارهای آنها در طی چند سال موفق عمل کرده است دایره‌المعارفی برای شناخت رجال، سیاست‌گذاران و کارکنان است تا آنجاکه بدون استفاده از اطلاعات این کتاب نمی‌توان به شناخت کاملی از رجال سیاسی دست یافت. (ر.ک.، کاتب، ۱۳۹۲، ص ۲۲۳)

### ۵-۲. ثبت انواعی از نخستین‌ها بانام مدنیت جدید

از امتیازات خاص سراج التواریخ، ثبت مجموعه‌ای از نخستین‌هاست و این مسئله اهمیت بسیاری دارد. تعداد زیادی از این تأسیسات و ثبت آن در جلد چهارم سراج التواریخ آمده است. برای مثال می‌توان به تأسیس دارالترجمه، باغ جهان‌نما، احداث کارخانه برق، نشر و توزیع روزنامه سراج‌الخبار، عکس‌برداری و... اشاره کرد.

### ۵-۳. ذکر هر واقعه با تاریخ دقیق آن

در هیچ کتاب تاریخی به اندازه سراج التواریخ، رویدادهای تاریخی با ذکر ساعت، تاریخ، هفته و سال آن بیان نشده است. به همین دلیل است که این کتاب دقیق‌ترین منبع تاریخی است. کاتب در ثبت وقایع به این اندازه اکتفا نکرده است، بلکه تاریخ شمسی و قمری و وقایع و رخدادهای کشورهای اروپایی را براساس تاریخ قمری تطبیق داده است. (ر.ک.، کاتب، ۱۳۷۲، ۲ و ۴/۲۲۴-۳۲۱)

### ۵-۴. تبیین و تفسیر صحیحی از جایگاه زنان و دختران

علامه برخلاف اسلاف خود، اطلاعاتی از جایگاه و حقوق زنان و دختران در افغانستان به دست می‌دهد. وی افزون بر آنکه در صفحات سراج التواریخ، شواهدی بر پایمال شدن حقوق زنان و دختران و نادیده گرفتن آنها در تاریخ افغانستان می‌آورد، جایگاه و حقوق اصلی آنها را با زیرسؤال بردن آداب و رسوم ناپسند تحلیل و ارزیابی می‌کند. (ر.ک.، کاتب، ۱۳۹۰، ۴/۱۲۲)

## ۵-۵. تبیین صحیح از عقاید و باورها با نقد عقاید باطل و عامیانه

از اقدامات مهم کاتب در نگارش سراج‌التواریخ به تصویر کشیدن اعتقادات، باورها، اوضاع اخلاقی و وضعیت روحی جامعه دوران خود است. اهم باورهایی که در سراج‌التواریخ به آنها اشاره شده است عبارتند از: الهام شدن امور به پادشاهان (ر.ک.، کاتب، ۱۳۷۲، ۲۱/۱)، افتادن کلاه از سر نصرالله خان و تعبیر آن به فال و شگون بد (ر.ک.، کاتب، ۱۳۹۰، ۴/۶۳۵)، نذر کاکل طفلی (ر.ک.، کاتب، ۱۳۹۰، ۴/۱۵۷)، اثر آه مظلوم (ر.ک.، کاتب، ۱۳۹۹، ۳/۲۲۴). از دیگر اعتقادات و باورهای مردم در سراج‌التواریخ، اعتقاد به قضا و قدر (ر.ک.، کاتب، ۱۳۷۲، ۲/۶۰؛ ۱/۷۳) چشم‌زخم (ر.ک.، کاتب، ۱۳۹۹، ۳/۹۷۴) و سوگند خوردن (ر.ک.، کاتب، ۱۳۷۲، ۲/۱۸۳؛ ۱/۱۲۰) است. ابتکارات او در حوزه تحلیل و تجزیه باورها و تسلط ذهنی بر جریان‌های کلامی و عقیدتی که وی با آنها مواجه بوده سبب شده است که ثبت وقایع تاریخی به صورت بسیار جامع و دقیق به نظر برسند و مهمتر آنکه وی تا چه اندازه نسبت به مسائل دینی و آموزه‌های اعتقادی روزگار خود احساس مسئولیت داشته است. از این رو، وی را می‌توان در شمار خردگرایان بالیمان و متدین قرار داد. مهارت و چینش عبارت‌آرایی او در سرتاسر سراج‌التواریخ به گونه‌ای است که خواننده را بیش از هر چیزی متوجه عمق رسالت اصلی تاریخ‌نویسی و تاریخ‌نگاری می‌کند. هدف اصلی کاتب از نوشتن این کتاب نیز همین است. وی می‌خواهد رسالت‌های یک مورخ را نسبت به جهان پیرامونش یادآوری کند. از این رو، هیچ‌گاه از درج حقایق سر باز نمی‌زند و به کاری که در تاریخ‌نویسی اسباب واژگونی حقیقت را فراهم می‌کند، دست نمی‌زند؛ درست شبیه کاری که یک فیلسوف و عالم خردگرا انجام می‌دهد، پس اگر شخصیت او در ردیف مورخ خردگرا فرض شود، گزافه نیست.

## ۶. نتیجه‌گیری

فیض محمد کاتب هزاره ملقب به بیهقی ثانی در آثارش بحث گسترده‌ای از روش فلسفی و عقلی ندارد و تنها در لابه‌لای برخی از عبارت‌ش به چپستی روش فلسفی و عقلی در تاریخ‌نگاری اشاره کرده است. مراجعه به آثار علامه فیض و استخراج اصول و مبانی که وی در سراج‌التواریخ از آنها بهره گرفته

است، ردپای روش فلسفی و عقلی را در تاریخ‌نویسی نشان می‌دهد. وی آگاهانه یا ناآگاهانه درزمینه تاریخ‌نویسی، به ارائه سبک نوینی تفوق یافته است. این تفوقات از چند وجه کارنامه شخصیتی او را به یک شخصیت خردگرای تعمق‌اندیش مبدل کرده است که عبارتند از: درستی و موثق بودن اطلاعات در کتاب موجود براساس اسناد و مدارک درجه اول، تعهد و راستی و صداقت در بیان مطالب تاریخی، شهامت و زیرکی در نقل حوادث تاریخی و از همه مهمتر، تجزیه و تحلیل مسائل و رویدادهای تاریخی است. اثبات این موضوع نه تنها او را در شمار خردگرایان قرار می‌دهد، بلکه بیش از همه بر لزوم تقویت و تأیید روش عقلگرایی در حل مسائل و موضوعات تاریخی اشاره دارد.

### فهرست منابع

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۱). مقدمه ابن خلدون. مترجم: گنابادی. تهران: انتشارات سروش.
۲. ابوعلی مسکویه، احمد (۱۹۱۴). تجارب‌الامم. قاهره: دارالکتب الاسلامی.
۳. ادمیت، فریدون (۱۳۹۰). تاریخ فکر: از سومر تا یونان و روم. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
۴. بلعمی، ابوعلی (۱۳۶۲). تاریخ بلعمی. تهران: سروش.
۵. بیهقی، ابوالفضل (۱۳۲۴). تاریخ. به کوشش: فیاض، علی‌اکبر. مشهد: انتشارات نی.
۶. پوهاند، جلال‌الدین (۱۳۶۷). سیمینار بین‌المللی به مناسبت یکصدوسی و مین سالنامه فیض محمد هزاره معروف به کاتب. کابل: انتشارات حکیم.
۷. خوافی، میرزا یعقوب علی (۱۳۹۰). پادشاهان متأخر افغانستان. کابل: انتشارات عرفان.
۸. زریاب خوبی، عباس (۱۳۶۸). مورخان ایران در عصر اسلامی. تهران: انتشارات بزم‌آورد.
۹. طرزی، محمود (بی‌تا). سراج‌الاجبار. بی‌جا: بی‌تا.
۱۰. غبار، میرغلام محمد (۱۳۹۰). افغانستان در مسیر تاریخ. ویرایش کاظمی، محمدکاظم. تهران: انتشارات عرفان.
۱۱. فرهنگ، میرصدیق (۱۳۸۵). افغانستان در پنج قرن اخیر. کابل: انتشارات عرفان.
۱۲. کاتب هزاره، ملا فیض محمد (۱۳۹۰). سراج‌التواریخ. تصحیح: دکتر محمد سرور مولایی. کابل: انتشارات امیری.
۱۳. کاتب هزاره، ملا فیض محمد (۱۳۹۲). سراج‌التواریخ. کابل: انتشارات عرفان.
۱۴. کاتب هزاره، ملا فیض محمد (۱۳۷۲). سراج‌التواریخ. تهران: مؤسسه تحقیقات و انتشارات بلخ.
۱۵. کهزاد، احمد علی (۱۳۳۰). تاریخ ادبیات افغانستان. کابل: انتشارات عرفان.
۱۶. نایل، حسین (۱۳۶۵). یادنامه کاتب. مجموعه مقالات.. افغانستان: وزارت اقوام و قبایل..
۱۷. نایل، حسین (۱۳۷۶). سایه روشنایی زندگی فیض محمد کاتب. نشریه سراج، سال سوم، شماره ۱۲.
۱۸. والدمن، مریلین (۱۳۷۵). زمانه، زندگی و کارنامه بیهقی. مترجم: اتحادیه، معصومه. تهران: تاریخ ایران.
- یزدانی، کاظم (۱۳۷۳). تحقیقی پیرامون زندگانی ملا فیض محمد کاتب. فصلنامه سراج، سال اول، شماره دوم، تهران: انتشارات نی.